

سَلَامُ اللّٰهِ عَلَيْهَا
نور فاطمه زهرا



کتابخانه دیجیتال
www.noorfatemah.org

چادر، حجاب برتر



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

چادر حجاب برتر

نویسنده:

نرگس قدیری

ناشر چاپی:

شما

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۶	چادر حجاب برتر
۶	مشخصات کتاب
۶	حجاب برتر
۶	پوشش برتر از نگاه روانشناسان
۸	زیباترین لباس زن ایرانی
۱۰	چادر بهترین نوع حجاب و نشان ملی ماست
۱۵	کارآمدی چادر و حجاب مشکی
۲۲	تعریفی صحیح برای حجاب برتر
۲۸	چادر و حجاب
۳۰	دلایل قانع کننده برای داشتن حجاب برتر
۳۱	چرا حجاب برتر
۳۲	رنگ چادر
۳۲	چادر یا مانتو
۳۳	توضیحی در مورد فلسفه حجاب، حدود، کیفیت و رنگ پوشش بانوان
۳۵	کارآمدی چادر و حجاب مشکی
۴۲	حجاب برتر
۴۳	چادر ، انتخابی نه از روی احساس
۴۵	خواهرم! دشمن از سیاهی چادر تو می ترسد تا سرخی خون من

چادر حجاب برتر

مشخصات کتاب

شماره کتابشناسی ملی: ایران ۷۹-۱۳۹۶۳ سرشناسه: قدیری نرگس عنوان و نام پدیدآور: چادر حجاب برتر/ قدیری نرگس منشأ مقاله: ، شما، ش ۱۸۵، (۲۸ مهر ۱۳۷۹): ص ۳. توصیفگر: پوشش زنان توصیفگر: رنگ توصیفگر: حجاب

حجاب برتر

قرآن مجید خطاب به پیامبرش فرمود: "به زنان و دختران خود و زنان مؤمنان بگو که: خویشتن را با "جلباب" بپوشند که این کار برای این که به عفت شناخته میشوند و از تعرض محفوظ میمانند، برای آنان بهتر است." (۱) بعضی از مفسران جلباب را پوششی فراگیر معنا کرده‌اند که از بالای سر تا پایین پا را میپوشاند و چیزی در حدود اندازه چادر است. (۲) البته دیدگاه دیگر جلباب را پوشش تا زانو (۳) و دیدگاه سوم جلباب را مقنعه میدانند. (۴) بر اساس دیدگاه اول میتوان گفت: قرآن از چادر یا چیزی مانند آن که تمام بدن را بپوشاند، به عنوان حجاب برتر نام برده است. علاوه بر این: درباره پوشش حضرت فاطمه (ع) هنگام خروج از منزل و رفتن به مسجد برای دفاع از فدک، همین پوشش نقل شده است. حضرت فاطمه (ع) مقنعه خویش را بر سر و جلباب بر تن کردند؛ (۵) یعنی پوششی که تمام تن را از سر تا قدم فرا میگرفته است. علاوه بر این عقل نیز بر برتر بودن چادر حکم میکند، چون اندام بدن با چادر بهتر محفوظ میماند. شاید با استفاده از این موارد و احادیث دیگر، فقهای بزرگوار بر حجاب برتر بودن چادر تصریح نموده‌اند. البته پوشش کامل با مانتو و روسری نیز میتواند مورد استفاده قرار گیرد، ولی حجاب برتر نیست، زیرا هر چند با مانتو و روسری پوشش صورت میگیرد، ولی باز حجم بدن مشخص است. با مقایسه با چادر، قطعاً چادر برتری دارد. آنچه مهم است، مراقبت زن از خود و حجاب و عفت خویش به جهت ایجاد جامعه سالم است. آن چه که بهتر بتواند این هدف را تأمین کند، برتر است، در عین حال در صورت لزوم زن باید با حفظ عفت و حجاب، نقش اجتماعی خود را به خوبی انجام دهد. البته شیک پوشی و تمیز و مرتب بودن از خصلت زنان است و خصلت بسیار خوبی است که خدا در وجود زنان قرار داده تا بر جذابیت آنان افزوده شود، لیکن باید در کوچه و خیابان و در منظر مردان نامحرم طوری رفت و آمد کنند که همراه با متانت و عفت بوده و باعث گناه و معصیت الهی نشوند یا طمع در دل های بیمار ایجاد کند. پی نوشت: ۱. احزاب (۳۳) آیه ۵۹. ۲. ر.ک: علامه طباطبائی، المیزان؛ شیخ طوسی، تفسیر تبیان. ۳. المصباح المنیر، ریشه جلب. ۴. راغب اصفهانی، مفردات، ریشه جلب. ۵. طبرسی، الاحتجاج، ج ۱، ص ۹۸.

پوشش برتر از نگاه روانشناسان

نویسنده: محمد مهدی صفورایی منبع: دیدار آشنا در روانشناسی رنگها می‌خوانیم که رنگ سیاه نمایانگر مرز مطلق است. (۱) لذا کسی که رنگ سیاه می‌پوشد، می‌خواهد نشان دهد که مرزی را ایجاد کرده است. اما این که این مرز برای چیست، در موقعیت‌های مختلف ممکن، است متفاوت باشد. گاه لباس سیاه را در ماتم و عزا می‌پوشند، برای آن که نشان دهند بین آن‌ها و عزیزشان فاصله افتاده و مرز زندگی آن‌ها را از هم جدا کرده است و یا برای آن که نشان دهند که در حریم خانه و خانواده‌ی آن‌ها حادثه‌ای رخ داده است که انجام برخی از کارهای معمولی که سایر خانواده‌ها انجام می‌دهند، برای آنان میسر نیست. اما گاهی هم سیاه می‌پوشند، نه برای عزا و ماتم بلکه برای مشخص کردن مرزها و حریم‌های اجتماعی و حجاب یک خانم مسلمان با چادر سیاه

از این دسته است. وقتی که خانمی چادر مشکی به سر می‌کند و با وقار و متانت تمام قدم به عرصه‌ی اجتماع می‌گذارد، با این نحوه‌ی پوشش می‌خواهد نشان دهد که هرکسی حق ندارد به این حریم پاک، مقدس و خصوصی وارد شود. این حریم، حریم حرمت، حیا و احترام است، نه جای هرزگی، آلودگی و هوس بازی. در واقع او با حجاب مشکی و چادر سیاه، بین خود و مردان نامحرم موزی عاقلانه ایجاد می‌کند، او با این سیاهی ظاهری اما ریشه دار در درون خود می‌خواهد نگاه تیز و برنده‌ی هرزگی و ابتذال را بشکند و نگذارد در حریم عفاف، پاکی و نجابت او نامحرمی وارد شود و حرمت او را از بین ببرد. لذا چادر مشکی به منزله‌ی حرمت و احترام است. مرز ادب، کرامت، حیا و عفت است. مرز آداب است و نشان می‌دهد که در این محدوده باید حریم را نگه داشت و به صاحب حرم بادیده‌ی احترام و ادب نگریست. از نظر روانی نیز وقتی انسان پارچه‌ی سیاهی را می‌بیند، دیگر چندان رغبتی به نگاه کردن پیدا نمی‌کند و خود به خود نظر را بر می‌گرداند. نگاه به رنگ‌های روشن چشم را باز و رغبت مشاهده و تمرکز بردیدن را دوچندان می‌کند، به عبارت دیگر از دیدگاه روان‌شناسی رنگ‌ها، نگاه به رنگ‌های تیره، به ویژه رنگ سیاه که بی‌رنگی مطلق است، تقریباً تمام رغبت‌ها را از بین می‌برد. روان‌شناسان امروز می‌گویند: «سیاه به معنای «نه بوده و نقطه‌ی مقابل «بله یعنی سفید است (۲) با این نگاه باید گفت: آن کس که در مقابل نامحرم سیاه می‌پوشد، در واقع می‌خواهد به او «نه بگوید و آن کسی که رنگ جذاب می‌پوشد، در واقع خواسته یا ناخواسته خود را در معرض نگاه‌های هرزه و آلوده قرار می‌دهد و وسیله‌ی آلودگی و انحراف خود و جامعه را فراهم می‌کند. در روان‌شناسی رنگ‌ها می‌خوانیم که «سفید به صفحه‌ی خالی می‌ماند که داستان را باید روی آن نوشت، ولی سیاه نقطه پایانی است که در فراسوی آن هیچ چیز وجود ندارد» (۳) بنابراین زنی که در برابر نامحرم و در بیرون از خانه لباس سفید و رنگارنگ می‌پوشد، از ایمنی کم‌تری برخوردار است، ولی زنی که چادر سیاه می‌پوشد، حداکثر ایمنی را برای خود ایجاد کرده است و نشان می‌دهد که این جا نقطه‌ی پایان نگاه‌های نامحرم است و در فراسوی این حجاب، جایی برای نفوذ نگاه‌ها و نیت‌های ناپاک نیست. در جای دیگری در بحث روان‌شناسی رنگ‌ها می‌خوانیم که: «سیاه، نشان‌گر ترک علاقه یا انصراف نهایی بوده ... و از تاثیر قوی بر هر رنگی که در همان گروه (در کنار آن) قرار گرفته باشد، برخوردار است و خصلت آن رنگ را مورد تاکید و اهمیت قرار می‌دهد. . .» (۴) از این رو کسی که چادر مشکی می‌پوشد، می‌خواهد با رنگ سیاه چادر دائماً جلوه و نمای خود را نفی کند و خود را از نگاه‌های دیگران دورنگه دارد. آن کس که چادر مشکی می‌پوشد، رنگ مشکی چادر او نشان‌گر ترک علاقه یا انصراف نهایی است، یعنی چادر مشکی به نگاه‌های نامحرم می‌گوید هیچ جایگاهی برای نگاه شما در من وجود ندارد. بنابراین باید به روان‌شناسی و جامع‌نگری زن ایرانی آفرین گفت که برای حفظ حرمت، عفت و پاکی خود و هم‌چنین پاسداری از مرزهای خویش و جامعه‌ی خویش و برای سالم سازی محیط اجتماعی خود، بهترین حجاب، یعنی چادر و مناسب‌ترین رنگ یعنی مشکی را انتخاب کرده است. زنان و دختران نجیب ایرانی برای حفظ حرمت و احترام خود و برای سالم سازی محیط اجتماعی خویش و برای دور ماندن خود و جامعه از آلودگی‌ها، وقتی که از خانه بیرون می‌آیند، چادر مشکی بر سر می‌کنند و پس از انجام کارهای روزمره و ضروری خود با قلبی آرام و فکری آزاد و سالم وقتی که به خانه بر می‌گردند، یا در محیطی که از نگاه‌های مشکوک و آلوده به دور است قرار می‌گیرند، چادر مشکی را از سر بر می‌دارند و در حدود مرزها و مملکت خویش با پوشیدن بهترین لباس‌ها و با جذاب‌ترین رنگ‌ها، طراوت، زیبایی، گرمی و شادابی خود را برای اهل خانه، برای همسر و همدم و مونس خویش به نمایش می‌گذارند و به محیط خانه صمیمیت، صفا و آرامش می‌بخشند و به شریک زندگی خود و یا به والدین خود با کمال سرافرازی و صداقت اعلام می‌دارند که امانت وجودم را در صیانت صدف محکم چادر مشکی بدون دستبرد نگاه‌های آلوده به خانه برگردانده‌ام و منتظر دریافت نگاه‌های گرم و محبت‌آمیز صاحبان حرم خود هستم. بنابراین بهترین حجاب زنان در بیرون از خانه و در محیط اجتماع به طور کل در برابر نامحرم، چادر مشکی است که علم تجربی روان‌شناسان روز نیز آن را تایید می‌کند. باید صمیمانه از مادران و والدین تشکر و سپاس‌گزاری کنیم که به برکت تقوای الهی و

نورانیت تعالیم دین مبین اسلام، این گونه زیبا، به جا و دقیق، چادر مشکی را برای حجاب خود و دختران عقیفشان برگزیده‌اند و در آن زمان که هنوز علم روان‌شناسی به شکل امروزی خود از مادر علم متولد نشده بود، با دیدی کارشناسانه و به عبارت دقیق‌تر با دیدی الهی، روان‌شناختی و جامعه‌شناسانه با ما رفتار کرده و رفتار کردن را به ما آموخته‌اند. پی‌نوشت‌ها: ۱. ماکس بوشهر - روان‌شناسی رنگ‌ها - ترجمه ویدا ایزاده. ۲ و ۳ و ۴. همان

زیباترین لباس زن ایرانی

یادم می‌آید همین چند سال پیش بود که مادرم پارچه چادری را وسط اتاق روی زمین پهن کرد تا برش بزنند. بعد هم چادر را جلوی آینه سرش می‌کرد و چندین بار می‌چرخید و از دیگری کمک می‌گرفت که آیا کاملاً درست قیچی زده است و کوتاهی و بلندی ندارد؟ روزهای خاطره‌انگیزی بود. شاید ماهی یک بار یا دو بار در خانه ما این اتفاق - برش و دوختن چادر - تکرار می‌شد. بعضی اوقات همسایه‌ها نیز پارچه‌های چادری خود را به منزل ما می‌آوردند تا مادرم برای آنها برش کند و بدوزد. معتقد بودند، دست مادرم خوب است؛ هم برای آنها آمد دارد و هم این که مادرم خوب چادر برش می‌کند. یادش بخیر، دیگر از این روزها در خانه ما خبری نیست. هم مادرم دیگر چشمی برای دوختن چادر ندارد هم این که اکنون نیازی نیست پارچه چادری بخریم و کسی آن را برش کند. چادرهای آماده، بازار را قبضه کرده است. همه مدل چادر در بازار یافت می‌شود. چادرهای دوخته شده در جعبه های بسته‌بندی، آماده و بدون زحمت، فقط باید در قبالتش پول بپردازیم. چادر دوخته شده یا ندوخته به هر صورت جزئی جدایی‌ناپذیر از زن ایرانی شده است. باورها و سنت‌های عمیقی پشت این پارچه مشکی است که نمی‌توان براحتی آن را در معادلات مربوط به مسائل زنان ایرانی نادیده گرفت. این که این پوشش با این ویژگی‌ها سوغات اعراب مسلمان و فاتح بوده یا ریشه در فرهنگ اصیل و باستانی ایران دارد، جای مناقشه اهل فن است؛ اما هرچه که هست چادر حجاب ملی ماست؛ یک حجاب کاملاً ایرانی. فراز و فرودهای چادر می‌گویند اولین نشانه‌های وجود پوشش برای زنان به پیش از میلاد مسیح و دوره فرمانروایی آشوریان برمی‌گردد. در آن دوره، حجاب مشخصه خاص زنان اشرافی و نجیب‌زاده بود و زنان طبقه پایین و متوسط، اجازه برخورداری از آن را نداشتند چرا که از نظر آنان، حجاب برای زنان اشرافی، زینت محسوب می‌شده است. در ایران باستان نیز حجاب وجود داشت. در میان مجسمه‌های باقیمانده از این دوران، پیکره‌هایی از زنان پوشیده به چشم می‌خورد که نشانه اعتقاد ایرانیان باستان به حجاب به عنوان نماد پاکی و پاکدامنی است. در تمدن فنیکی‌ها نیز که چهار هزار سال پیش از میلاد می‌زیستند زنان آنها دارای حجاب بودند و برای پوشش خویش از پارچه‌هایی به سرخ‌رنگ استفاده می‌کردند. زنان آریایی نیز دارای حجاب بودند بویژه زنان طبقات بالایی اجتماعی که برایشان حجاب دارای ارزش ویژه‌ای بود. در بین یونانیان نیز رسم بود که زنان حتی صورت‌های خویش را با قسمتی از روپوش بسیار ظریف پوشانند. دختران اسپارتی هم پس از ازدواج حجاب می‌گرفتند. در ایران باستان نیز حجاب وجود داشت. در میان مجسمه‌های باقیمانده از این دوران، پیکره‌هایی از زنان پوشیده به چشم می‌خورد که نشانه اعتقاد ایرانیان باستان به حجاب به عنوان نماد پاکی و پاکدامنی است. براساس همین روایت پس از میلاد مسیح، حجاب زنان فقط در مراسم عزاداری به صورت پارچه‌ای بلند که با سنجاق روی کلاه زنان وصل می‌شد، مورد استفاده قرار می‌گرفت. همچنین در آن زمان حجاب برای زنان به معنای مصمون ماندن از خطرات احتمالی، کاربرد داشت؛ چنانچه زنی به تنهایی به مسافرت می‌رفت، با استفاده از چادر، خود را به نوعی در برابر حوادث و اتفاقات می‌توانست مصون نگه دارد. در واقع در ایران باستان چادر قبل از حضور دین اسلام به عنوان مقوله‌ای ملی مطرح بوده است. تا بد آنجا که برخی محققان و اندیشمندان پوشش اسلامی را نتیجه تعامل فرهنگی بین اعراب و ایرانیان دانسته‌اند. یافته‌های پژوهشی نشان می‌دهد که زنان ایران زمین از زمان مادها که نخستین ساکنان این دیار بوده‌اند حجاب کامل شامل پیراهن بلند چین‌دار و شلوار تا میچ و شنی بلند روی لباس‌ها داشته‌اند این حجاب در دوران پارس‌ها نیز معمول بوده

است. در همه آن زمان‌ها پوشاندن موی سر و داشتن لباس بلند و شلوار و چادر رایج بوده است و زنان با آزادی در محیط بیرون خانه رفت و آمد و هم‌پای مردان کار می‌کردند در زمان ساسانیان نیز علاوه بر چادر، پوشش صورت نیز در میان زنان اشراف معمول بود. همچنین گفته می‌شود در ایران قبل از اسلام در میان زرتشتیان استفاده از چادر رواج داشته و پوششی بوده که موی سر زنان را پوشانده و تا نزدیکی‌های زانو می‌آمده است. برای همین است که می‌گویند چادر بیشتر از آن‌که پوششی عربی باشد پوششی ایرانی است. در ایران قبل از اسلام در میان زرتشتیان استفاده از چادر رواج داشته و پوششی بوده که موی سر زنان را پوشانده و تا نزدیکی‌های زانو می‌آمده است. چادر در میان اعراب چادر به صورتی که در میان ایرانیان معمول است - چادر بلند که تا پایین می‌رسد - در میان عرب‌ها معمول نبوده ولی چیزی شبیه نیمه چادر رایج بود، چیزی که نه مثل مقنعه و روسری کوتاه بود و نه مثل چادر خیلی بلند. این حجاب شاید تا کمر و کمی پایین‌تر می‌رسیده است. می‌گویند عرب‌ها از پوششی به نام «درع» که پیراهن بلندی بوده و ملحفه که همان چادر بوده است و مقنعه استفاده می‌کردند و درع هم پیراهن بلندی بوده که تا پشت پا می‌رسید و آستین‌هایش بلند و گشاد بوده و ملحفه هم چادری بوده که به خودشان می‌پیچیدند. در دوره اسلام نیز حجاب یا چادر وسیله‌ای برای بالا بردن شأن و منزلت زنان در جامعه تلقی می‌شد. به بیان دیگر چادر با بالا بردن حس اعتماد به نفس زن به او جایگاه ویژه‌ای در میان مردم و اجتماع می‌داد. در واقع حجاب نشان‌دهنده جایگاه اجتماعی زن بود. در همین دوران زنانی که به اصول اخلاقی و اجتماعی پایبند نبودند، اجازه برخورداری از چادر را نداشتند. علی‌رغم این دوره‌ها که ذکر شد در دوره قاجار بود که نشانه‌های کشف حجاب خودنمایی کرد. مسافرت‌های ناصرالدین شاه به اروپا و مشاهدات وی از وضعیت پوشش زنان اروپایی تاثیر بسزایی در رواج بی‌حجابی داشت تا این که در دوره پهلوی سفر رضاشاه به ترکیه و مشاهدات وی نیز از بی‌حجابی وی را مصمم ساخت که زنان ایرانی را به داشتن لباس متحد الشکل مجبور کند لذا کشف حجاب در سال‌های باقی‌مانده حکومت رضاخان اجباری و حجاب اسلامی مظهر عقب‌ماندگی شمرده شد. انقلاب اسلامی، نقطه عطف چادر در حال حاضر آنچه که به عنوان چادر برای پوشش زنان در ایران مورد استفاده قرار می‌گیرد، نقطه عطفی به نام انقلاب اسلامی دارد که اگرچه پیش از انقلاب اسلامی فقط در میان خانواده‌های مذهبی رواج داشت، پس از انقلاب اسلامی کاربرد آن شکلی همگانی گرفت و اغلب زنان به استفاده از آن راغب شدند تا این که با گسترش ورود زنان به عرصه‌های مختلف اجتماعی خصوصاً فتح زمینه‌های شغلی مردانه احتیاج به پوششی که علاوه بر حفظ ارزش‌ها و اصالت‌های چادر، امکان فعالیت اجتماعی بیشتری را به زنان بدهد کاملاً احساس شد از سوی دیگر روند رو به افزایش مد و مدگرایی نیز سبب شد که چادر هم تحت تاثیر همین دنیای هزار رنگ مد قرار گیرد. این چادرها اگرچه کمی شبیه چادرهای عربی بودند ولی به دلیل تغییرات خاص آن به چادر ایرانی و ملی معروف شدند. یکی از ویژگی‌های شاخص این چادرها بسته بودن جلوی آن و آستین‌دار بودنش است. از این زمان به بعد بود که انواع مدل‌های چادر وارد بازار شد تا پاسخگوی همین نیازها باشد چادر ملی، چادر دانشجویی، چادر عربی، چادر اسلامی، چادر شال‌دار هم اسم‌های جدیدی است که چند سالی وارد فرهنگ پوششی ما شده است. اگرچه این چادرها از شکل و حالت سنتی خود خارج شده است ولی به دلیل طرح‌هایی که بر روی آن صورت گرفته استفاده از آن در اماکن مختلف تا حدودی آسان‌تر شده است. تاریخ ورود چادرهای مدل جدید را می‌توان سال ۸۳ عنوان کرد. این چادرها اگرچه کمی شبیه چادرهای عربی بودند ولی به دلیل تغییرات خاص آن به چادر ایرانی و ملی معروف شدند. یکی از ویژگی‌های شاخص این چادرها بسته بودن جلوی آن و آستین‌دار بودنش است. برای پوشیدن این چادر دیگر نیازی به انداختن آن بر سر نیست و مهارت پوشیدنش به سختی چادرهای معمولی نیست. طراحی این چادر به گونه‌ای است که پوشش آن بیشتر به یک مانتو شباهت دارد تا چادر. خانم‌های ایرانی حالا به راحتی می‌توانند در محل کار خود چادر سر کنند و نگرانی از جمع کردن دسته‌های چادر و خاکی شدن آن نداشته باشند. چادرهای ملی اولیه گشاد بود که در جلوی آن دکمه‌هایی هم تعبیه شده بود اما پس از گذشت مدتی چادرهایی تنگ‌تر به سبک مانتو همراه با

نواردوزی بر آستین‌ها و لبه‌های چادر از سادگی آن کاستند. به گفته یک طراح چادر، این مدل چادرها مورد توجه قشر وسیعی از جوانان و نوجوانان قرار گرفته است تا جایی که از آغاز معرفی آن زنان و دختران ایرانی از آن استقبال کرده‌اند و آن را برای حفظ حجاب، متانت و حضور در جامعه پوششی مناسب می‌دانند چرا که در این طرح هم زیبایی حفظ شده و هم در پوشش و حفظ وضعیت زنان در حالت‌های مختلف کمک بزرگی به آنان می‌کند. برای همیشه می‌ماند اما در کنار تمام این حرف و حدیث‌ها، چادر راه خود را می‌رود. شاید تا چند سال آینده دیگر چادر عربی، دانشجویی و شال‌دار مد نباشد اما چادر مشکی همیشه هست و خواهد بود. شاید از این روست که سازمان میراث فرهنگی اخیراً چادر را به عنوان حجاب اقوام ایرانی به ثبت ملی رساند. چادر همچنان مسیر خود را از قرن‌ها پیش تاکنون طی می‌کند. چادر جزئی از هویت زن ایرانی است که حتی به زور سرنیزه رضاخان نیز تسلیم نشد. منبع: جام جم

چادر بهترین نوع حجاب و نشان ملی ماست

خبرگزاری فارس: رهبر معظم انقلاب اسلامی می‌فرمایند: چادر بهترین نوع حجاب است؛ یک نشانه‌ی ملی ماست؛ هیچ اشکالی هم ندارد؛ هیچ منافاتی با هیچ نوع تحرکی هم در زن ندارد. به گزارش خبرنگار خبرگزاری فارس، رهبر معظم انقلاب اسلامی در تاریخ ۴ دی ۱۳۷۰ بیانات مهمی را در دیدار با اعضای شورای فرهنگی، اجتماعی زنان، (۱) جمعی از زنان پزشک متخصص، و مسؤولان اولین کنگره‌ی حجاب اسلامی، به مناسبت میلاد حضرت فاطمه زهرا(س) ایراد فرمودند که متن آن به شرح ذیل است: بسم الله الرحمن الرحيم کج‌بینی و کجروی و کوتاه‌نظری نسبت به مسائل زنان خیلی خوش آمدید. از این که دیدم بحمدالله جهت فکری زنان زبده و برگزیده‌ی کشور ما در سیمتی است که آینده‌ی آن ان‌شاءالله نویدبخش و خوشحال‌کننده است، خرسند شدم. من هم متقابلاً ولادت زهرا(سلام الله علیها) را، که الگوی زنان در طول تاریخ و برای همه‌ی نسل‌هاست و نمونه‌ی انسان کامل و طرف ملکوتی وجود انسان در ایشان متجلی است، به شما خواهران عزیز و به همه‌ی زنان کشورمان و به همه‌ی زنان مسلمان و به همه‌ی مسلمین جهان تبریک عرض می‌کنم. درباره‌ی مسئله‌ی زن - که امروز همچنان در دنیا یک مسئله است - حرف‌های فراوانی گفته شده و گفته می‌شود. وقتی ما به نقشه‌ی انسانی عالم و جوامع بشری نگاه می‌کنیم - هم جوامع اسلامی مثل کشور خودمان و سایر کشورهای اسلامی، هم جوامع غیر اسلامی و از جمله جوامع به اصطلاح متمدن و پیشرفته - می‌بینیم که در همه‌ی این جوامع، متأسفانه مسئله‌ای به نام مسئله‌ی زن همچنان وجود دارد؛ این نشان‌دهنده‌ی نوعی کج‌بینی و کجروی و حاکی از نوعی کوتاه‌نظری نسبت به مسائل انسانی است. معلوم می‌شود که بشر با همه‌ی ادعاهایش، با همه‌ی تلاشهایی که مخلصان و دلسوزان کرده‌اند، با همه‌ی کارهای فرهنگی وسیعی که به‌خصوص در مورد مسئله‌ی زن انجام گرفته است، هنوز نتوانسته درباره‌ی مسئله‌ی دو جنس و مسئله‌ی زن - که به تبع او، مسئله‌ی مرد هم به شکل دیگری مطرح می‌شود - به یک صراط مستقیم و راه درستی دست پیدا کند. شاید در بین شما خانمها کسانی باشند که آثار ادبی و هنری زنان هنرمند دنیا را - که بعضی هم به فارسی ترجمه شده، و بعضی هم با زبانهای اصلیش وجود دارد - دیده یا خوانده باشند. همه‌ی اینها حاکی از همین مسئله‌ای است که عرض شد؛ یعنی هنوز بشر نتوانسته مسئله‌ی زن را، و به تبع این مسئله، مسئله‌ی دو جنس - یعنی زن و مرد - را، و قهراً مسئله‌ی انسانیت را، حل کند. به عبارت دیگر، زیاده‌رویها و کجرویها و بدفهمیها، و به تبع اینها، تعدیها، ظلمها، نارساییهای روانی، مشکلات مربوط به خانواده و مشکلات مربوط به نحوه‌ی اختلاط و امتزاج و ارتباطات دو جنس، هنوز جزو مسائل حل نشده‌ی بشریت است. یعنی بشری که در زمینه‌های مادی، در زمینه‌های اجرام آسمانی، در اعماق دریاها، این همه کشفیات انجام داده و این همه دم از ریزه‌کاریهای روان‌شناسی و روان‌کاوی و مسائل اجتماعی و مسائل اقتصادی و سایر چیزها می‌زند و واقعاً هم در خیلی از این رشته‌ها پیشرفت کرده، در این مسئله درمانده است! اگر من بخواهم این نارساییها را حتی فهرست‌وار بیان کنم، زمان زیادی می‌طلبد و شما خودتان هم واقفید. بحران

"خانواده" در جهان مسأله‌ی "خانواده" که امروز یک مشکل اساسی در دنیاست، از کجا ناشی می‌شود؟ از نحوه‌ی نگرش به مسأله‌ی زن، یا از نگرش به ارتباط زن و مرد ناشی می‌شود. چرا خانواده که یک نهاد طبیعی و اساسی وجود بشری است، الان در دنیا این قدر دچار بحران است؛ به طوری که اگر کسی در دنیای به اصطلاح متمدن غربی امروز، یک پیام ولو خیلی رقیقی درباره‌ی استحکام بنیان خانواده داشته باشد، از او استقبال می‌کنند؛ هم زنان استقبال می‌کنند، هم مردان استقبال می‌کنند، هم کودکان استقبال می‌کنند؟ اگر این یک قلم مسأله‌ی خانواده را شما در دنیا بررسی کنید و این بحرانی را که در مسأله‌ی "خانواده" وجود دارد، درست مورد توجه و کاوش قرار بدهید، می‌بینید که این ناشی از آن است که مسائل مربوط به ارتباطات دو جنس و همزیستی دو جنس و روابط دو جنس حل نشده، یا به تعبیر دیگری، نگرش، نگرش غلطی است. حالا ما که در مجموعه‌ی افکاری که مردان آنها را درست کرده‌اند، قرار می‌گیریم، می‌گوییم نگرش به مسأله‌ی زن درست نیست؛ می‌توان گفت نگرش به مسأله‌ی مرد درست نیست - تفاوتی نمی‌کند - یا نگرش به کیفیت دو جنس، یعنی هندسه‌ی قرار گرفتن دو جنس، نگرش غلطی است. راه حل الهی، علاج مشکلات فراوان زن و مرد نارساییها زیاد و مشکلات فراوان است؛ علاج چیست؟ علاج این است که ما سراغ راه حل الهی برویم و آن را پیدا کنیم؛ چون درباره‌ی مسأله‌ی زن و مرد، پیام وحی حاوی مسائل مهمی است؛ برویم ببینیم وحی در این باره چه می‌گوید. وحی هم فقط به موعظه کردن بسنده نکرده، بلکه نمونه‌سازی کرده است. شما ببینید وقتی که خدای متعال می‌خواهد برای انسانهای مؤمن در طول تاریخ نبوتها در قرآن مثالی بزند، می‌فرماید: "و ضرب الله مثلا للذین امنوا امرأت فرعون." (۲) در زمان موسی این همه مؤمن بودند، این همه کسانی در راه ایمان تلاش و فداکاری کردند؛ اما آن نمونه را اسم می‌آورد. این ناشی از چیست؟ آیا خدای متعال خواسته از زنان جانبداری کند؛ یا نه، مسأله چیز دیگری است؟ مسأله این است که این زن در اوج حرکت معنوی به جایی رسیده که فقط او را می‌شود مثال زد و لاغیر. حالا این قبل از فاطمه‌ی زهرا (سلام الله علیها) است؛ این قبل از مریم کبری (سلام الله علیها) است؛ این متعلق به آن زمان است. زن فرعون، نه پیامبر است، نه پیامبرزاده است، نه همسر پیامبر است، نه در خانواده‌ی هیچ پیامبری بوده است. تربیت معنوی و رشد و بالندگی یک زن، او را به این جا می‌رساند. البته نقطه‌ی مقابله هم هست؛ یعنی در فساد هم اتفاقاً همین است. باز برای این که خدای متعال بدترین انسانها را مثال بزند، می‌فرماید: "ضرب الله مثلا للذین كفروا امرأت نوح و امرأت لوط." (۳) باز هم دو زن را مثال می‌زند که بدترین انسانها بودند. زمان نوح و زمان لوط، این همه کفار بودند، بدها بودند، اما قرآن آنها را مثال نمی‌زند؛ زن نوح و زن لوط را مثال می‌زند. این عنایت به جنس زن و توجه به اوجهای گوناگون و حسیضهای گوناگون زن، ناشی از چیست؟ شاید از این جهت باشد که قرآن می‌خواهد به نگرش غلط مردم آن روز دنیا - که متأسفانه امروز هم همان نگرش غلط باقی است؛ چه مردم جزیره‌العرب که دخترانشان را زیر خاک می‌کردند، و چه مردم امپراتوریهای بزرگ دنیا، مثل روم و ایران - اشاره کند. فرهنگ امپراتوری روم، پایه‌ی تمدن امروز اروپا پایه‌ی تمدن امروز اروپایی، همان فرهنگ رومی است. یعنی امروز آنچه که بر سر تا پای فرهنگ اروپایی و غربی و به تبع آنها فرهنگ آمریکایی و خردره‌ریزهای غرب حاکم است، همان اصول و خطوطی است که در امپراتوری روم وجود داشته؛ همانهاست که امروز ملاک و معیار است. آن زمان هم زنان را به بالاترین مقام می‌رساندند، احترامشان می‌کردند و به آرایشها و زیورها تزئینشان می‌کردند؛ اما برای چه؟ برای اشباع یکی از خاکی‌ترین و مادی‌ترین خصلتهای بشری در مرد! این، چه قدر توهین و چه قدر تحقیر نسبت به انسان و نسبت به جنس زن است! در ایران هم عیناً همین طور بود. از حرمسراهای پادشاهان ساسانی مطالبی شنیده‌اید. حرمسراداری یعنی چه؟ حرمسراداری یعنی همان اهانت به زن. یک مرد چون قدرت دارد، به خودش حق می‌دهد که هزار نفر زن در حرمسرای خودش نگهدارد! اگر همه‌ی ملت آن پادشاه هم همان طور قدرت داشتند، هر کدام به قدر خودش هزار نفر، پانصد نفر، چهارصد نفر یا دویست نفر زن نگه می‌داشتند! این حاکی از چه نگرشی به زن است؟! فاطمه‌ی زهرا، در اوج ملکوت انسانی آن وقت در چنین دنیایی، پیامبر اکرم دختری تربیت می‌کند که این دختر، شایستگی آن را پیدا می‌کند که پیامبر خدا بیاید دست او را بوسد!

بوسه بر دست فاطمه‌ی زهرا از طرف پیامبر را، هرگز نباید حمل بر یک معنای عاطفی کرد. این خیلی غلط و خیلی حقیر است اگر ما خیال کنیم که چون دخترش بود و دوستش می‌داشت، دستش را می‌بوسید. مگر شخصیتی به آن ارجمندی، آن هم با آن عدل و حکمتی که در پیامبر هست و اتکایش به وحی و الهام الهی است، خم می‌شود و دست دخترش را می‌بوسد؟ نه، این یک چیز دیگر و یک معنای دیگری است؛ این حاکی است که این دختر جوان، این زنی که وقتی از دنیا رفته، بین هجده سال تا بیست و پنج سال سن داشته - هجده سال هم گفته‌اند، بیست و پنج سال هم گفته‌اند - اصلاً در اوج ملکوت انسانی قرار داشته و یک شخص فوق‌العاده بوده است. این، نگرش اسلام به زن است؛ سراغ این بروید؛ هم در بررسی‌های مربوط به فرهنگ و مسائل اجتماعی و نگرشها - که این خانم‌های عضو شورای فرهنگی، اجتماعی زنان مؤولش هستند - و هم در پرورش علمی - که شما خانم‌های دانشمند دنبالش هستید - سراغ این بروید. باید گوهر انسانی در زن و مرد رشد پیدا کند دانش، چیز بسیار عزیزی است و من طرفدار این هستم که زنان در جامعه‌ی ما در همه‌ی رشته‌ها دانشمند بشوند. البته در آن جلسه‌ی قبلی (۴) - که پارسال یا پیرارسال بود - من رشته‌ی پزشکی را اولویت دادم؛ این به خاطر آن است که پزشکی، ضرورت نقد و فوری ماست؛ ولاً در همه‌ی رشته‌ها، خانمها بایستی به آن استعدادهای عالی خودشان پاسخ بدهند. فرض بفرمایید در بین این پنجاه میلیون جمعیت کشور ما، اگر مثلاً سی میلیون یا سی و پنج میلیون انسانی هست که در سنین متناسب برای ثمر رساندن به این کشور است، طبیعتاً از این سی و پنج میلیون، نصفش زنان هستند. مگر می‌شود از کنار این همه استعدادی که در اینها نهفته، به آسانی گذشت؟ مگر می‌شود این خزانه‌های الهی را در وجود اینها نادیده بگیریم؟ در میان اینها باید دانشمند باشد؛ منتها دانش با همه‌ی عظمتش، در مقابل آن حیثیت معنوی‌ای که خدای متعال به زن داده، چیزی نیست. شما خانمی را فرض کنید که در حد اعلای دانش باشد، اما در مسائل انسانی و در ارتباطات انسانی به عنوان یک جنس از دو جنس، دچار ابتذال باشد؛ شما خیال می‌کنید این فرد ارزشی دارد؟ البته خانمی که دانشمند باشد، به یک شکل، کمتر دچار این ابتذالات می‌شود - یکی از آفات بی‌سوادی همین است که زنان را قدری بیشتر از اینها به ابتذال می‌کشاند - لیکن حد ابتذال، یک حد محدودی نیست. خانمی باشد، ولو در حد بالای علمی، اما اگر قدر آن گوهر انسانی‌ای که در او عزیز است - کمال این که در مرد هم آن گوهر عزیز است و زن و مرد تلاش می‌کنند، علم و حکمت می‌آموزند، تا آن را در خودشان متجلی کنند - پوشیده و مغفول‌عنه بماند و مورد بی‌توجهی و بی‌احترامی قرار بگیرد، چه ارزشی دارد؟ باید گوهر انسانی در زن و مرد رشد پیدا کند؛ این یک مسأله‌ی ارزشی است. باید مسائل ارزشی اسلام در جامعه‌ی ما احیا بشود. مثلاً مسأله‌ی حجاب، یک مسأله‌ی ارزشی است. مسأله‌ی حجاب، مسأله‌ای است که اگرچه مقدمه‌ای است برای چیزهای بالاتر، اما خود یک مسأله‌ی ارزشی است. ما که روی حجاب این قدر مقیدیم، به خاطر این است که حفظ حجاب به زن کمک می‌کند تا بتواند به آن رتبه‌ی معنوی عالی خود برسد و دچار آن لغزشگاههای بسیار لغزنده‌ای که سر راهش قرار داده‌اند، نشود. مخالفت فرهنگ غرب با خویش‌انداری در مقابل آزادی جنسی نقطه‌ی مقابل این، درست همان فرهنگ رومی حاکم بر امروز اروپاست. آنها با همه چیز کنار می‌آیند، جز با دو، سه چیز؛ یکی از آنها - و شاید مهمترینش - حفظ این حالت حفاظ منضبط میان دو جنس زن و مرد است؛ یعنی خویش‌انداری در مقابل چیزی که به آن آزادی جنسی گفته می‌شود. در مقابل این، به شدت سرسختند؛ هر کار دیگری نکنند، مهم نیست. از نظر آنها کسی مرتجع است که روی این مسأله تکیه بکند. اگر در کشوری، زنان با یک حدودی از مردان مجزا شدند، این می‌شود خلاف تمدن! راست هم می‌گویند؛ تمدن آنها که بر ویرانه‌های همان تمدن رومی بنا شده، چیزی جز این نیست؛ اما این از لحاظ ارزشی غلط است؛ عکسش درست است. زنان غربی، تا اندکی پیش، حقوق مالی مستقلی نداشتند! ما از دنیای غرب که آمدند زن بشری را در طول دوره‌های گذشته تا امروز این قدر مورد تحقیر قرار دادند، طلبکاریم. شما ببینید در اروپا و در کشورهای غربی، تا اندکی پیش زنان حقوق مالی مستقلی نداشتند. من یک وقت به دقت آمارش را استخراج کردم و در صحبتی - ظاهراً در نماز جمعه‌ی چهار، پنج سال پیش از این بود (۵) - آن را مطرح کردم. مثلاً تا

اوایل قرن بیستم، با همه‌ی آن ادعاهایی که شده است، با آن کشف حجاب عجیب و غریبی که در غرب روزبه‌روز هم بیشتر شده، با آن اختلاط جنسی بی‌نهایت و بی‌مهار - که خیال می‌کنند این احترام کردن و ارزش دادن به زن است - درعین حال زن غربی حق نداشته از ثروتی که متعلق به خودش بوده، آزادانه استفاده کند! در مقابل شوهر، مالک دارایی خودش نبوده است. یعنی زنی که ازدواج می‌کرد، ثروت و دارایی و ملکش متعلق به شوهرش بود؛ خودش حق نداشت نسبت به آن تصرفی بکند؛ تا این که به تدریج حق مالکیت و حق کار، تا اوایل قرن بیستم به زنان داده شد. یعنی این مسأله‌ای که جزو اولین حقوق بشری است، از زن دریغ داشتند؛ اما فشار و تکیه‌ی بیشتر را روی آن مسأله‌ای گذاشتند که درست نقطه‌ی مقابل مسائل ارزشی واقعی است که در اسلام به آن اهتمام شده است. این که ما حالا در باب حجاب این همه تأکید داریم، علتش این است. بحث پوشش زن نباید از هجوم تبلیغاتی غرب متأثر باشد به نظر ما، بحثهایی که درباب پوشش زن می‌شود، بحثهای خوبی است که انجام می‌گیرد؛ منتها باید توجه کنید که هیچ بحثی در این زمینه‌های مربوط به پوشش زن، از هجوم تبلیغاتی غرب متأثر نباشد؛ اگر متأثر از آن شد، خراب خواهد شد. مثلاً بیاییم با خودمان فکر کنیم که حجاب داشته باشیم، اما چادر نباشد؛ این فکر غلطی است. نه این که من بخواهم بگویم چادر، نوع منحصر است؛ نه، من می‌گویم چادر بهترین نوع حجاب است؛ یک نشانه‌ی ملی ماست؛ هیچ اشکالی هم ندارد؛ هیچ منافاتی با هیچ نوع تحرکی هم در زن ندارد. اگر واقعاً بنای تحرک و کار اجتماعی و کار سیاسی و کار فکری باشد، لباس رسمی زن می‌تواند چادر باشد و - همان‌طور که عرض کردم - چادر بهترین نوع حجاب است. البته می‌توان محجبه بود و چادر هم نداشت؛ منتها همین‌جا هم بایستی آن مرز را پیدا کرد. بعضیها از چادر فرار می‌کنند، به خاطر این که هجوم تبلیغاتی غرب دامنگیرشان نشود؛ منتها از چادر که فرار می‌کنند، به آن حجاب واقعی بدون چادر هم رو نمی‌آورند؛ چون آن را هم غرب مورد تهاجم قرار می‌دهد! شما خیال کرده‌اید که اگر ما چادر را کنار گذاشتیم، فرضاً آن مقنعه‌ی کدایی و آن لباسهای "و لیضربن بخمرهنّ علی جیوبهنّ" (۶) و همانهایی را که در قرآن هست، درست کردیم، دست از سر ما بر می‌دارند؟ نه، آنها به این چیزها قانع نیستند؛ آنها می‌خواهند همان فرهنگ منحوس خودشان عیناً این‌جا عمل بشود؛ مثل زمان شاه که عمل می‌شد. در آن زمان، زن اصلاً پوشش و حجابی نداشت؛ حتّی در این جاها وقتی نوبت به این کارها می‌رسد، بی‌بندوباری خیلی بیشتر هم می‌شود؛ کمالین که در زمان شاه، بی‌بندوباری‌ای که در همین شهر تهران و بعضی دیگر از شهرهای کشور ما بود، از معمول شهرهای اروپا بیشتر بود! زن معمولی در اروپا، لباس و پوشش خودش را داشت؛ اما در این‌جا آن‌طوری نبود. آن‌طور که دیده بودیم و شنیده بودیم و می‌دانستیم و مناظری که از آن وقت الان جلوی نظر من هست، انسان واقعاً حیرت می‌کند که چرا بایستی این‌گونه بشود؛ کمالین که در خیلی از کشورهای متأسفانه عقب‌مانده‌ی مسلمان و غیرمسلمان هم همین‌طور است. بنابراین، باید به دقت و با نهایت کنجکاوی و بدون اغماض، مسائل ارزشی را رعایت کرد. از کار زن و خانواده گره‌گشایی کنید البته مسأله‌ی خانواده خیلی مهم است. خانم (۷) به طرحهای شورای فرهنگی، اجتماعی زنان اشاره کردند. همت مهمتان در این طرحها باید این باشد - و قاعدتاً هم هست - که واقعاً از کار زن گره‌گشایی کنید؛ ببینید گرههای عمده کجاست. یکی از مهمترین گرهها در "خانواده" است؛ بروید ببینید در خانواده‌ها چه خبر است؛ خود شماها می‌دانید و می‌بینید. ببینید چه چیزی این نابسامانیها را به وجود می‌آورد؛ ریشه‌های آن را پیدا کنید و طرحهای بلندمدت بریزید، برای این که آن نابسامانیها برطرف بشود. مسأله‌ی مادری، مسأله‌ی همسری، مسأله‌ی خانه و خانواده، مسائل بسیار اساسی و حیاتی است. در همه‌ی طرحهایی که ما داریم، بایستی "خانواده" مبنا باشد. یعنی شما اگر بزرگترین متخصص پزشکی یا هر رشته‌ی دیگری بشوید، چنانچه زن خانه نباشید، این برای شما یک نقص است. کدبانوی خانه شما باید باشید؛ اصلاً محور این است. اگر بخواهیم تشبیه ناقصی بکنیم، باید به ملکه‌ی زنبور عسل تشبیه کنیم. کانون خانواده، جایی است که عواطف و احساسات باید در آن‌جا رشد و بالندگی پیدا کند؛ بچه‌ها محبت و نوازش ببینند؛ شوهر که مرد است و طبیعت مرد، طبیعت خامتری نسبت به زن است و در میدان خاصی، شکننده‌تر است و مرهم زخم او، فقط و فقط نوازش همسر است - حتّی نه نوازش مادر - باید نوازش ببیند. برای

یک مرد بزرگ، این همسر کاری را می‌کند که مادر برای یک بچه‌ی کوچک آن کار را می‌کند؛ و زنان دقیق و ظریف، به این نکته آشنا هستند. اگر این احساسات و این عواطفِ محتاج وجود یک محور اصلی در خانه - که آن، خانم و کدبانوی خانه است - نباشد، خانواده یک شکل بدون معنا خواهد بود. در کنار فعالیت‌هایت، سهم "خانه" را هم در نظر داشته باشید شما کار هم دارید، بیرون هم هستید، جراحیتان را هم می‌کنید، مریضتان را هم می‌بینید، فلان کار علمی را هم می‌کنید، فلان طرح را هم می‌نویسید، فلان درس را هم در دانشگاه می‌دهید - همه‌ی اینها به جای خود محفوظ - اما بایستی سهم "خانه" را هم در نظر داشته باشید. البته سهم خانه، مثل همه‌ی چیزهای دیگر، می‌تواند کمیتش فدای کیفیتش بشود؛ یعنی از کمیت کاستن. حضور بیست و چهار ساعته‌ی زن در خانه، یک معنا دارد؛ ولی وقتی از آن بیست و چهار ساعت کم کردید، اما کیفیتش را بالا بردید، آن وقت یک معنای دیگری خواهد داشت. اگر دیدید آن کارتان به این قضیه ضربه می‌زند، باید برایش فکری بکنید. این، مهم و اساسی است؛ مگر در موارد اضطراری. در همه‌ی چیزها ضرورتی وجود دارد که خارج از حد قاعده است. من قاعده را دارم می‌گویم؛ به استثنای کاری ندارم. شنیدم که زمزمه و صحبت این هست که ان‌شاءالله دانشگاهی مخصوص زنان به وجود بیاید؛ یعنی استاد و مدیر و دانشجو و حتی کادر اداری هم همه زن باشند؛ به‌خصوص در دانشگاه‌های پزشکی. این، فکر بسیار خوبی است. من همین‌طور که با یک نظر دورادور نگاه می‌کنم، بدون این که درست جواب قضیه را رسیده باشم - چون فرصت این کار را نداشته‌ام - می‌بینم که اجمالاً این کار با آن هدفهای کلی و ارزشی حرکت زن در جامعه‌ی ما کاملاً متناسب و خیلی خوب است. امیدوارم که ان‌شاءالله موفق و مؤید باشید. لزوم باسواد کردن، کتابخوان کردن و آموختن روشهای کار داخل خانه به زنان از جمله‌ی کارهای بسیار اساسی، باسواد کردن زنان است. از جمله‌ی کارهای بسیار مهم، کتابخوان کردن زنان است. یک شیوه‌های ابتکاری پیدا کنید، برای این که خانمهای داخل خانه را کتابخوان کنید. متأسفانه زنان ما با کتابخوانی خیلی انسی ندارند. هزاران کتاب در بازار می‌آید و می‌رود، اما اینها مطلع نمی‌شوند. این کتابها معارف بشری است که ذهنها را برای بهتر فهمیدن، بهتر اندیشیدن، بهتر ابتکار کردن، و در موضع بهتر و صحیحتری قرار گرفتن، آماده می‌کند. از جمله‌ی چیزهای بسیار مهم دیگر، آموختن روشهای صحیح کار داخل خانه - یعنی برخورد با همسر و برخورد با فرزندان - به زنان است. زنانی هستند که خیلی هم خوبند؛ دارای حلم و صبر و گذشت و اخلاق خوبند؛ اما روشهای برخورد با همسر یا با فرزندان را درست نمی‌دانند. این روشها علمی است؛ چیزهایی است که با تجربه‌ی بشری روزبه‌روز پیشرفت کرده و به مراحل خوبی رسیده است. کسانی هستند که تجربه‌های خوبی دارند؛ باید روشهایی پیدا کنید که افرادی که می‌توانند، خانمها را به این مسائل راهنمایی کنند. نقش زنان در انقلاب و جنگ، یک نقش تعیین‌کننده امیدواریم ان‌شاءالله این سدهایی که به آن اشاره شد، (۸) از جلوی پای زنان جامعه‌ی ما برداشته شود، تا بتوانند پیش بروند. بحمدالله انقلاب کمک عظیمی به جامعه‌ی زنان کشور ما کرد. من خانواده‌ها و زنانی را دیدم و می‌بینم که واقعاً گذشت و فداکاری و دریادلی آنها در مقابل حوادث، از مردان بیشتر است. من با خانواده‌ی شهدا نشست و برخاست نسبتاً زیادی دارم. مکرر این نکته را گفته‌ام که در میان خانواده‌های شهدا، غالباً مادر شهید، برای تحمل این حادثه‌ی مهم، روحیه‌ی بهتر و برداشت بهتر و ظرفیت بیشتری نسبت به پدر شهید دارد. البته موارد عکس هم هست؛ اما این گونه موارد تقریباً بیشتر است و من آن را بیشتر دیده‌ام. بر اثر این حادثه‌ی عظیم انقلاب، خانمها خیلی خیلی پیش آمدند و رشد کردند. نقش زنان در انقلاب، یک نقش تعیین‌کننده بود؛ در جنگ، یک نقش تعیین‌کننده بود؛ در دوران آینده هم نقششان ان‌شاءالله تعیین‌کننده خواهد بود؛ به شرطی که ما این جهات ارزشی را در زن رعایت کنیم. اینهاست که تأمین‌کننده و تضمین‌کننده‌ی این آینده است. امیدواریم که خداوند شماها را تأیید کند. نباید زنان به سمت تجمل‌گرایی سوق پیدا کنند یک جمله را هم در پایان صحبت عرض بکنم. این گرایش به تجمل‌گرایی که مدتها بود در جامعه‌ی ما یواش یواش کم شده بود، یا در اوایل انقلاب مثلاً خانمها به تجملات و زر و زیورها اعتنایی نمی‌کردند، متأسفانه باز این چیزها - آن‌طور که شنیده می‌شود - در جامعه‌ی ما دارد رشد می‌کند. زنان اندیشمند و با فکر و با معرفت جامعه‌ی ما باید این را

خطر بدانند. نباید زنان به سمت تجمل گرایی سوق پیدا کنند. البته این خطر برای مردان هم هست؛ منتها در زنان بیشتر و امکانش زیادتر است. وانگهی در این قضیه، در موارد بسیاری، مردان تحت تأثیر زنانشان قرار می گیرند. شماها واقعاً باید با این قضیه مبارزه کنید؛ خودتان هم مراقبت نمایید. من با تظاهر به تجمل و تجمل گرایی در حد معتدل کم ناگزیرش مخالفتی نمی کنم؛ لیکن اگر بنا شد که روند افراطی پیدا کند، چیز بسیار مزخرفی است. در لباس، در آرایش، در زر و زیورها و طلا و جواهرات، خانمها بایستی خیلی اهمیت بدهند که امساک بشود و بی اعتنایی به این چیزها انجام بگیرد، تا شاید ان شاء الله به درخشنده گیها و زیباییهای واقعی تر بیشتر توجه بشود، تا به این زیباییهای ظاهری. ان شاء الله که موفق باشید. صحبت هم طولانی شد، لیکن حرفهای فراوانی در این مسأله ای اساسی هست که بسیاری از آنها هم نگفته ماند. ان شاء الله خداوند به شماها توفیق بدهد و تأییدتان کند. ان شاء الله مشمول الطاف ولی عصر (ارواحنا فداه) باشید و توفیق پیدا کنید که راه زنان بزرگ اسلام، مخصوصاً فاطمه ی زهرا (سلام الله علیها) را ادامه بدهید. والسلام علیکم و رحمه الله و برکاته

کارآمدی چادر و حجاب مشکی

علاوه بر فواید بسیار زیاد فردی و اجتماعی حجاب در شکل چادر، حجاب چادری بانوان در انقلابهای دینی، یک سمبل و نماد مبارزه با اهداف استعماری و استکباری نیز هست. قبلاً در فصل اول کلامی از فرانتس فانون درباره ی سمبل و نماد ضد استعماری بودن حجاب چادری زنان در انقلاب الجزایر بر ضد دولت فرانسه نقل شد. به اعتراف دشمنان انقلاب اسلامی، این سمبل و نماد بودن در مورد حجاب چادری بانوان ایرانی نیز وجود دارد. ریون کرکت (ادوارد شرلی) صهیونیست و مسئول سابق شبکه جاسوسی سیاه در ایران میگوید: «چادر نمادی است که وجود انقلاب را در سر هر چهار راه به نمایش میگذارد؛ با چادر میتوان این احساس را پدید آورد که انقلاب اسلامی هنوز زنده و جاوید است» (۱) به رغم اینکه دشمنان چنین صریح خشم خود را درباره ی چادر اظهار میدارند، متأسفانه عدهای در داخل در صدد مخدوش جلوه دادن کارآمدی حجاب در شکل چادر هستند؛ از این رو، این اثر به بررسی کارآمدی حجاب و پوشش اسلامی در غالب چادر و چادر مشکی پرداخته است. مسئله ی دست و پاگیر بودن حجاب در شکل چادر شبیه: بعضی در کارآمدی چادر این گونه شبهه کرده اند که «این نوع حجاب دستوپاگیر است.» (۲) آیا ادعای مذکور صحیح است؟ پاسخ: اولاً، گرچه حجاب در شکل چادر رایج ایرانی، ممکن است برای برخی افرادی که از سنین کودکی استفاده از آن را تمرین نکرده اند، مقداری مشکل باشد، ولی برای همه ی زنان، خصوصاً بانوانی که تجربه ی کافی استفاده از آن را دارند مشکل نیست. به همین دلیل اگر از زنان متدینی که از سنین قبل از بلوغ به استفاده از چادر عادت کرده اند سؤال شود که آیا استفاده از چادر برای شما دست و پاگیر است، پاسخ آنها منفی است. ثانیاً، یکی از علل دست و پاگیر دانستن چادرهای ایرانی و سختی کنترل آن برای بعضی از بانوانی که خیلی استفاده از آن را تمرین نکرده اند، باز بودن جلوی آن است، که برای حل این مشکل نیز زنان و دختران میتوانند از «عباءه» چادرهای مشکی زنان عرب که دارای آستین است استفاده نمایند که کنترل آن آسان است. هم اکنون نیز عدهای از زنان و دختران ایرانی از این نوع چادر استفاده میکنند. حجاب مشکی در تابستان شبیه: بعضی گفته اند: «چون رنگ مشکی نور را جذب میکند، پس در تابستان معمولاً نمیتوان دختران را به حجاب تیره (مثل چادر مشکی) تشویق کرد.» (۳) آیا این ادعا صحیح است؟ پاسخ: اولاً، پوشش تیره و مشکی در بعضی از مناطق که دارای تابستان گرم است، اساساً برای دستهای از بانوان و دختران باعث مشقت نیست و برای دستهای دیگر، بر فرض مشقتآور بودن، قابل تحمل است. دسته اول (کسانی که در تابستان گرم، حجاب مشکی برای آنها مشقت ندارد) بانوان و دختران معتقد و مؤمنی هستند که به نقش حجاب برتر، مثل چادر مشکی، اعتقاد و باور راسخ دارند؛ از این رو نسبت به بعضی مشکلات احتمالی آن، احساس مشقتی ندارند. اساساً وقتی انسان عملی را از روی عقیده ی راسخ انجام دهد نسبت به عوارض و پیامدهای سخت آن احساس مشقتی ندارد. در سیره ی

انبیای الهی و معصومین (ع)، اصحاب و یاران ائمه‌ی اطهار (ع) و عالمان مجاهد، نمونه‌های بسیار زیادی وجود دارد که در برابر مشقتهای نشأت گرفته از پذیرش یک عقیده و ایمان، احساس مشقتی نداشته‌اند. (۴) در روایتی از امام صادق (ع) نیز تصریح شده است: «ما ضَعُفَ بدن عما قَویت علیه النیة»؛ (۵) جسم و بدن انسان، در مقابل کارهایی که بر اساس نیت و اعتقاد درونی قوی انجام میگیرد، احساس ضعف و مشقت نمی‌کند. در جریان اسارت زنان اهل بیت (ع) پس از قیام خونین عاشورا و همچنین کشف حجاب زنان به وسیله‌ی رضاخان در ایران، حکایتها و خاطرات تاریخی و ماندگار فراوانی از مقاومت و پایداری زنان مؤمن و عفیف در مقابل بیحجابی نقل شده است. (۶) مطالعه‌ی این حکایتها برای بانوان و دختران جوان و عفیف بسیار آموزنده و افتخارآمیز است. از این قضایا به خوبی استفاده میشود که زنان مؤمن، نه تنها احساس مشقتی نسبت به حجاب نداشته‌اند، بلکه بر عکس، جدایی آنها از حجاب برتر، مثل چادر مشکی، باعث اذیت و آزار روحی آنان بوده است. در قضیه‌ی کشف حجاب رضاخان نقل شده است که برداشتن چادر از سر زنان باعث گردید که عده‌ای از آنها از شدت غصه و ناراحتی دق و فوت نمایند. (۷) اما دسته‌ی دوم (کسانی که ممکن است حجاب تیره و مشکی برای آنها مشقت داشته باشد، ولی سختی و مشقت آن را تحمل میکنند) بانوان و دخترانی هستند که به دلیل قرار داشتن در محیط دینی و مذهبی خانواده و جامعه، از کودکی به این گونه حجاب عادت نموده‌اند؛ لذا در بزرگسالی، سختی احتمالی حجاب مشکی برای آنها قابل تحمل است. در علم روان‌شناسی و تعلیم و تربیت، در مبحث عادت گفته میشود که اگر انسان از کودکی به انجام کاری عادت کرد، نه تنها انجام آن برایش مشقت‌آور نیست، بلکه برعکس، ترک و جدایی از آن عمل برایش مشقت دارد. همین نکته‌ی مهم، رمز و راز توصیه‌ی ائمه‌ی اطهار (ع) به والدین در عادت دادن فرزندان به کارهای شایسته‌ای، مثل نماز و اذکار آن و روزه‌ی ناقص در سنین کودکی است. (۸) بر اساس همین تأثیر شگرف مقوله‌ی تمرین و عادت متری به کارهای شایسته، و به موازات آن آگاهی بخشی در بارهی آثار مثبت کارهای خیر است که معمولاً در کتاب‌های تربیت اسلامی از روشهای تربیتی، هم چون «تلقین به نفس» و «تحمیل بر نفس» در کنار دیگر روشهای تربیتی مهم، مثل «اعطای بینش» بحث میشود. (۹) بنابراین، با استثنا شدن دو دسته‌ی قبل نمی‌توان به طور مطلق و کلی ادعا نمود که حجاب مشکی در تابستان مناطق گرم، برای همه‌ی بانوان و دختران، فارغ از هر مقدار اعتقاد دینی و هر نوع محیط تربیتی مشقت دارد و نمیتوان به آن تشویق کرد. ثانیاً، اجمالاً می‌پذیریم که ممکن است حجاب مشکی در تابستان برخی از مناطق بسیار گرم برای بعضی از افرادی که از دو دسته‌ی قبل نیستند مشقت‌آور باشد، ولی نمی‌پذیریم تحمل هر گونه مشقت و سختی به طور مطلق غیر معقول و نامطلوب باشد. طبق آموزه‌های معصومین (ع) که تجربه‌ی زندگی انسانها و واقعیت خارجی نیز مؤید آن است، اساساً زندگی دنیا بدون سختی و مشقت وجود خارجی ندارد. در احادیث، دنیا خانه‌ی محنت و سختی معرفی شده است: «الدنیا دار المحنة» (۱۰) و «دار بالبلاء محفوفة» (۱۱) فلسفه و رمز و راز آمیختگی دنیا با سختی و مشقت نیز این است که انسان در وصول به سعادت الهی که برای آن خلق شده است به تحمل سختیهایی که سازنده‌ی کمال انسانی هستند نیازمند است و به تعبیر قرآن، چه بسا کاری دارای سختی باشد و انسان از انجام آن اکراه داشته باشد، ولی خداوند خیر و نیکی انسان را در آن قرار میدهد: فَعَسَى أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَ يَجْعَلَ اللَّهُ فِيهِ خَيْرًا كَثِيرًا. (۱۲) علاوه بر این در متون دینی، دست‌یابی به کرامتها و بهشت جاودان در گرو تحمل سختی دانسته شده است: المکارم بالمکاره (۱۳) بالمکاره تنال الجنة. (۱۴) اساساً فلسفه‌ی همراهی بعضی از احکام و تعالیم، مثل روزه، حجاب و جهاد با کلفت و سختی، در واقع، برای تأمین نیازمندی مذکور بدون هیچگونه تبعیض بین زن و مرد است؛ مثلاً اگر استفاده از حجاب کامل در تابستان مناطق گرم برای برخی بانوان و دختران با سختی و مشقت همراه است، طبق گفته‌ی قرآن کریم، بعضی از احکام الهی ویژه‌ی مردان، مانند جهاد نیز با سختی و مشکلات همراه است: كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِتَالُ وَ هُوَ كَرْهٌ لَّكُمْ. (۱۵) نکته‌ی جالب این است که همان گونه که بعضی افراد، امروزه به بهانه‌ی گرما، در حجاب و پوشش زنان در تابستان تشکیک مینمایند، طبق فرموده‌ی قرآن، عده‌ای راحتطلب برای جهاد مردان در هوای گرم نیز تشکیک می‌کرده‌اند و میگفتند در هوای گرم برای جهاد کوچ و هجرت نکنید «قَالُوا لَا تَنْفِرُوا فِي

الْحَرِّ» (۱۶) که خداوند به پیامبر (ص) میفرماید در جواب آنها بگو: نَارُ جَهَنَّمَ أَشَدُّ حَرًّا لَوْ كَانُوا يَفْقَهُونَ؛ (۱۷) اگر میدانستند حرارت آتش جهنم از حرارت گرمای تابستان بیشتر است. علاوه بر نقل، عقل نیز در مواردی که تحمل سختی در زندگی دنیا باعث دستیابی به هدف والاتر و بالاتر است، حکم به مطلوبیت آن میکند؛ مثلاً اگر تأمین سلامت جسمانی انسان، به عنوان هدفی مهم، به انجام عمل جراحی سخت یا خوردن فلان داروی بسیار تلخ و مشقت‌آور نیازمند باشد. عقل و نقل هر دو حکم به لزوم تحمل سختی و مشقت میکنند، تا غرض بالاتر، که حفظ سلامتی جسمانی است، تأمین گردد. چون شارع مقدس به عنوان یک طیب روحانی (۱۸) تشخیص داده است که سلامت روحی و روانی افراد جامعه متوقف بر رعایت حجاب برتر، مثل چادر مشکی در مقابل نامحرم است، لذا پوشش چادر مشکی، حتی در هوای گرم، عقلاً و نقلاً امری راجح و مطلوب است؛ و برخلاف شبهاتی که بعضی با تبلیغات القایی منفی، به منظور فرهنگسازی بر ضد چادر مشکی منتشر میکنند، تجربه‌ی بیش از بیست سال پس از انقلاب اسلامی و گسترش سریع استفاده از چادر مشکی در بین زنان و دختران مؤمن و عفیف، خود بهترین شاهد است که استفاده از این نوع حجاب مشکل نیست، و لذا قابل تشویق است. براساس نظرسنجی و تحقیقی که به تازگی صورت گرفته است ۶۵ درصد از پاسخ‌گویان، استفاده از چادر مشکی را در مجامع عمومی پسندیده‌اند. (۱۹) علاوه بر عقل، ائمه (ع) و خاندان اهل بیت نیز نظراً و عملاً انسان را به تحمل مشکلاتی، که در راستای سعادت و تکامل جسمانی و روحانی اوست، تشویق نموده‌اند. در بُعد نظری، امام علی (ع) در وصیتی به فرزند خود، امام حسن (ع) فرموده‌اند: عَوِّذْ نَفْسَكَ التَّصَبُّرَ عَلَى الْمَكْرُوهِ؛ (۲۰) نفس خود را به صبر و بردباری بر کار سخت عادت بده. در روایت دیگری، ایشان کارهایی را که انسان با اکراه و سختی بر خویشستن تحمیل مینماید از بهترین اعمال دانسته‌اند: أَفْضَلُ الْأَعْمَالِ مَا أَكْرَهْتَ نَفْسَكَ عَلَيْهِ. (۲۱) در بُعد عملی نیز، فرزند امام سجاد (ع) میفرماید: وقتی جدم امام حسین (ع) شهید شد، زنان بنی هاشم در عزای حضرت، لباس مشکی پوشیدند و این لباس را در گرما و سرما تغییر نمیدادند. (۲۲) حاصل این که صرف سخت بودن بعضی از احکام، مانند پوشیدن چادر مشکی در هوای گرم، باعث نمیشود که این گونه حجاب قابل ترویج و تشویق نباشد. رابطه‌ی حجاب مشکی و بیماریهای استخوانی شبهه: بعضی این گونه ادعا کرده‌اند که استفاده از لباسهای با رنگ سیاه (مانند مقنعه و چادر مشکی) روی سلامتی خانمها تأثیر منفی دارد و باعث بیماری‌های استخوانی میگردد. (۲۳) آیا ادعای مذکور صحیح است؟ پاسخ: اولاً، اگر گوینده‌ی محترم با استناد به پژوهشهای میدانی مشخص و متعدد ادعا کرده بود که پوشش لباسهای مشکی، علت ایجاد بیماریهای استخوانی است، آن وقت در حد یک احتمال میتوانستیم به ادعای مذکور توجه و آن را مورد مطالعه و بررسی بیش‌تر قرار دهیم؛ ولی از آن جایی که ادعا کننده هیچ دلیل و مدرک علمی معتبری برای ادعای خود ارائه نکرده است؛ بنابراین، ادعای ایشان فاقد دلیل و مدرک، و در نتیجه، فاقد ارزش و اعتبار علمی است. ثانیاً، برعکس ادعای فوق، کارشناسان، وجود رابطه‌ی بین پوشش لباسهای مشکی و ایجاد بیماریهای استخوانی را انکار کرده‌اند. «استفاده از چادر و مقنعه - که مصداق بارز و رایج آن در جامعه‌ی امروزی ما چادر و مقنعه‌ی مشکی است - بیماری استخوانی ایجاد نمیکند.» (۲۴) رابطه‌ی حجاب مشکی و افسردگی و اندوهناکی شبهه: بعضی افراد این گونه ادعا کرده‌اند که استفاده‌ی مکرر از لباسهایی با رنگ تیره و سیاه (مثل مقنعه و چادر مشکی) میتواند به افسردگی بینجامد. (۲۵) آیا ادعای مذکور صحیح است؟ پاسخ: از دو کلمه‌ی «مکرر» و «میتواند» فهمیده میشود که ایشان دو مطلب را قبول دارد. مطلب اول: ادعا کننده‌ی محترم قبول دارد که اگر استفاده از پوشش و لباس سیاه، مثل چادر مشکی، به طور مکرر و دایمی نباشد، بلکه فقط در بیرون از منزل و در مواجهه با نامحرم باشد، باعث افسردگی نخواهد بود. مطلب دوم: از کلمه‌ی «میتواند» میفهمیم ادعا کننده‌ی محترم قبول دارند که حتی استفاده مکرر و دایمی از لباس سیاه فقط، به طور احتمالی ممکن است به افسردگی منجر شود؛ یعنی این گونه نیست که بین پوشش مکرر و دایمی لباس تیره و مشکی و افسردگی رابطه‌ی قطعی و لزومی باشد. بنابراین، مدعای ایشان مبین یک رابطه‌ی احتمالی بین استفاده‌ی مکرر از لباس سیاه و افسردگی است؛ ولی همین رابطه‌ی احتمالی نیز نادرست است؛ زیرا: اولاً، ادعا کننده‌ی محترم، حتی برای اثبات همین رابطه‌ی احتمالی نیز دلیل و

مدرک ارائه نکرده است؛ بنابراین، کلام ایشان مدعایی بدون دلیل و مدرک و در نتیجه، فاقد ارزش و اعتبار علمی است. ثانیاً، همین رابطه احتمالی و بدون دلیل و مدرک گوینده‌ی محترم نیز نادرست است؛ زیرا یکی از روانپزشکان معتقد است «این حرف که پوشش تیره بانوان یا آقایان در جامعه دلیل افسردگی است کاملاً سخن غلطی است و هیچ پایه‌ی علمی ندارد»؛ (۲۶) همچنین بر اساس نتایج مشورت‌های علمی که نگارنده با بعضی از روان‌شناسان و روان‌پزشکان انجام داده، ممکن است افسردگی بعضی از افراد، علت تمایل آنها به پوشش سیاه باشد، ولی پوشش سیاه افراد علت ایجاد افسردگی آنها نیست؛ (۲۷) و بین این دو نکته تفاوت بسیار ظریفی است و خلط بین آن دو باعث اظهار نظر نادرست ادعا کننده‌ی محترم گردیده است. اگر ادعا شود که همین تمایل احتمالی بعضی افراد افسرده به پوشش سیاه نیز مبین نوعی رابطه‌ی اجمالی بین افسردگی و پوشش تیره و مشکی است، باید گفت: اولاً، رابطه‌ی فوق نیز، مانند رابطه‌ی قبلی، احتمالی و بدون ارائه‌ی دلیل و مدرک است و در نتیجه فاقد ارزش و اعتبار علمی است. ثانیاً، بر فرض که رابطه‌ی احتمالی مذکور، با پژوهشهای میدانی تأیید شود، باز هم نتیجه‌ی این پژوهشها قطعی و قابل اعتماد نخواهد بود؛ زیرا کنترل تمامی عوامل و علایم تأثیرگذار در نتایج پژوهشهای میدانی بسیار مشکل است. توضیح مختصر اینکه، افسردگی از بیماری‌های روحی و روانی بسیار پیچیده‌ای است که دارای عوامل و علایم و تظاهرات رفتاری مختلف و حتی متضاد است؛ مثلاً بعضی افراد افسرده ممکن است به بیاشتهایی و عده‌ای دیگر به پرخوری متمایل شوند. در خصوص پوشش نیز ممکن است بعضی از افراد افسرده، به پوشیدن لباس تیره و عده‌ای نیز به لباس‌هایی با رنگ غیر تیره تمایل پیدا کنند؛ بنابراین، حتی استناد به پژوهشهای میدانی نیز اثبات کننده‌ی مدعای مذکور نخواهد بود. پس استفاده از چادر مشکی برخلاف ادعاهای به ظاهر علمی بعضی از افراد، نه تنها عارضه‌ی منفی ندارد، بلکه با فلسفه‌ی حجاب و پوشش زنان در مقابل نامحرم، یعنی عدم تهییج و تحریک و ایجاد آرامش روانی در جامعه نیز سازگار است. امروزه در روان‌شناسی رنگ‌ها، این که رنگ مشکی رنگی صامت و غیر فعال است و باعث تحریک و جلب توجه نمیشود، یک واقعیت مسلم است. در کتاب روانشناسی رنگ‌ها درباره‌ی رنگ سیاه گفته شده است که «سیاه نمایانگر مرز مطلق است»؛ (۲۸) بنابراین، فردی که در مقابل نامحرم و در بیرون منزل، از حجاب مشکی استفاده می‌کند با این کار، مرز مطلق و کاملی بین خود و افراد نامحرم ایجاد می‌نماید. وقتی که خانمی در بیرون منزل چادر مشکی به سر می‌کند، می‌خواهد نشان دهد که نامحرم حق ندارد به این حریم نزدیک شود؛ زیرا این حریم، حریم حیا و عفت است، نه جای بی‌حیایی و هرزگی و هوسبازی؛ او با حجاب مشکی خود می‌خواهد نگاه تیز هرزگی و ابتذال را بشکند و نگذارد نامحریمی در حریم عفت و پاکی و نجابت او وارد شود و حرمت او را از بین ببرد. همچنین در روان‌شناسی رنگ‌ها آمده است که سیاه به معنای «نه» بوده و نقطه‌ی مقابل «بله» یعنی رنگ سفید است؛ (۲۹) بنابراین، وقتی بانوان در مقابل نامحرم از حجاب مشکی استفاده می‌کنند، در واقع می‌خواهند به او «نه» بگویند؛ و در مقابل، آنهایی که لباس سفید می‌پوشند، در واقع راه نگاه‌ها را به سوی خود باز می‌گذارند و آنهایی که لباس‌های رنگارنگ و جذاب می‌پوشند خواسته یا ناخواسته خود را در معرض نگاه‌های هرزه و آلوده قرار می‌دهند. از نظر روانی نیز وقتی انسان پارچه‌ی مشکی را می‌بیند، دیگر چندان رغبتی برای نگاه کردن ندارد و خودبه‌خود نظر را برمی‌گرداند؛ و در مقابل، نگاه به رنگ‌های روشن چشم را باز می‌کند و برای دیدن و استمرار آن رغبت ایجاد می‌کند؛ و استفاده‌ی بانوان از لباس‌های رنگارنگ نیز باعث جلب توجه مردان نامحرم می‌گردد. در حدیثی نقل شده است: حضرت موسی (ع) در یکی از مجالس خود نشسته بود که ناگهان ابلیس در حالی که کلاه رنگین بر سر داشت وارد شد؛ وقتی به حضرت موسی (ع) نزدیک شد، کلاه رنگین خود را برداشت و به حضرت موسی (ع) سلام کرد. حضرت موسی (ع) پرسید: تو کیستی؟ گفت: من ابلیس هستم. حضرت موسی (ع) گفت: خدا تو را هلاک کند، برای چه نزد من آمده‌ای؟ ابلیس گفت: به خاطر مقام و منزلت تو در نزد خدا، آمدم سلامی به تو بگویم. آن حضرت سؤال کرد: آنچه بر سر داری (کلاه رنگارنگ) برای چیست؟ ابلیس در پاسخ گفت: به وسیله‌ی آن قلوب فرزند آدم را می‌ربایم. (۳۰) بدون تردید، همان‌گونه که دنیا، در شکل کلاه رنگارنگ ابلیس، باعث فریفته شدن عده‌ی

فراوانی می‌گردد، مظاهر رنگین دنیا، مثل لباس‌های رنگارنگ در اندام زنان و دختران جوان نیز، باعث فریفتگی مردان و جوانان می‌گردد و هیچ انسان منصفی در این مطلب تردید ندارد. با توجه به آنچه در مباحث قبل گذشت که رنگ حجاب قرآنی (خمار و جلباب) نیز - آن گونه که از شواهد لغوی، حدیثی و تاریخی استنباط می‌گردد - مشکی بوده است؛ و با عنایت به آنچه بیان شد که از نظر روانشناسی، رنگ مشکی رنگی صامت و غیر فعال است و این ویژگی در تأمین فلسفه‌ی حجاب بانوان نقش بسیار مؤثری دارد. باید به نگاه روان‌شناسانه‌ی عمیق وحی قرآنی و به انتخاب زنان مسلمان و ایرانی آفرین گفت که در زمانی که هنوز روان‌شناسی در غرب از مادر علم متولد نشده بود، مادران و بانوان مسلمان و ایرانی به برکت تقوای الهی و نورانیت تعالیم دین مبین اسلام، روان‌شناسانه‌تر از دانشمندان امروزی، چادر مشکی را برای حجاب بیرون از منزل خویش انتخاب نموده‌اند. (۳۱) شبهه: برخی با این عبارت که «فریاد شادی‌ام را آوای شوم می‌دانند. چشم‌هایم را به روی شادی می‌بندند. من می‌خواهم سپید بپوشم، شاد باشم، شادی کنم.» (۳۲) خواسته‌اند ادعا نمایند که سفیدپوشی شادی‌آور و بالعکس سیاه‌پوشی، باعث حزن و اندوه می‌گردد. آیا ادعای مذکور صحیح است؟ پاسخ: اولاً وارد نمودن اتهام مخالفت با شادی به عده‌ای نامعلوم، روش معقول و منطقی نیست. ای کاش گوینده‌ی محترم مرجع ضمیرهای «می‌دانند» و «می‌بندند» در عبارت فوق را مشخص می‌نمود، تا به طور صریح و شفاف می‌توانستیم با ایشان گفت‌وگوی منطقی داشته باشیم؛ به هر حال چون مخاطب اتهام یاد شده معلوم نیست، از بررسی آن صرف نظر می‌کنیم. ثانیاً، این که گفته‌اند می‌خواهند لباس سپید بپوشند، باید گفت نوع و رنگ پوشش افراد، اعم از زن و مرد، در هر جامعه‌ای، متأثر از عوامل و شرایط مختلف شغلی، زمانی، مذهبی و غیره است؛ (۳۳) مثلاً پزشکان و پرستاران در محیط کار خود از لباس سفید استفاده می‌کنند؛ دختران جوان، هنگام عروس شدن لباس سپید می‌پوشند و سپس آن را کنار می‌گذارند؛ رهبران دینی و طلبایی که از سلسله‌ی جلیله‌ی سادات هستند، به طور دایمی از عمامه‌ی سیاه رنگ استفاده می‌کنند؛ برای مردان در مراسم احرام حج مستحب است لباس سپید بپوشند، ولی به دلیل حساسیت بیش‌تر نسبت به حجاب و پوشش زنان، به آنها شرعاً اجازه داده شده از همان لباس معمولی، ولو این که رنگ آن سپید نباشد، استفاده کنند. (۳۴) علاوه بر این، همه‌ی افراد، اعم از زن و مرد، از پوشیدن لباس شهرت؛ یعنی لباسی که مطابق شأن افراد نیست و باعث انگشت‌نما شدن آنان می‌گردد منع شده‌اند؛ (۳۵) و واضح است که رنگ‌های غیرمتعارف یکی از عوامل تحقق لباس شهرت می‌باشد. حاصل این که ایشان، همانند هر فرد دیگری، خواه به عنوان یک فرد متدین و خواه به عنوان یک شهروند ایرانی، در مورد استفاده از لباس سپید، متأثر از عوامل مختلف یاد شده هستند و این مطلب منحصر به ایشان نیز نمی‌باشد، بلکه همه‌ی افراد در همه‌ی جوامع در انتخاب نوع و رنگ پوشش، متأثر از عوامل و شرایط متعددی شبیه عوامل و شرایط فوق هستند. این که گفته‌اند می‌خواهند شاد باشند و دیگران را نیز شاد کنند، بسیار مطلوب است. از نظر اسلام عزیز و احکام نورانی و مترقی آن نیز، شاد بودن و شاد کردن دیگران بسیار مورد تشویق و توصیه قرار گرفته است، (۳۶) ولی آنچه در اینجا شایسته‌ی توضیح می‌باشد دو نکته‌ی بسیار مهم است: نکته‌ی اول: عده‌ای با پذیرش این پیش‌فرض که استفاده از لباس مشکی، لزوماً نشانه‌ی عزا و فقدان شادی است، تلاش می‌کنند افراد استفاده کننده از لباس‌های مشکی را افراد غمگین، و افراد استفاده کننده از لباس‌های رنگین را افراد شاد بدانند؛ (۳۷) حال آن که این تصور و پیش‌فرض، نادرست است؛ زیرا نه همه‌ی افرادی که از لباس‌های مشکی استفاده می‌کنند، لزوماً افراد غمگیناند، و نه همه‌ی افرادی که از لباس‌های رنگین استفاده می‌کنند، لزوماً افراد شادی هستند؛ زیرا در جوامع و گروه‌های مختلف، لباس مشکی علامت و نشانه‌ی امور مختلفی قرار گرفته است؛ گاهی لباس مشکی علامت و شعار عده‌ی خاصی بوده است، مثل بنی‌عباس که پوشش مشکی شعار آنان بوده است، یا مثل سلسله‌ی جلیله‌ی سادات روحانی که استفاده از عمامه‌ی مشکی، علامت سیادت برای آنان است. براساس روایات، پیامبر اکرم (ص) نیز از عمامه‌ی مشکی استفاده می‌کردند. (۳۸) گاهی از نظر عده‌ای پوشیدن لباس مشکی نشانه‌ی زیبایی است؛ (۳۹) گاهی پوشش مشکی، نشانه‌ی وقار و سنگینی است، مثل هنگامی که بانوان از این پوشش در بیرون منزل استفاده می‌کنند؛ پس این که بعضی خیال می‌کنند التزام به پوشیدن چادر

مشکی، منافای با شادمانی و ملازم با غم و اندوه و افسردگی است، تصور صحیحی نیست؛ دین و مذهب و پایبندی به احکام آن، مثل رعایت حجاب برتر و استفاده از چادر مشکی، باعث آرامش روحی و روانی خود بانوان و دیگر افراد جامعه است. قبلاً درباره‌ی یافته‌های روان‌شناسی رنگ‌ها در باب مطلوبیت رنگ مشکی برای حجاب بانوان در بیرون منزل و مطلوبیت این نوع حجاب از نظر متون دینی مطالبی نقل شد. دلیل کارنگی درباره‌ی هماهنگی و تناسب بین یافته‌های علوم جدیدی، مثل روان‌پزشکی و تعلیم پیامبران(ص) چنین گفته است: امروز جدیدترین علم، یعنی روان‌پزشکی همان چیزهایی را تعلیم می‌دهد که پیامبران به مردم آموختند؛ زیرا آنان دریافته‌اند که داشتن یک ایمان محکم، نگرانی، تشویش، هیجان و ترس را برطرف می‌کند. (۴۰) نکته‌ی دوم: عدم آگاهی از مفهوم جامع و کامل شادمانی باعث شده است که برخی شادی و نشاط را فقط در بُعد مادی و زودگذر آن منحصر نمایند و از شادمانی‌های اصیل که از اعتقاد به امور معنوی و پایدار به دست می‌آید غفلت نمایند. یکی از پژوهشگرانی که سالیان دراز در غرب زیسته و درباره‌ی شادی تحقیقات فراوانی کرده است، به دخالت عنصر معنویت و اعتقادات در ازدیاد شادی‌های اصیل و پایدار تأکید فراوان دارد. ایشان معتقد است انسان برای نجات از مشکلات کنونی و دستیابی به شادی همیشگی باید اعتقاد و باور خود را تصحیح کند و بپذیرد که در زندگی شادی‌هایی به مراتب عمیق‌تر از شادی‌ها و لذت‌های جسمانی وجود دارند که دستیابی به آنها نیازمند صرف وقت، تلاش و صبر و حوصله است. وی معتقد است با تقویت ارزش‌های انسانی، همچون عشق خدمت به مردم، خوش‌بینی، خیرخواهی، سپاس‌گزاری، رضایت، قناعت، گذشت و زدودن رذایل اخلاقی، می‌توان به شادی دست یافت. (۴۱) آیا بانوان مشکی پوش نمیتوانند رنگهای غیر مشکی را بشناسند؟ شبهه: پدرم هیچ وقت مرا بیرون خانه نمی‌شناسد، می‌گوید همه‌ی شما سیاه پوشیده‌اید. راست می‌گوید، یکدست سیاهیم سیاه... از رنگ‌ها تنها سیاه را می‌شناسیم، نه قرمز را، نه آبی را، نه سبز را و نه بنفش را، (۴۲) گوینده‌ی محترم در عبارت فوق دو ادعا نموده است. ادعای اول: همه‌ی زنان در بیرون منزل لباس سیاه می‌پوشند. پاسخ ادعای اول: اولاً، واقعیت عینی و مشهود روزانه‌ی همهی ما حاکی از این است که ادعای سیاه‌پوش بودن همه‌ی زنان ادعای درستی نیست. نگاهی به پوشش‌های رنگین خانم‌ها در سطح جامعه، اعم از شهرهای بزرگی مثل تهران و غیر آن و پوشش زنان روستایی استان‌های مختلف، تکذیب‌کننده‌ی ادعای مذکور است. ثانیاً، فرض کنیم همه‌ی زنان در بیرون منزل و در مواجهه‌ی با نامحرم از مصادیق مختلف حجاب مشکی، مثل مانتو، مقنعه و چادر مشکی استفاده می‌کنند، پوشش‌های یاد شده، به دلیل تأمین حجاب و پوشش بهتر و بیش‌تر برای زنان، قابل دفاع عقلی و شرعی است. طبق تصریح فقها به عنوان کارشناسان مسائل دینی و اسلامی، بانوان در مواجهه با نامحرم نباید از رنگ‌های مهیج و تحریک‌کننده استفاده نمایند. (۴۳) واضح است که یکی از بهترین رنگ‌های پوشش بانوان که حالت تهیج و تحریک نامحرم در آن وجود ندارد رنگ مشکی است. همان‌گونه که قبلاً گذشت، در روان‌شناسی رنگ‌ها این مطلب از مسلمات است که رنگ مشکی، رنگی صامت و غیرفعال و در مواجهه با نامحرم نگاه‌شکن است؛ و تردیدی نیست که این ویژگی رنگ مشکی، فلسفه و حکمت حجاب را که عبارت است از عدم تحریک‌پذیری و ایجاد آرامش روحی و روانی در سطح جامعه، بیش‌تر تأمین می‌کند. برخی مطبوعات و نویسندگان آنها باید به این پرسش جدی پاسخ دهند که چرا بدون ارائه‌ی هیچ دلیل معقول و منطقی و با سوء استفاده از زبان شعر و ادب، جنگ روحی و روانی را بر ضد حجاب و چادر مشکی آغاز کرده‌اند. ادعای دوم: استفاده از لباس و حجاب مشکی بانوان در بیرون منزل باعث می‌شود که استفاده کنندگان از حجاب‌های مشکی، رنگ‌های غیر مشکی را نشناسند. پاسخ ادعای دوم: اولاً، از نظر منطقی تلازمی بین استفاده از لباس‌های مشکی به طور مستمر در خارج از منزل و نشناختن رنگ‌های غیر مشکی نیست؛ زیرا استفاده از لباس‌های رنگین در مجالس زنانه، در داخل منزل و در مقابل افراد محرم، امکان شناختن رنگ‌های مختلف را فراهم می‌کند. ثانیاً، علاوه بر داخل منزل، در خارج از آن نیز ایشان و دیگر بانوان می‌توانند از لباس‌های دارای رنگ‌های متنوع استفاده نمایند، البته به شرط این که به طریقی، مثل استفاده از چادر مشکی، در مواجهه با نامحرم آنها را بپوشانند؛ زیرا تردیدی نیست که لباس‌های رنگین به دلیل زیبایی خیره

کننده، از مصادیق عرفی زینت به شمار می‌آیند و بانوان و دختران براساس دستور قرآن، از تبرج و نمایش زینت‌ها به نامحرمان منع شده‌اند: ولا- تبرجن تبرج الجاهلیة الاولى (۴۴) و غیر متبرجات بزینة. (۴۵) البتة در مجالسی که افراد نامحرم حضور ندارند، مثل مجالس زنانه و هم‌چنین در حضور شوهر و افراد محرم، می‌توانند از زیورآلات و زینت‌ها استفاده نمایند: «وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا لِبُعُولَتِهِنَّ أَوْ آبَائِهِنَّ...» (۴۶) حتی بالاتر از جواز در روایات به استفاده از زینت‌ها ترغیب و تشویق شده‌اند؛ (۴۷) زیرا همان‌گونه که حجاب و پوشش، نیاز فطری انسان، خصوصاً زنان است، استفاده از زیورآلات و خودآرایی نیز نیاز فطری انسان، مخصوصاً بانوان است. این از امتیازات احکام نورانی و مترقی اسلام است که ضمن توجه و ضرورت پاسخ‌گویی به دو نیاز مذکور، از طرفی با دستور الزامی زنان به رعایت حجاب و پوشش و از طرف دیگر با تشویق آنان به استفاده از زیورآلات و زینت‌ها، به شرط عدم تبرج و نمایش زینت‌ها به نامحرمان، جلوی سوء استفاده را گرفته است، تا از این طریق زمینه‌ی سلامت روحی و روانی افراد جامعه فراهم گردد. پی‌نوشتها: (۱). هفت‌نامه‌ی فیضیه، کشف حجاب به روش مدرن، ۱۵ بهمن ۱۳۷۹ ص ۱. (۲). زیبا میر حسینی، پیام زن، شماره‌ی ۴۹. ص ۴۵. لازم به تذکر است که پاسخ شبهه‌ی مذکور، به طور مختصر در خود مجله نیز آمده است. (۳). عباس اللہیاری، روزنامه‌ی ایران، شماره‌ی ۱۶۲۳، ۲۸ شهریور ماه ۷۹، ص ۶. (۴). به عنوان نمونه ر.ک: سید اسماعیل گوهری، آرزوی شهادت در بیان معصومین (ع)، ص ۷۵. (۵). محمدی ری شهری، میزان الحکمه، ج ۱۰، ص ۲۷۰. (۶). ر.ک: احمد عابدینی، «عاشورا حفظ کرامت و حجاب» مجله‌ی پیام زن، شماره‌ی ۶۹، ص ۳۸ و حکایت کشف حجاب، از سری کتاب‌های تاریخ تهاجم فرهنگی، نشر مؤسسه‌ی فرهنگی قدر ولایت. (۷). غلامعلی حداد عادل، فرهنگ برهنگی و برهنگی فرهنگی، ص ۴۸. (۸). برای آشنایی با توصیه‌های مذکور به عنوان نمونه ر.ک: فروع کافی، ج ۳، ص ۴۰۹، و ج ۴، ص ۱۲۴. (۹). برای اطلاع از روشهای مذکور و نقش تربیتی آنها ر.ک: دکتر خسرو باقری، نگاهی دوباره به تربیت اسلامی، ص ۶۸-۸۶. (۱۰). آمدی، غرر الحکم و درر الکلم، ص ۱۳۱. (۱۱). همان. (۱۲). سورهی نساء (۴)، آیه ی ۱۹. (۱۳). سید اصغر ناظم زاده‌ی قمی، جلوه‌های حکمت، گزیده‌ی موضوعی کلمات امیر المؤمنین علی (ع)، ص ۵۰۴. (۱۴). همان. (۱۵). سورهی بقره (۲)، آیه‌ی ۲۱۶. (۱۶). سورهی توبه (۹)، آیه‌ی ۸۱. (۱۷). همان. (۱۸). ر.ک: دیباچه‌ی کتاب، روایت «یا عباد الله انتم کالمرضى و رب العالمین کالطیب...». (۱۹). زنان و تازه‌های اندیشه، ماهنامه‌ی تحلیلی - خبری زنان، مهر ماه ۱۳۸۰، پیش‌شماره‌ی ۲، ص ۵۱، به نقل از روزنامه‌ی ایران ۳۰/۵/۸۰. (۲۰). نهج البلاغه، تحقیق صبحی صالح، نامه‌ی ۳۱. (۲۱). همان، حکمت ۲۴۹. (۲۲). البحرانی، الحقائق الناضرة فی احکام العترة الطاهرة، ج ۷، ص ۱۱۸. (۲۳). فاطمه خاتمی، روزنامه‌ی ایران، شماره‌ی ۱۶۲۷، ۲ مهر ماه ۱۳۷۹، ص ۴. (۲۴). دکتر طباطبایی، روزنامه‌ی ایران، ۲۸ شهریور ماه ۱۳۷۹. (۲۵). ر.ک: علیرضا امیر پور، روزنامه‌ی ایران، ۳ مهر ماه ۷۹، ص ۴، و مجله‌ی زنان شماره‌ی ۲۲، بهمن و اسفند ماه ۷۳، ص ۴؛ بر خلاف ایشان که خیلی با احتیاط اظهار نظر کرده‌اند، مجله‌ی زنان طی مصاحبه‌ای با مردم کوچه و بازار، با روش تبلیغ تلقینی و القایی، به طور صریح، ولی بدون ارائه‌ی هیچ دلیل و مدرک معتبری این فکر را ترویج نموده است که سیاهپوشی باعث افسردگی است. برخلاف مجله‌ی زنان در روزنامه‌ی آفتاب، در تاریخ ۲۴ شهریور ۱۳۸۰، ص ۶، آمده است: «ثابت شده است که رنگ سیاه ناخواسته روحیه‌ی افسردگی و ناامیدی را در افراد تشدید میکند». خوشبختانه ایشان نیز همانند روزنامه‌ی ایران، مقداری با احتیاط اظهار نظر کرده است؛ چون از واژه‌ی «تشدید» به خوبی آشکار میگردد که ایشان نیز قبول دارند پوشش سیاه، سبب ایجاد افسردگی نیست، بلکه فقط ممکن است بعضی از افرادی که در اثر عوامل دیگر دچار افسردگی شده‌اند، استفاده از لباس مشکی باعث تشدید افسردگی آنها گردد؛ البته دو نکته درباره‌ی این ادعا به نظر میرسد. نکته‌ی اول این که، ایشان ادعا نمودند برای استفاده از لباسهای رنگ سیاه چنین اثری ثابت شده است، اما متأسفانه همانند همه‌ی افرادی که چنین ادعاهایی میکنند، هیچ سند و مدرکی از کارشناسان قابل اعتماد و پژوهشهای قابل اطمینان ارائه ندادند. نکته دوم این که، اگر روان‌شناسان متخصص و متعهد درباره‌ی فردی که دچار افسردگی است تشخیص دادند که پوشش سیاه در مورد این فرد

خاص باعث تشدید افسردگی او میگردد، در چنین موردی عقل و شرع به هیچ $\hat{e} \hat{e}$ وجه او را ملزم به استفاده از لباس مشکی نمیکند؛ کما این که درباره‌ی افرادی که دچار افسردگی نمیباشند نیز چنین الزامی وجود ندارد. آنچه که مطرح است این است که براساس یافته‌های روان‌شناسی رنگها، چون رنگ مشکی، رنگ صامت و غیر فعال است، استفاده‌ی زنان از این رنگ در مقابل نامحرم، باعث آرامش روحی و روانی افراد جامعه میگردد و به همین دلیل استفاده از چادر و پوشش مشکی برای بانوان در خارج از منزل و در مقابل نامحرم رجحان و مطلوبیت دارد. (۲۶). دکتر برهانی (متخصص اعصاب و روان)، هفتپنجاهی ۱۹ دی (قم) شمارهی ۱۵۵، ۲۸/۵/۸۱، ص ۹. (۲۷). یکی از قراین و شواهدی که مؤید این ادعاست که پوشش سیاه علت ایجاد افسردگی نیست این است که بسیاری از بانوان روانپزشک و روانشناس نیز از پوششهای مشکی استفاده میکنند. (۲۸). دکتر ماکس لوشر، «روانشناسی رنگها»، ترجمه‌ی ویدا ابی‌زاده، ص ۹۷. (۲۹). همان. (۳۰). فیض کاشانی، المحجة البيضاء فی تهذیب الاحیاء، ج ۵، ص ۱۷۷. (۳۱). حجت‌الله رحمانی، «اعجاز رنگ سیاه، چرا چادر مشکی؟» نشریه‌ی فیضیه، ص ۳، دوشنبه ۷ آذر ۱۳۷۹ (با دخل و تصرف). (۳۲). مانا دشت‌گلی، «نکند پدرم مرا نشناسد»، روزنامه‌ی نوروز، ۲۴ شهریور، ۱۳۸۰، ص ۸. (۳۳). یکی از افرادی که در زمینه‌ی عوامل و انگیزه‌های افراد در انتخاب نوع، جنس و رنگ لباس تحقیقات خوبی نموده است، نویسنده‌ی زن عرب زبان کتاب «دراسات فی سیکولوجیة الملابس» است. وی در فصل پنجم کتاب خود (ص ۱۲۳ - ۱۳۲) عواملی همچون $\hat{e} \hat{e}$ محیط، ارزش‌های حاکم بر یک جامعه، عادت‌ها، تقلیدها، و بالاخره معیارها و قوانین را از عوامل مؤثر در انتخاب پوشش ذکر می‌کند. وی هم‌چنین در فصل هشتم (ص ۱۷۹) جلب توجه دیگران، زینت و خودآرایی، احتشام و حیا، برخورد و ارتباط با دیگران، مورد حمایت قرار گرفتن، تحقق ذات و بالاخره مدگرایی را از جمله انگیزه‌های روحی و روانی افراد در انتخاب نوع، جنس و رنگ پوشش ذکر می‌کند. برای آگاهی بیش‌تر ر. ک: دکترعلیه‌عابدینی، دراسات فی سیکولوجیة الملابس. (۳۴). حر عاملی، وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه، ج ۹، کتاب الحج، روایات باب ۳۳ از ابواب احرام، ص ۴۱؛ و صدوق، المقنع، ص ۲۲۹. (۳۵). حر عاملی، وسائل الشیعه، کتاب الصلاة، ج ۳، ص ۳۵۴؛ و سید محمد کاظم طباطبایی، العروة الوثقی، فصل شرایط لباس مصلی، مسئله‌ی ۴۲. (۳۶). به عنوان نمونه ر. ک: میزان‌الحکمة، ج ۴، ص ۴۳۸، ذیل واژه‌ی سرور؛ همچنین ر. ک. به کتابهای احادیث، ذیل واژه‌های سرور، بهجت، نشاط، فرح. (۳۷). به عنوان نمونه، مجله‌ی زنان، شمارهی ۲۲، طی مصاحبه‌ای کوچه و بازاری و عوامانه با عنوان «خانم چرا سیاه می‌پوشید؟» با روش تبلیغ القایی، تلاش نموده است این تفکر را به مخاطبان خود تلقین نماید. (۳۸). حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۳، کتاب الصلاة، روایت ۱۰، ص ۳۷۹. (۳۹). ناصر فرزانه، رنگ و طبیعت، دانش رنگ‌ها، ص ۴۲. (۴۰). مجله‌ی زندگی، دفتر شادابی، ص ۵۰، بهار ۱۳۷۹، به نقل از کتاب آیین زندگی، ص ۳۷. (۴۱). مجله‌ی زندگی، دفتر شادابی، ص ۷۷، به نقل از مهدی بهادری‌نژاد، کتاب شادی و زندگی. (۴۲). مانا دشت‌گلی، «نکند پدرم مرا نشناسد»، روزنامه‌ی نوروز، ۲۴ شهریور ۱۳۸۰، ص ۸. (۴۳). ر. ک: توضیح المسائل فقها و مراجع تقلید، ذیل مباحث مربوط به پوشش محرم و نامحرم؛ و استفتائات آخر کتاب. (۴۴). سوره‌ی احزاب (۳۳)، آیه‌ی ۳۳. (۴۵). سوره‌ی نور (۲۴)، آیه‌ی ۶۰. (۴۶). همان، آیه‌ی ۳۱. (۴۷). حر عاملی، وسائل الشیعه، کتاب الطهارة، ابواب آداب الحمام باب ۵۲. باب کراهة ترک المرأة للحلی و خضاب الید.

تعریفی صحیح برای حجاب برتر

فلسفه حجاب: اولاً: چون ما در عقاید خویش برای وحی جایگاهی ویژه قائل هستیم آنچه را که از این طریق به ما برسد با منت می‌پذیریم؛ زیرا می‌دانیم که خداوند جز به مصلحت بندگان خویش فرمان نمی‌راند. ثانیاً: بسیاری از حکمت‌ها و فلسفه‌های حجاب امروزه روشن شده است: الف) پوشش و امری غریزی و فطری برای بشر است؛ کاوش‌های باستان‌شناسی نشان می‌دهد که از دیر زمان بشر در حد امکان نسبت به مساله پوشش اهتمام ورزیده است و همه صاحبان ادیان نیز آن را سرلوحه عمل قرار داده‌اند.

ب) مستور بودن زیباییها و جذبه های جنسی زن و مرد آنها را از معرض دید و طمع ورزی شهوت پرستان هرزه محافظت می کند و امنیت و بهداشت روانی جسمی آنان را تامین می نماید. ج) برهنگی، راهبر به سوی بی بند و باری و لجام گسیختگی جنسی است که عواقب شوم و زیانباری دارد؛ از جمله: ۱- گسترش فساد و ناهنجاری های اجتماعی، ۲- شیوع بیماری هایی چون سفلیس، سوزاک، ایدز و...، ۳- سست شدن پیمان مقدس خانواده، گسترش آمار طلاق و بالا گرفتن عقده های روحی در کودکان، ۴- زیاد شدن فرزندان نامشروع. اینها و ده ها مشکل اجتماعی دیگر عواقب شومی است که جهان غرب را سخت برآشفته و ستاره تمدنش را به افول می کشاند تا آن جا که حتی فریاد متفکرین ماتریالیستی چون راسل را برآورده و جهان را سخت بر آنان تنگ کرده است. ولی مکتب گرانقدر اسلام در پرتو هدایت های نورانی اش همچون حجاب از اساس با این جریان ویرانگر به مبارزه برخاسته و حجاب را دژی استوار برای صیانت فرد و جامعه از آسیب های بی شمار قرار داده است. از همین روست که استعمارگران برای تخدیر جوانان، در بند کشیدن آنان و گسترش اهداف ظالمانه خویش از بی حجابی و برهنگی به عنوان ابزاری قوی سود می جویند. این نوشتار به بررسی معنای حجاب اسلامی و دلیل های ضرورت آن میپردازد. «حدود پوشش در اسلام» و نیز نوع پوشش هایی که پیشوایان دین سفارش یا نکوهش کرده اند، در شماره های آینده بررسی خواهد شد. رابطه حجاب و پوشش اسلامی «حجاب» به معنای پرده، حاجب، پوشیدن و پنهان کردن و منع از وصول است. (۵) این واژه تنها به معنای پوشش ظاهری یا پوشاندن زن نیست و در اصل به مفهوم پنهان کردن زن از دید مرد بیگانه است. بدین سبب، هر پوششی حجاب نیست. حجاب پوششی است که از طریق پشت پرده واقع شدن تحقق یابد؛ ولی بر خلاف تصور عموم و نیز آنچه مشهور است، آیه حجاب (۶) در قرآن «وَإِذَا سَأَلْتُمُوهُنَّ مَتَاعًا فَسَيَقُولُنَّ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ...» (۷) چون از زنان پیغمبر (ص) متاعی خواستید، از پس پرده بخواهید». درباره زنان آن حضرت و بیش تر به منظور مسائل سیاسی و اجتماعی فرود آمده است (۸) نه پوشش زن در مقابل نامحرم. به کارگیری کلمه «حجاب» (۹) در خصوص پوشش زن اصطلاحی نسبتاً جدید است و همین سبب گردیده بسیاری گمان کنند اسلام خواسته است زن همیشه پشت پرده و در خانه محبوس باشد و بیرون نرود؛ (۱۰) یا مثل «ویل دورانت» بگویند: «این امر خود مبنای پرده پوشی در میان مسلمانان به شمار میرود»؛ (۱۱) و یا مدّعی شوند حجاب به وسیله ایرانیان به مسلمانان و اعراب سرایت کرده است؛ در حالی که آیات مربوط به حجاب (پوشش اسلامی زنان در مقابل نامحرم) قبل از مسلمان شدن ایرانیان نازل شده است. در عهد جاهلیت نیز - همان طور که ویل دورانت میگوید (۱۲) و کتب تفسیر شیعه و سنی (۱۳) تأیید میکند - اعراب چنین پوششی نداشتند و عادتشان تبرّج و خودنمایی بود که اسلام آن را ممنوع ساخت: «وَلَا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ الْجَاهِلِيَّةِ الْأُولَى». (۱۴) آنچه از قدیم به ویژه نزد فقها در بحث نماز (کتاب الصلوة) و ازدواج (کتاب النکاح) رواج داشته، واژه «ستر» و «ساتر» به معنای پوشش و وسیله پوشش زن در مقابل نامحرم بوده است. بنابراین، وظیفه پوشش اسلامی بانوان به معنای حبس و زندانی کردن و قرار دادن آنان پشت پرده و در نتیجه عدم مشارکت این گروه عظیم در فعالیت های اجتماعی نیست. این وظیفه بدان معناست که زن در معاشرت با مردان بدنش را بپوشاند و به جلوه گری و خودنمایی نپردازد و مشارکتش در فعالیت ها بر اصول انسانی و اسلامی استوار باشد. (۱۵) ضرورت پوشش اسلامی در قرآن پوشش اسلامی از احکام ضروری اسلام (۱۶) است و هیچ مسلمانی نمیتواند در آن تردید کند؛ زیرا هم قرآن مجید به آن تصریح کرده است و هم روایات بسیار بر وجوب آن گواهی میدهند. به همین جهت، فقیهان شیعه و سنی به اتفاق به آن فتوا داده اند. همان طور که نماز و روزه به دورانی خاص اختصاص ندارد، دستور پوشش نیز چنین است و ادعای عصری بودن آن بیدلیل و غیر کارشناسانه مینماید. خداوند متعال در آیه ۳۰ سوره نور نخست به مردان مسلمان و سپس در آیه بعد به زنان مسلمان فرمان میدهد از چشم چرانی اجتناب کنند و در رعایت پوشش بدن از نامحرم کوشا باشند: قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ وَيَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ ذَلِكَ أَزْكَى لَهُمْ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا يَصْنَعُونَ. (ای پیامبر) به مردان مؤمن بگو دیدگان خود فرو خوابانند و عفت پیشه ساخته، دامن خود را از نگاه نامحرم بپوشانند. این کار برای پاکی و پاکیزگیشان بهتر است و خداوند بدانچه

میکنند، آگاه است». «غَضَّ» در لغت عرب - چنان که مرحوم طبرسی در مجمع البیان (۱۷) و راغب اصفهانی در مفردات (۱۸) گفته‌اند - به معنای «کاستن» است و «غَضَّ بَصَر» یعنی کاهش دادن نگاه نه بستن چشم. البته متعلق این فعل و این که از چه چیز چشمان خود را فرو بندند، ذکر نشده است؛ اما با توجه به سیاق آیات، به ویژه آیه بعد، روشن میگردد مقصود آن است که خیره خیره زنان نامحرم را تماشا نکنند و از چشم چرانی (۱۹) پرهیزند. از سوی دیگر، ممکن است مقصود از «حفظ فرج» در این آیه پاکدامنی و حفظ آن از آلودگی به زنا و فحشا باشد؛ ولی عقیده مفسران اولیه اسلام و نیز مفاد روایات از جمله سخن امام صادق (ع) (۲۰) این است که مراد از «حفظ فرج» در همه آیات قرآن کریم پاکدامنی و حفظ آن از آلودگی به فحشا است؛ جز در این دو آیه که به معنای حفظ از نظر و وجوب پوشش در مقابل نامحرم است. آنگاه خداوند متعال فلسفه این آموزه را نظافت و پاکی روح میدانند و بر خلاف اهل جاهلیت قدیم و جدید - مانند «برتراند راسل» که این ممنوعیت را یک نوع محرومیت و اخلاق بیمنطق و به اصطلاح «تابو» (تحریم‌های ترس آور رایج در میان ملل وحشی) میدانند - میگوید: این پوشش به منظور طهارت روح بشر از این که پیوسته درباره مسائل مربوط به اسافل اعضا بیندیشد، (۲۱) واجب شده است. سپس در آیه بعد میفرماید: «وَقُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ وَيَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَلْيَضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلَى جُيُوبِهِنَّ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا لِبُعُولَتِهِنَّ أَوْ آبَائِهِنَّ أَوْ أَبْنَائِهِنَّ أَوْ إِخْوَانِهِنَّ أَوْ بَنِي إِخْوَانِهِنَّ أَوْ بَنِي أَخَوَاتِهِنَّ أَوْ نِسَائِهِنَّ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُنَّ أَوْ التَّابِعِينَ غَيْرِ أُولَى الْإِرَاقَةِ مِنَ الرِّجَالِ أَوْ الْطِفْلِ الَّذِينَ لَمْ يَظْهَرُوا عَلَى عَوْرَاتِ النِّسَاءِ وَلَا يَضْرِبْنَ بِأَرْجُلِهِنَّ لِيُعْلَمَ مَا يُخْفِينَ مِنْ زِينَتِهِنَّ وَتَوْبُوا إِلَى اللَّهِ جَمِيعًا أَيُّهَا الْمُؤْمِنُونَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ» (ای پیامبر) به زنان مؤمن بگو دیدگان خود فرو خوابانند و مگر آنچه پیشه ساخته، دامن خود را از نگاه بیگانگان پوشانند و زیور خویش را جز برای شوهران و سایر محارم آشکار نکنند، مگر آنچه پیدا است؛ و روسریهای خویش را به گریبان‌ها اندازند تا سر و گردن و سینه و گوش‌ها پوشیده باشد و پاهایشان را به زمین نکوبند تا آنچه از زینت پنهان میکنند، معلوم شود. ای بندگان مؤمن، همه به سوی خدا توبه کنید تا رستگار شوید». در این آیه خداوند تعالی، در خصوص پوشش بانوان، آنچه را بر مردان مؤمن لازم است، به دو شکل گسترش میدهد: ۱. پوشیدگی سر و گردن؛ ۲. پوشاندن زینت‌ها. «خُمُر» جمع «خِمَار» و به معنای روسری و سرپوش (۲۲) است. «جیوب» از واژه «جیب» به معنای قلب و سینه و گریبان است. (۲۳) در تفسیر مجمع البیان چنین میخوانیم: زنان مدینه اطراف روسریهای خود را به پشت سر می‌انداختند و سینه و گردن و گوش‌های آنان آشکار میشد. بر اساس این آیه، موظف شدند اطراف روسری خود را به گریبان‌ها بیندازند تا این مواضع نیز مستور باشد. (۲۴) فخر رازی یاد آور میشود: خداوند متعال با به کار گرفتن واژه‌های «ضرب» و «علی» که مبالغه در القار را میرساند، در پی بیان لزوم پوشش کامل این نواحی است. (۲۵) ابن عباس در تفسیر این جمله میگوید: «یعنی زن مو و سینه و دور گردن و زیر گلوی خود را بپوشاند». (۲۶) برخی ادعا میکنند، حجاب به معنای مقابله با برهنگی را قبول داریم؛ ولی در هیچ جای قرآن از پوشش مو سخن به میان نیامده است؛ نا درستی این سخن آشکار مینماید؛ زیرا، با چشم پوشی از گفتار ابن عباس و نیز شأن نزول آیه، این واقعیت که زنان مسلمان حتی قبل از نزول این آیه موهای خود را میپوشاندند و آشکار بودن گردن و گوش و زیر گلو و گردنشان تنها مشکل به شمار می‌آمد، تردیدناپذیر است. در آیه از رو سری سخن به میان آمده است، باید پرسید: آیا روسری جز آنچه بر سر میافکنند و موها را میپوشانند، معنایی دارد. افزون بر این، حکم میزان پوشش در روایات متعدد وارد شده است. (۲۷) اگر قرار باشد مانند برخی از صحابه یا گروهی روشنفکر مآبان جدید فقط به قرآن اکتفا کنیم، در کشف جزئیات ضروریترین احکام مانند رکعات نماز نیز ناکام میمانیم. در خصوص «زینت» پرسشی مهم مطرح است. آیا مفهوم آن واژه «زیور» فارسی (زینت‌های جدا از بدن مانند جواهرات) را نیز در بر میگیرد یا تنها آرایش‌های متصل به بدن، مانند سرمه و خضاب، را شامل میشود؟ (۲۸) در پاسخ باید گفت: حکم کلی آن است که خودآرایی جایز و خودنمایی در مقابل نامحرم ممنوع است. آرایش امری فطری و طبیعی است (۲۹) و حسن زیبایی دوستی سرچشمه پیدایش انواع هنرها در زندگی بشر شمرده میشود. این گرایش طبیعی،

افزون بر آن که آثار مثبت روانی در دیگران پدید می‌آورد، به تحقق آثار گرانبهای روانی در شخص آراسته نیز میانجامد. آراستن خود و پرهیز از آشفتگی و پریشانی در نظام فکری و ذوق سلیم انسان ریشه دارد. پرهیز از خودآرایی نه دلیل وارستگی از قید نفس است و نه علامت بیاعتنایی به دنیا. وضع ژولیده و آشفته و عدم مراعات تمیزی و نظافت ظاهری، خود به خود شخصیت افراد را در نگاه دیگران خوار می‌سازد و زبان طعن و توهین دشمن را می‌گشاید. (۳۰) بر این اساس، پوشیدن جامه زیبا، بهره‌گیری از مسواک و شانه، روغن زدن به مو و گیسوان، معطر بودن، انگشتر فاخر به دست کردن و سرانجام آراستن خویش هنگام عبادت و معاشرت با مردم از مستحبات مؤکد و برنامه‌های روزانه مسلمانان است. (۳۱) حضرت امام حسن مجتبی (ع) بهترین جامه‌های خود را در نماز میپوشید و در پاسخ کسانی که سبب این کار را میپرسیدند، میفرمود: «إِنَّ اللَّهَ جَمِيلٌ وَ يُحِبُّ الْجَمَالَ فَاتَّجَمَلُ لِرَبِّي؛ خداوند زیبا است و زیبایی را دوست دارد. پس خود را برای پروردگارم زیبا می‌سازم». (۳۲) بنابراین، خداوند زینت و خودآرایی را نهی نمی‌کند؛ آنچه در شرع مقدس ممنوع شده است، تبرج و خودنمایی و تحریک و تهییج به وسیله آشکار ساختن زینت در محافل اجتماعی است؛ چنان که میفرماید: «وَلَا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ الْجَاهِلِيَّةِ الْأُولَى». (۳۳) و نیز میفرماید: «وَلَا يَضْرِبَنَّ بِالْأُجْلِهِنَّ لِيُعْلَمَ مَا يُخْفِينَ مِنْ زِينَتِهِنَّ». (۳۴) این آیه زنان عرب را که معمولاً خلخال به پا میکردند و برای این که بفهمانند خلخال گرانبها دارند، پای خود را محکم به زمین میکوفتند، از این کار نهی میکند. فقیه بزرگوار علامه مطهری میگوید: «از این دستور میتوان فهمید هر چیزی که موجب جلب توجه مردان میگردد، مانند استعمال عطرهای تند و همچنین آرایش‌های جالب نظر در چهره، ممنوع است. به طور کلی زن در معاشرت، نباید کاری بکند که موجب تحریک و تهییج و جلب توجه مردان نامحرم گردد». (۳۵) در آیه ۳۱ سوره نور میفرماید: «وَلَا يُدْرِكَنَّ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا». زینت‌های زن دو گونه است: یک نوع زینتی که مانند لباس و سرمه و انگشتر و دست بند آشکار است و پوشانیدن آن واجب نیست؛ و نوع دیگر زینتی که پنهان است مگر آن که عمداً بخواهد آن را آشکار سازد؛ مانند گوشوار و گردن بند. پوشانیدن این نوع زینت واجب است. البته استثناهایی دارد که بعداً بیان خواهد شد. (۳۶) قرآن کریم، با همین معیار، در خصوص پوشش بانوان سالمند و از کار افتاده که امید زناشویی ندارند، سهل‌گیری کرده، به آن‌ها اجازه داده است روی سرها را بگیرند؛ (۳۷) ولی در عین حال آن‌ها نیز اجازه خودنمایی و تهییج ندارند: «وَالْقَوَاعِدُ مِنَ النِّسَاءِ اللَّاتِي لَا يَرْجُونَ نِكَاحاً فَلَيْسَ عَلَيْهِنَّ جُنَاحٌ أَنْ يَضَعْنَ ثِيَابَهُنَّ غَيْرَ مُتَبَرِّجَاتٍ بِزِينَةٍ». (۳۸) آیات دیگری که با صراحت کامل دستور پوشش اسلامی و فلسفه آن را بیان میکنند، چنین است: «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لِّأَزْوَاجِكَ وَبَنَاتِكَ وَنِسَاءِ الْمُؤْمِنِينَ يُدْنِينَ عَلَيْهِنَّ مِنْ جَلَابِيبِهِنَّ ذَلِكَ أَدْنَى أَنْ يُعْرَفْنَ فَلَا يُؤْذَيْنَ وَكَانَ اللَّهُ غَفُوراً رَحِيماً. ای پیامبر، به زنان و دخترانت و به زنان مؤمنان بگو: پوشش‌های (روسری و چادر) خود را بر خود فروتر گیرند. این برای آن که شناخته گردند و اذیت نشوند، (به احتیاط) نزدیک‌تر است؛ و خدا آمرزنده و مهربان است. (۳۹) با این حال، ممکن است گروهی از ارازل و اوباش به هتک حیثیت زنان مؤمن ادامه دهند. در این صورت، حاکم اسلامی وظیفه دارد با شدت تمام با این افراد بیمار دل برخورد کند. بنابراین، مسأله حفظ پوشش و عدم مزاحمت برای بانوان تنها یک توصیه اخلاقی نیست و حکمی اسلامی و حکومتی به شمار می‌آید: «لَئِنْ لَمْ يَنْتَهِ الْمُنافِقُونَ وَ الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ وَ الْمُؤْمِنُونَ فِي الْمَدِينَةِ لَنُغْرِيَنَّكَ بِهِمْ ثُمَّ لَا يُجَاوِرُونَكَ فِيهَا إِلَّا قَلِيلاً * مَلْعُونِينَ أَيْنَمَا ثُقِفُوا أُخِذُوا وَقُتِلُوا قَتْلًا؛ اگر منافقان و بیماردلان و کسانی که در شهر نگرانی به وجود می‌آورند، از کارهای خود دست برندارند، ما تو را علیه آن‌ها بر خواهیم انگيخت و تو را سخت بر آنان مسلط میکنیم تا جز مدتی اندک در همسایگی تو زندگی نکنند؛ از رحمت خدا دور گردیدند و هر کجا یافت شوند دستگیر و به سختی گشته خواهند شد». (۴۰) در این آیات، سه مطلب مهم قابل توجه مینماید: ۱ - «جلباب» چیست و نزدیک کردن آن یعنی چه؟ ۲ - فلسفه پوشش اسلامی ۳ - مجازات افراد مزاحم (۴۱) چه نوع پوششی توصیه شده است؟ در مفهوم جلباب اختلاف نظر وجود دارد. آنچه، با توجه به کتب لغت (۴۲) و گفتار مفسران شیعه مانند علامه طباطبایی (۴۳) و فیض کاشانی (۴۴) و اهل سنت مانند قرطبی (۴۵) صحیح‌تر به نظر میرسد، آن است که «جلباب» ملحفه و پوششی چادر مانند است نه روسری و خمار. از ابن عباس و ابن مسعود روایت شده که

منظور عبا است. پس جلباب لباس گشاد و پارچه‌ای است که همه بدن را میپوشاند. ضمناً همان طور که مفسران بزرگ مانند شیخ طوسی و طبرسی فرموده‌اند، در گذشته دو نوع روسری برای زنان معمول بود: روسریهای کوچک که آن‌ها را «خمار» یا «مقنعه» مینامیدند و معمولاً در خانه از آن استفاده میکردند؛ و روسریهای بزرگ که مخصوص بیرون خانه به شمار می‌آمد. زنان با این روسری بزرگ که جلباب خوانده میشد و از «مقنعه» بزرگ‌تر و از «رداء» کوچک‌تر است و به چادر امروزی شباهت دارد، مو و تمام بدن خود را میپوشاندند. (۴۶) نزدیک ساختن جلباب - «یدنین علیهنّ من جلابیهنّ» - کنایه از پوشیدن چهره و سر و گردن با آن است. (۴۷) یعنی چنان نباشد که چادر یا روپوش‌های بزرگ (مانتو) تنها جنبه تشریفاتی و رسمی داشته باشد و همه پیکرشان را نپوشاند. زنان حق ندارند چنان چادر بپوشند که نشان دهد اهل پرهیز از معاشرت با مردان بیگانه نیستند؛ از نگاه چشم‌های نامحرم نمیرهیزند و از مصادیق «کاسیات عاریات» (۴۸) شمرده میشوند. قرآن فرمان میدهد: بانوان با مراقبت جامه‌شان را بر خود گیرند و آن را رها نکنند تا نشان دهد اهل عفاف و حفظ به شمار می‌آیند. تعلیل پایانی آیه نیز بیانگر همین امر است؛ یعنی آن پوششی مطلوب است که خود به خود دورباش ایجاد میکند و ناپاک‌دلان را نومید میسازد. (۴۹) ۲. چرا پوشش ضرورت دارد؟ خداوند متعال درباره علت ضرورت پوشش اسلامی میفرماید: «ذَلِكَ أَذْنَىٰ أَنْ يُعْرِفَنَ فَلَا يُؤْذَيْنَ». برخی این آیه را چنین معنا کرده‌اند: «بدین وسیله شناخته میشوند آزادند نه کنیز؛ پس با آزار و تعقیب جوانان رو به رو نمیشوند. بنابراین، در عصر حاضر که مسأله بردگی از میان گرفته، این حکم نیز منتفی میشود؛ ولی باید گفت: (۵۰) ایجاد مزاحمت و آزار کنیزان نیز روا نیست. حقیقت آن است که وقتی زن پوشیده و با وقار از خانه بیرون رود و جانب عفاف و پاک دامن را رعایت کند، فاسدان و مزاحمان جرأت هتک حیثیت او را در خود نمیابند. بیمار دلانی که در پی شکار میگردند، فرد دارای حریم را شکاری مناسب نمیبینند. در روایات آمده است: «المرأة ریحانه»؛ (۵۱) زن همچون ریحانه یا شاخه گلی ظریف است. بتردید اگر باغبان او را پاس ندارد، از دید و دست گلچین مصون نمیماند. قرآن کریم، زنان ایده آل را که در بهشت جای دارند، به مروارید محجوب و پوشیده در صدف تشبیه میکند: «كَأَمْثَالِ اللُّؤْلُؤِ الْمَكْنُونِ». (۵۲) افزون بر این، گاه آن‌ها را به جواهرات اصیلی چون یاقوت و مرجان که جواهر فروشان در پوششی ویژه قرار میدهند تا همچون جواهرات بدل به آسانی در دسترس این و آن قرار نگیرند و ارزش و قدرشان کاستی نپذیرد، تشبیه میکند. (۵۳) بر این اساس، مرحوم علامه طباطبایی (۵۴) همین تفسیر را برگزیند. استاد شهید مطهری در این باره میفرماید: «حرکات و سکانات انسان گاهی زبان‌دار است. گاهی وضع لباس، راه رفتن، سخن گفتن زن معنا دار است و به زبان بیزبانی میگوید: دلت را به من بده، در آرزوی من باش، مرا تعقیب کن؛ گاهی بر عکس، با زبان بیزبانی میگوید: دست تعرض از این حریم کوتاه است.» (۵۵) البته باید اعتراف کرد تاکنون بیشتر نوشته‌های مربوط به پوشش، نقطه نظر را بر حجاب زن معطوف کرده و کمتر به پوشش مرد توجه نموده‌اند که البته این یک امر عادی و طبیعی است چرا که زن مظهر جمال و زیبایی و مرد مظهر شیفتگی است. ولی پوشش مردان نیز در ابعاد مختلف فرهنگی، اجتماعی حائز اهمیت است. از این رو اسلام برای ثبات و پایداری جامعه درباره پوشش زن و مرد توجه بسیار نموده خداوند متعال میفرماید: «یا بنی آدم قد انزلنا علیکم لباسا یواری سوءاتکم و ریشا؛ ای فرزندان آدم! لباسی برای شما فرستادیم که اندام (عورت) شما را میپوشاند و مایه‌ی زینت شماست، (اعراف / ۲۶). خداوند متعال در حق مردان میفرماید: (قل للمؤمنین یغضوا من ابصارهم و یحفظوا فروجهم) «به مؤمنان بگو چشم‌های خود را (از نگاه به نامحرم) فرو گیرند و عفاف (عورت) خود را حفظ کنند» {M، نور / ۳۰}. و در حق زنان نیز میفرماید: (و قل للمؤمنات یغضضن من ابصارهنّ و یحفظن فروجهنّ) «و به زنان با ایمان بگو چشم‌های خود را (از نگاه هوس آلود) فرو گیرند و دامان (عورت) خویش را حفظ کنند» {M، نور / ۳۱}. در این راستا ذکر چند نکته ضروری مینماید: ۱. فقها فرموده‌اند زن نباید به بدن مرد نامحرم (به جز سر و صورت و گردن) نگاه کند و این حکم دلیل قطعی دارد که در جای خود بیان شده است. ۲. ممکن است نگاه زن به بدن مرد نامحرم حرام باشد ولی پوشش آن از سوی مرد واجب نباشد همان گونه که نگاه مرد به صورت و دست‌های زن از روی شهوت حرام است ولی

پوشش آن از سوی زن واجب نیست. ۳. مردان میتوانند با لباس آستین کوتاه در مجامع عمومی نمایان گردند. اکنون این پرسش پیش می‌آید که اگر مردی با این وضعیت بیرون آید و بداند زنان از روی تعبد و لذت به بدنش نگاه میکنند، آیا از نظر شرعی مرتکب گناه شده؟ دو نظر در اینجا مطرح است. برخی فتوا به حرمت داده و عده‌ای از جواز سخن گفته‌اند. اصلیتین مستند و مبنای این حکم قاعده فقهی «اعانه بر اثم» است که در فقه کاربرد فراوانی دارد. معنای قاعده این است که هر کس زمینه تحقق و پیاده شدن گناه را برای دیگری فراهم سازد. خود نیز مانند انجام دهنده‌ی آن گناهکار است. در مقابل برخی مراجع اظهار میدارند که آنچه حرام است «تعاون بر اثم» بوده نه «اعانه بر اثم» این دو با یکدیگر متفاوت است. «تعاون بر اثم» یعنی همکاری و شرکت چند نفر در انجام گناه به گونه‌ای که همگی به طور مستقیم آن را انجام دهند. به همین جهت برخی مراجع گفته‌اند اگر مردان با لباس آستین کوتاه بیرون آیند به قصد این که زنان به او نگاه کنند، شریک گناه گردیده و قاعده فقهی در حقش پیاده میشود. اما اگر به این انگیزه نباشد، اشکالی ندارد. و از آنجا که تشخیص انگیزه افراد مشکل است به جوانانی که در خیابان و پارک‌ها به بازی فوتبال مشغول بوده و یا در جاده‌ها به دوچرخه سواری مشغول هستند. وجوب امر به معروف و نهی منکر بر اساس آن چه گفته شد فتوای مراجع درباره پوشش لباس آستین کوتاه مردان متفاوت است و هر کس باید به نظر مرجع تقلید خود عمل کند. ولی مسئولان دانشگاه‌ها و مدیران مدارس و... حق دارند مقرراتی را طبق مصالحی که در نظر دارند برای محدوده‌ی خود وضع نمایند. و شرایطی برای نوع لباس دانشجویان مقرر نمایند. و این کار به آن معنی نیست که حلالی را حرام کرده و بر خلاف نظر شرع عمل نموده‌اند بلکه این حق برای مدیریت هر مجموعه محفوظ است. البته باید از افراط و تفریط و اعمال سلیقه‌های شخصی اجتناب شود. و مصالح کل مجموعه در نظر گرفته شود، و تنها به منظور ایجاد فضای سالم و آرامش روانی مجموعه حدود و مقررات تعیین گردد. در پایان توجه شما را به استفتائات برخی مراجع جلب میکنیم: امام خمینی - آیت الله فاضل - آیت الله نوری همدانی: پوشش بدن بر مرد واجب نیست هر چند بداند زنان از روی تعبد و لذت به او نگاه میکنند، (العروة الوثقی، حاشیه، احکام النکاح، مسئله ۵۱). آیت الله خویی، آیت الله گلپایگانی، آیت الله اراکی و آیت الله وحید خراسانی: پوشش بدن بر مرد واجب نیست ولی اگر بداند زنان از روی تعبد و لذت به او نگاه میکنند پوشش آن به جز صورت، دستها، گردن و پا واجب است، (العروة الوثقی، حاشیه، احکام النکاح، مسئله ۵۱ و هدایه العباد، ج ۲، مسأله ۱۰۶۸ و استفتاء از محضر آیت الله وحید خراسانی). آیت الله بهجت: احتیاط واجب است که مرد بدن خود را (به جز مواردی که به طور غالب باز است مانند سر و صورت) در برابر نامحرم بپوشاند هر چند کمک بر حرام نباشد (یعنی هر چند نداند به او نگاه میکنند)، (توضیح المسائل، مسأله ۱۹۳۳ و ۱۹۳۷). مقام معظم رهبری، آیت الله مکارم: استفاده از لباس آستین کوتاه برای مردان اشکالی ندارد مگر در مواردی که بدانیم مفساد خاصی بر آن مترتب میشود، (استفتاءات، ج ۱، س ۸۳۴، آیت الله مکارم و دفتر استفتاءات مقام معظم رهبری). آیت الله تبریزی: سزاوار نیست برای مؤمن که با لباس آستین کوتاه در مجامع عمومی ظاهر شود، (دفتر استفتاءات آیت الله تبریزی). آیت الله صافی: احتیاط واجب است که مرد لباس آستین دار بر تن کند در جایی که معرض نگاه زنان نامحرم است، (جامع الاحکام، ج ۲، ص ۱۷۲۲). البته باید دانست اختلاف نظر مراجع پیرامون پوشش مرد در جای است که هیچ گونه مفسده‌ای به همراه نداشته باشد و گر نه همه اتفاق دارند چنانچه جوانان با لباس آستین کوتاه در مجامع عمومی ظاهر شوند و مفسده‌ای در فضای جامعه ایجاد نمایند، پوشیدن این نوع لباس‌ها حرام میباشد. پی نوشتها: ۱. انسانیت از دیدگاه اسلامی، مصطفوی، ص ۱۲۹. ۲. نحل (۱۶): ۸۰. ۳. سوره نور (۲۴): ۳۱ و ۳۰ و ۵۹؛ احزاب (۳۳): ۵۹ و ۶۰. ۴. سوره اعراف (۷): ۲۶. ۵. ر. ک: المفردات فی غرائب القرآن، راغب اصفهانی و قاموس قرآن، سید علی اکبر قرشی. ۶. در اصطلاح تاریخ و حدیث اسلامی، هر جا نام «آیه حجاب آمده است مقصود این است نه آیات سوره نور که در خصوص پوشش اسلامی است. ۷. احزاب (۳۳): ۵۳. ۸. مسأله حجاب، مرتضی مطهری، ص ۷۴. ۹. واژه حجاب هفت بار در قرآن کریم به کار رفته است؛ ولی هرگز به معنای حجاب اسلامی مصطلح نیست. ۱۰. مسأله حجاب، ص ۷۳. ۱۱. تاریخ تمدن؛ ویل دورانت، مترجمان احمد آرام (و

دیگران)، ج ۱، ص ۴۳۳ و ۴۳۴. ۱۲. مسأله حجاب، ص ۲۲. ۱۳. ر. ک: تفاسیر مجمع البیان (طبرسی) و کشف (ز مخشری) ذیل آیات ۳۳ احزاب و ۶۰ نور. ۱۴. سوره احزاب (۳۳): ۳۳. ۱۵. مسأله حجاب، ص ۷۳. نیز ر. ک: تفسیر نمونه، ج ۱۷، ص ۴۰۱ - ۴۰۳. ۱۶. اصل قانون حجاب اسلامی، صرفاً از ضروریات فقه نیست؛ بلکه از ضروریات دین مبین است؛ چه این که نص صریح قرآن بر آن گواهی میدهد و تنها ظهور آیات قرآن دلیل بر آن نیست تا جای اختلاف برداشت و محل تردید باشد. ۱۷. مجمع البیان فی تفسیر القرآن، طبرسی، ج ۷ - ۸، ص ۲۱۶. ۱۸. المفردات فی غریب القرآن؛ راغب اصفهانی، ص ۳۶۱. ۱۹. مسأله حجاب، ص ۱۲۵ - ۱۲۸. ۲۰. تفسیر مجمع البیان، ص ۲۱۶ و ۲۱۷. ۲۱. مسأله حجاب، ص ۱۲۹. ۲۲. المفردات فی غرائب القرآن، ص ۱۵۹؛ مجمع البیان، ص ۲۱۷. ۲۳. مجمع البیان، ص ۲۱۷. ۲۴. همان. ۲۵. التفسیر الکبیر، ج ۲۳، ص ۱۷۹. ۲۶. مجمع البیان، ص ۲۱۷. (قال ابن عتّاس: تغطی شعرها و صدرها و ترائبها و سوافها). ۲۷. ر. ک: تفسیر الصافی، فیض کاشانی، ج ۳، ص ۴۳۰ و ۴۳۱. ۲۸. مسأله حجاب، ص ۱۳۱. ۲۹. علامه طباطبائی (ره) در تفسیر آیه ۳۲ سوره اعراف میفرماید: خدای متعال در این آیه زینت‌هایی را معرفی میکند که برای بندگان ایجاد و آنان را فطرتاً به وجود آن زینت‌ها و استعمال و استفاده از آنها ملهم کرده است؛ و روشن است که فطرت جز به چیزهایی که وجود و بقای انسان نیازمند آن است، الهام نمیکند. (ر. ک: المیزان، ج ۸، ص ۷۹) ۳۰. آیین بهزیستی در اسلام، احمد صبور اردوبادی، ج ۱ (جنس پوشاک)، ص ۵۷. ۳۱. حلیۃ المتقین، محمدباقر مجلسی، ص ۳ - ۵ و ۱۰ - ۱۲ و ۹۱ - ۱۰۷. ۳۲. مجمع البیان، ج ۴ - ۳، ص ۶۷۳. ۳۳. سوره احزاب (۳۳): ۳۳. ۳۴. سوره نور (۲۴): ۳۱. ۳۵. مسأله حجاب، ص ۱۴۶ - ۱۴۷. ۳۶. ر. ک: تفسیر الصافی، ج ۳، ص ۴۳۰ و ۴۳۱. ۳۷. وسائل الشیعه، حر عاملی، ج ۱۴، ص ۱۴۰. ۳۸. سوره نور (۲۴): ۶۰. ۳۹. سوره احزاب (۳۳): ۵۹. ۴۰. سوره احزاب (۳۳): ۶۰ و ۶۱. ۴۱. مجازات این گونه افراد از نظر اسلام بسیار شدید است و بعد از ارشاد و امر به معروف و نهی از منکر، چنانچه این بیماردلان از عمل زشت خویش دست برندارند، باید از جامعه اسلامی تبعید شوند؛ (مسأله حجاب، ص ۱۶۴) و در صورت استمرار، در ردیف محاربان با حکومت اسلامی جای میگیرند و به حکم قرآن اعدام میگردند. (المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۸، ص ۳۶۱ و ۳۶۲) ۴۲. ر. ک: مسأله حجاب، ص ۱۵۸ و ۱۵۹؛ قاموس قرآن، قرشی، ج ۲، ص ۴۱ و ۴۲. (این کتاب‌ها کلمات اهل لغت را ذکر کرده‌اند؛ مانند تعبیر به «الجلباب: القمیص أو الثوب الواسع» یا «الجلباب ثوب اوسع من الخمار دون الرداء تُغطی به المرأة رأسها و صدرها») ۴۳. المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۶، ص ۳۶۱. (هو ثوب تشتمل به المرأة فیغطی جمیع بدنها) ۴۴. تفسیر الصافی، فیض کاشانی، ج ۴، ص ۲۰۳. ۴۵. الجامع لأحكام القرآن، قرطبی، ج ۱۴، ص ۱۵۶. ۴۶. درباره جلباب گفته‌اند: آن روسری خاصی که بانوان هنگامی که برای کاری به خارج از منزل میروند، سر و روی خود را با آن میپوشند؛ «الجلباب خمار المرأة الذی یغطی رأسها و وجهها اذا خرجت لحاجة» (التبیان فی تفسیر القرآن، طوسی ج ۸، ص ۳۶۱؛ مجمع البیان، ج ۸ - ۷، ص ۵۷۸) ۴۷. مجمع البیان، ص ۵۸۰؛ المیزان، ج ۱۶، ص ۳۶۱. ۴۸. زنانی که ظاهراً پوشیده هستند ولی در واقع برهنه‌اند، روی عن رسول الله (ص): صنفان من اهل النار لم أرهما قوم معهم سیاط كأذناب البقر یضربون بها الناس و نساء کاسیات عاریات، ممیلات مائلات، رؤسهنّ کأسنمة البخت المائلة....» (میزان الحکمة، ری شهری، ج ۲، ص ۲۵۹) ۴۹. مسأله حجاب، ص ۱۶۰ و ۱۶۱. ۵۰. آسیب‌شناسی حجاب، ص ۱۹. ۵۱. وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۱۲۰. ۵۲. سوره واقعه (۵۶): ۲۳. ۵۳. گستره عفاف به گستردگی زندگی، حمیده عامری، کتاب زنان، شورای فرهنگی اجتماعی زنان، ش ۱۲، ص ۱۱۷. ۵۴. المیزان، ج ۸، ص ۳۶۱. ۵۵. مسأله حجاب، ص ۱۶۳.

چادر و حجاب

در این که زن به خاطر وضع خاصی که دارد و خداوند او را موجودی لطیف و پرجاذبه خلق کرده است، شکی نیست. و به همین جهت خداوند متعال از او خواسته است در مقابل افراد نامحرم، خودش را بپوشاند. (زن با حفظ (پاورقی ۲). همان. حریم خود دو

کار انجام می دهد: ۱ خود را از تعرض و تجاوز بیگانه محفوظ و مصون می دارد ۲ فرد نامحرم از چشم چرانی و حریم شکنی دست برداشته و همین مسئله برای او امتیاز مثبتی خواهد بود. پس زن هم خودش را حفظ کرده و هم دیگران را از حریم شکنی بر حذر داشته است. پس حق چنین زنی این است که دو ثواب برایش منظور شود. ما در صدد بیان این مطلب نیستیم که حجاب فقط در چادر خلاصه می شود؛ سخن ما درباره مصونیت زن از سوءاستفاده های احتمالی است. هر چه زن خود را بیش تر بپوشاند درصد مصونیتش بالاتر خواهد رفت. در دوران صدر اسلام شاید وضع جامعه به این شکل نبوده. بعضی از زنان در جامعه امروزی به شکل زننده ای بزرگ کرده، در کوچه و خیابان آشکار می شوند. چنین زنانی دو گناه انجام می دهند: ۱ خودشان را نپوشانده و با اصل حجاب مخالفت کرده اند؛ ۲ باعث سقوط و انحراف دیگران شده اند. امروزه چادر نشانه ملی حجاب ایرانیان و بسیاری دیگر از زنان سایر کشورها است. زن مسلمان و متدین و باهوش سعی می کند تا آن جا که ممکن است راه سوء استفاده اجنبی و نامحرم را بر خود ببندد و چادر را برای این بر می گزینند که تمام اندامش را به شکل مساوی می پوشاند. زنی که با مانتو و روسری و شلوار به خیابان می آید، خصوصاً اگر از رنگ های روشن و تند استفاده کند، هر چند انسان مذهبی و معتقد باشد، ولی نمی تواند از تعقیب و گریزهای افراد سست ایمان به دور باشد. متأسفانه جامعه امروزی تنوع طلب شده است. جامعه ای که لباس در آن نقش حجاب را ندارد. لباس در جامعه امروزی وسیله فخر فروشی و جلب نگاه است. دختران و پسران امروزی با آرایش های غلیظ و تند در اجتماع ظاهر می شوند و هم خود و هم دیگران را به گمراهی می کشانند. مقصود از این سخن این نیست که اگر کسی با مانتو و مقنعه یا روسری به خیابان آمد، حتماً هدف و مقصودی دارد، بلکه بسیاری از دختران معصوم ما به علت درک ناصحیحی که از حجاب دارند، در مقابل پدران و مادران متعصب خود مقاومت و رفتار دیگران را تقلید می کنند. خواهر محترم! سخت گیری پدری نسبت به حجاب با چادر خوب است، اگر چه ایشان می توانند از راه منطقی و یا رفتاری ملایم تر، احساس خود را به شما منتقل کنند. در هر حال خوب است در این سن و سال حساس - که هر گونه حرکت مغایر با وقار، موجب تهییج شهوت افراد نابخرد می شود - بیش تر مواظب خود باشید و امنیت خاطر بالایی برای خود فراهم کنید. افرادی که چادر بر سر می گذرانند، ریاکار نیستند، بلکه راه سوء استفاده بر خود را می بندند. اگر چنین چیزی موجب ریا شود، پس مردم نباید به مسجد بروند، چون در نظر دیگران آدم های مؤمنی به نظر می آیند، و چون ریامی شود، نماز خواندن آن ها نیز ریایی خواهد بود و باید نماز نخوانند! این منطق صحیح و درستی نیست. انسان برای خدا زندگی می کند، برای خدا درس می خواند برای خدا عبادت می کند، چون عبادت حق او است. پس سخت گیری پدرتان فقط به خاطر دلسوزی و تعصب دینی است. در تاریخ زندگانی حضرت فاطمه زهرا ۳۱ می خوانیم که صورت حضرت را هیچ اجنبی و نامحرمی ندید. پس حضرت یک گام فراتر از چادر و یا حجاب آن روز برداشته و حتی صورت خود را می پوشانند. پس اکنون که جامعه طرز تلقی خاصی از حجاب دارد و در بسیاری از مردم این عقیده پای گرفته که حجاب فقط چادر تعریف نمی شود، بعضی با برداشتن چادر و استفاده از مانتو و مقنعه با رنگ سنگین و مات و استفاده فردایشان از مانتو با رنگ روشن و روسری و در روزهای بعد با این تلین که حالا اگر مانتو کمی کوتاه تر و شلوار ساده تبدیل به شلوار لی شد، چه اشکالی دارد، در حالی که حجاب سرچایش هست. و بعد اگر روسری کمی به عقب برود و جوراب در پا نباشد، باز موضوع مهمی نیست و این ها را اسلام می بخشد، راه را برای ورود تهاجم فرهنگی باز می کنند. کسی که به سادگی چادر از سر بر می دارد، به سادگی در آینده ای نه چندان دور بیش تر از خود رفع حجاب می کند. پس اگر کسی نخواهد از چادر به عنوان حجاب استفاده کند، باید از لباس مناسبی استفاده کند که مانند چادر بدن را از نامحرم بپوشاند. خواهر گرامی، به هوش باشید. امروز دام های فراوانی برای جلب و سوء استفاده از چهره های معصوم دختران و پسران در جامعه گسترده شده است. امید است از این دام ها به دور بوده و اسباب آرامش خود و خانواده را فراهم کنید و به خاطر لجاجت با پدر و یا مادر از خواندن نماز دست نکشید که نماز ستون دین است و حتی از فردی که در حال غرق شدن است، نماز ساقط نیست، هر چند با اشاره و در دل بخواند.

امیدواریم جواب نامه را با حوصله فراوان چند بار بخوانید. خوب است در این زمینه بیشتر مطالعه کنید. خصوصاً از مطالعه کتاب استاد شهید مطهری بهره جوید و مطمئن باشید پدر و مادر خیرخواه شما هستند و اگر تند صحبت می کنند، به خاطر علاقه به شما است، زیرا می ترسند انتخاب شما برای آینده تان مفید نباشد. لذا خوب است با آرامش و تأنی با آنان به صحبت بنشینید و بکوشید آن چه به مصلحت شما است، انتخاب کنید.

دلایل قانع کننده برای داشتن حجاب برتر

حجاب منحصر در چادر و حتی مانتو نیست، بلکه هر لباسی که غیر از وجه و کفین (دست‌ها تا مچ) را بپوشاند و موجب تحریک و جلب توجه نامحرم نگردد کافی است ولی باید توجه داشت که همان طور که بقیه واجبات دارای مراتب مختلفی می باشند حجاب نیز دارای مراتب خوب، متوسط و خوب تر است و چادر حجاب برتر بانوان محسوب می گردد. در این جا چند نکته وجود دارد که برای روشن شدن آنها باید دید اساساً فلسفه حجاب چیست؟ حجاب دو فلسفه اساسی دارد که با یکدیگر ارتباط تام دارند: ۱ (مصونیت زن در برابر طمع‌ورزی‌های هوس‌بازان. ۲ (پیشگیری از تحریکات شهوانی خارج از ضوابط و هنجارهای الهی و تأمین سلامت و بهداشت معنوی جامعه. حجاب با چنین نقش و کارکرد مهم و اساسی پیامی قاطع و کوبنده با خود دارد، و آن این است که در برابر همه مردان اجنبی نوعی هشدار و اعلام «دور باش» می دهد، اکنون باید دید چه عواملی در رساندن این پیام و اثرگذاری آن مؤثر است: ۱) حدود و میزان پوشش: بدون شک هر اندازه بدن زن پوشیده تر باشد نقش نیرومندتری در دورسازی دیدگان نظاره گر ایفا می کند. اگر نگاه‌های آلوده را همچنان که در روایات آمده است «تیرهای زهرآلود شیطان» بدانیم، پوشش زن همانند قوسی است که تیر از آن کمانه می کند و منحرف می شود و از اصابت و نفوذ در هدف باز می ماند. بر عکس هر اندازه بدن زن برهنه تر باشد تیرهای شیطانی را بیشتر متوجه خود ساخته و از آن آسیب خواهد دید. از همین روست که چادر را حجاب برتر شناخته اند، زیرا با وجود شرایط دیگر، بیشترین پوشش و مطمئن ترین مصونیت را فراچنگ می آورد. ۲) کیفیت پوشش: میزان ضخامت و حتی کیفیت دوخت لباس خود بخش مهمی از حجاب را تشکیل می دهد بدون شک لباس های نازک و تنگ و بدن نما فرودگاه پیکان مسموم شیطان و موجب خیره شدن چشم های هرزه و آلوده و به فساد کشاننده جامعه است. در مقابل لباس های غیربدن نما، دیده ها را از خود دور می سازد، و سلامت معنوی نفوس را تأمین می کند. ۳) رنگ ها: تردیدی نیست که برخی از رنگ ها دیده ها را خیره می سازد، و پاره ای دیگر نگاه ها را از خود می راند و دور می سازد. اکنون سؤال می شود کدامیک از این دو برای تأمین حجاب واقعی و مصونیت معنوی جامعه و خیره نکردن چشم ها و بر نیفروختن آتش شهوت مفیدتر است؟ مگر ما در جامعه ای زندگی نمی کنیم که میلیون ها جوان در اوج غریزه جنسی به سر می برند و در سخت ترین شرایط جوانی از امکان ازدواج محرومند و کافی است با اندک جرقه ای شعله های غریزه در وجودشان برافروخته شود و به انواع گناهان و ناراحتی ها مبتلا گردند؟ پس چرا به هر وسیله ممکن - حتی با گزینش رنگ مناسب لباس در جامعه - به سلامت دینی و روحی و روانی آنان کمک نکنیم و موجب جلب توجه آنان و قرار گرفتن شان در دام مفسد نشویم؟ در عین حال علمای دین نسبت به خصوص رنگ ها تأکید چندانی نکرده، ولی بر این مسأله پای می فشارند که لباس نباید موجب جلب توجه و عواقب سوء ناشی از آن باشد. از این رو است که در طول تاریخ زنان مسلمان به میل خود لباس مشکی را برای حجاب برگزیدند و این سنت حسنه مورد تقریر و پذیرش پیامبر (ص) و امامان (ع) قرار گرفت، زیرا آنان به این وسیله احساس امنیت و مصونیت بیشتری می کردند، (۱). ۴) شیوه های رفتاری: طرز صحبت و چگونگی راه رفتن و نیز بخشی از حجاب به معنای وسیع کلمه است. حفظ وقار و متانت هم همان نقشی را دارد که پوشش زن دارد و عدم رعایت آن نیز بر آئندی چون برهنگی در پی دارد. از این رو قرآن مجید یکی از صفات خوب زنان مؤمن را که در رفتار دختران شعیب بیان می کند همان «حیا» و وقار است. پی نوشت: (۱) ر. ک: حجاب در ادیان الهی، محمدی آشنانی

چرا حجاب برتر

در ابتدا نکاتی را یادآور می‌شویم: ۱- در حجاب مانند بسیاری از تکالیف دیگر، حد واجب و مستحب وجود دارد. حد واجب آن پوشاندن اعضای بدن غیر از وجه و کفین (دست‌ها تا مچ و گردی صورت) است. علاوه بر این پوشش باید به گونه‌ای باشد که پستی و بلندیهای بدن را نمایان نسازد و موجب جلب نظر و تحریک نگردد. به طور کلی فلسفه حجاب نوعی اعلام و هشدار دورباش در برابر نامحرم است، تا بدین وسیله حرمت زن و عفت و سلامت معنوی جامعه تضمین شود. از این رو هر چه پوشش زن متین تر و با وقار بیشتر باشد بهتر است. با توجه به این مسأله روشن میشود که حجاب برتر هم در حد پوشش و هم کیفیت آن و هم از نظر رنگ مهم است. افزون بر آن وقار رفتاری زن نیز در این رابطه بسیار مؤثر و مفید است. اکنون به خوبی روشن است که چادر زن با طریق پوشش متین و به ویژه با رنگ مشکی و سلوک موقرانه زن قویترین اعلام دورباش و تأمین کننده حقیقی فلسفه حجاب میباشد. حد مستحب آن هر شکلی است که این پوشش به سبک متین تر و سنگین تری رعایت گردد. ۲- فلسفه حجاب: اولاً: چون ما در عقاید خویش برای وحی جایگاهی ویژه قائل هستیم آنچه را که از این طریق به ما برسد با منت میپذیریم؛ زیرا میدانیم که خداوند جز به مصلحت بندگان خویش فرمان نمیراند. ثانیاً: بسیاری از حکمت‌ها و فلسفه‌های حجاب امروزه روشن شده است: الف) پوشش، امری غریزی و فطری برای بشر است؛ کاوش‌های باستان شناسی نشان میدهد که از دیر زمان بشر در حد امکان نسبت به مسأله پوشش اهتمام ورزیده است و همه صاحبان ادیان نیز آن را سرلوحه عمل قرار داده‌اند. ب) مستور بودن زیباییها و جذبه‌های جنسی زن و مرد آنها را از معرض دید و طمع ورزی شهوت پرستان هرزه محافظت میکند و امنیت و بهداشت روانی جسمی آنان را تأمین مینماید. ج) برهنگی، راهبر به سوی بیند و باری و لجام گسیختگی جنسی است که عواقب شوم و زیانباری دارد. مکتب گرانقدر اسلام در پرتو هدایت‌های نورانیاش همچون حجاب از اساس با این جریان ویرانگر به مبارزه برخاسته و حجاب را دژی استوار برای صیانت فرد و جامعه از آسیب‌های بیشمار قرار داده است. از همین روست که استعمارگران برای تخریب جوانان، در بند کشیدن آنان و گسترش اهداف ظالمانه خویش از بیحجابی و برهنگی به عنوان ابزاری قوی سود میجویند. برای آگاهی بیشتر در این زمینه ر.ک: ۱- فلسفه حجاب، شهید مرتضی‌مطهری ۲- فرهنگ برهنگی و برهنگی فرهنگی، غلامعلی حداد عادل ۳- مجله پرسمان، دی ماه ۱۳۸۰ (مقاله‌ای درخصوص چرائی پوشش) ۴- کتاب‌های تفسیر قرآن نظیر «تفسیر نمونه» در ذیل آیات ۳۱، ۳۲، ۵۹ و ۶۰ سوره نور و ۳۲ و ۳۳ سوره احزاب ۳- یکی از ویژگیهای انسان کمال‌طلبی و کمال‌خواهی اوست و هر چه بیشتر به مظاهر دنیوی مثل مال و ثروت، قدرت و ریاست، علم و... دست یابد، خواهان بیشتر آن است و به آن قناعت نمیکند و چه بسا رمز و راز ممنوعیت برخی امور در احکام شرعی همین نکته باشد که اگر انسان در مسیری قرار گرفت و لذت چیزی را احساس و درک کرد، میخواهد به لذت بالاتر و بیشتری دست پیدا کند و در هیچ حدی توقف ندارد مثلاً اگر اسلام قطره‌ی اندکی از شراب را حرام فرموده حتی اگر به مستی نینجامد شاید به همین علت است که انسان زیاده‌خواه نمیگوید یک قطره ضرر ندارد اندکی بیشتر بخورم و همین‌طور میل و اشتیاقش بیشتر میشود، بنابراین از همان ابتدا به طور جد حتی یک قطره آن را حرام کرده است. نسبت به موضوع حجاب نیز وضعیت به همین شکل است و اگر اندکی بیتوجهی شود، میل به بیتوجهی و بیند و باری گسترش میکند تا جایی که شاید اصل موضوع به زیر سؤال رود. پس باید از همان ابتدا اهمیت مسأله روشن شود تا خطرات ناشی از بیند و باری دامن گیر فرد نشود و در لغزش گاه‌های حساس زندگی و روابط اجتماعی سقوط نکند. با توجه به این ۳ نکته باید به عرضتان برسانیم که فضای فرهنگی و اجتماعی جامعه کنونی و کثرت ارتباط‌های افراد و وجود و مسایل ارتباط جمعی و... به گونه‌ای است که اگر افراد به خودشان اطمینان و اعتماد دارند نمیتوان از ناحیه خطرات، نگاه‌های شهوت‌آلود دیگران، دام‌های شیطانی افراد شیطان‌صفت، در امان بود چه بسا با افرادی روبرو می‌شویم که ظاهری آراسته دارند ولی باطنی خراب و مخرب. از همه گذشته یکی از قوای نیرومند و

سرکش انسان به خصوص در دوران جوانی و بلوغ جنسی همین غریزه جنسی انسان است که هرگز نمیتوان از آن در ایمنی کامل به سر برد و هر لحظه حتی قویترین افراد ممکن است فریب آن را بخورند. به هر حال اگر هم اطمینان به خود داریم، اطمینان به اطراف و اطرافیان نمیتوان پیدا کرد و باید به بهترین شکل (که امکان طمع ورزی دیگران نیز سرکوب شود) با این موضوع برخورد کرد. نکته پایانی این که خواهر شما در سنی قرار دارد که احساس میکند باید با استدلال و منطق به چرایی مشکلات و مسائل اعتقادی، دینی فرهنگی و علمی پی ببرد شما نیز ضمن احترام گذاشتن به نقطه نظرات جستجوگرانه وی و ایجاد ارتباط عاطفی و صمیمانه با وی و با صبر و حوصله ی کامل و تمام به ارائه پاسخی منطقی و قانع کننده برای وی بپردازید و هرگز وی را سرزنش نکنید. مطمئناً مطالعه آنچه معرفی شد به شما کمک خواهد کرد. ضمناً میتوانید موضوع را با معلم دینی وی در میان بگذارید تا شاید بتواند روی وی تأثیر لازم را بگذارد و نخواستہ باشید با سخت گیری وی را وادار به عملی کنید که شما انتظار دارید.

رنگ چادر

از آیات و روایات فراوان که درباره زنان وارد شده است، استفاده می شود که باید زنان عفت و حجاب و پوشش مناسب داشته باشند، به حدی که برای نامحرمی جلوه نکنند. و او را به خود جلب و جذب ننمایند. حال این پوشش به واسطه بیرون نیامدن از خانه باشد یا به واسطه پارچه و لباس، باید مراعات شود. در جایی قید نشده است که حتماً باید لباس آنان به رنگ مشکی باشد یا حتماً چادر باشد، بلکه مقصود پوشش حجم بدن است. کسی از علمای دین اصرار نکرده است که حتماً لباس و چادر مشکی پوشیده شود. اگر زن ها بخواهند از خانه بیرون بیایند، باید پوشش آنان طوری باشد که مردان را به خود جذب نکند و باعث فساد در جامعه نشود. بد نیست چند روایت در زمینه سلوک زنان ذکر کنیم و بعد نتیجه گیری کنیم: (۱) پیامبر عفرمود: (۲) ده ها روایت نظیر این ها هست که در کتب شیعه و سنی درباره بانوان و سلوک و منش آنان آمده است و همگی دلالت دارد خانم ها باید خود را محافظت کنند تا باعث ایجاد فساد در جامعه نشوند. اگر پوشش زن واجب شده، به ملاحظه این مسائل است. مفاسد اجتماعی، قتل و غارت ها، خودکشی ها، فرزندان سر راهی، سقط جنین ها، بیماری های زنانگی و بروزایدز و پاشیدگی کانون گرم خانواده و مشکلات روحی و روانی شوهران و زنان و فرزندان از آثار هرزگی و برهنگی و بدحجابی است که دامنگیر جامعه بشری شده است و هیچ راه صحیح و معقولی به جز اجرای دستورهای اسلامی به نظر نمی رسد. پوشش اسلامی برای بانوان از ضروریات دینی است. حال با چادر باشد یا چیز دیگر، لباس مشکی باشد یا لباس رنگی. مهم آن است که نباید جذابیت داشته باشد، به طوری که مردان را به خود جلب کند و باعث پاشیدگی خانواده ای شود. البته این که زنان مؤمن ایرانی غیر ایرانی لباس مشکی یا چادر مشکی می پوشند، به هت این است که جذابیت کمتری داشته باشد و از اشاعه فساد پرهیزند و نامحرمان را به خود جذب ننمایند. این که فرموده اند: هزاران دلار صرف واردات چادر مشکی می شود، بسیار عجیب است، زیرا اولاً کسی نگفته است چادر مشکی را از خارج وارد کنند. می توان در داخل تولید کرد ثانیاً اگر چادر نپوشند، باید چند برابر آن خرج لباس های دیگر بکنند، چون خواه ناخواه باید لباس های جذاب و با مدل های روز و نو به نو باشد، چون روحیه زنان زیباپوشی است. بنابراین هزینه بیشت تری را می طلبد، امّا چادریک مدل بیش تر ندارد و برای مدت ها کافی است. ثالثاً مزیت چادر این است که برآمدگی های بدن را می پوشاند رابعاً مخارجی که مردم و جامعه بابت بی بندوباری ها باید هزینه کنند، به مراتب بالاتر از یک یا دو چادر مشکی است. این که فرموده اید: اسلام به روحیه روان انسان اهمیت داده، صحیح است، امّا به معنای این نیست که مردان بالباس ها و پوشش های دختران و زنان مردم روحیه روان شان را شاد کنند و لذت ببرند.

چادر یا مانتو

ابتدا باید معیارهای یک پوشش اسلامی را با هم بررسی نماییم. پوشش زن در غیر از نماز و در مقابل نامحرم، باید دارای شرایط زیر باشد: ۱- تمام بدن زن را (به جز دستها تا مچ و گردی صورت) بپوشاند. البته اگر دستها و گردی صورت، بدون آرایش و زینت باشند. ۲- لباس باید نازک و بدن نما نباشد. امیرالمؤمنین علی (می فرمایند): بر شما باد که (در برابر نامحرم) از لباس ضخیم استفاده کنید؛ زیرا کسی که لباسش (در برابر نامحرم) نازک شود، دینش نیز سُست می شود. ۳- غصبی نباشد. ۴- لباس شهرت نباشد. لباس شهرت آن است که از جهت جنس، یا رنگ، یا نوع دوخت و یا کیفیت پوشیدن، خلاف عرف جامعه باشد، و باعث جلب توجه دیگران شود. ۵- مرد لباس زن، و زن لباس مرد را نپوشد. شرط حرام بودن این نوع پوشش، در این است که آن را به عنوان یک لباس برای خود انتخاب کند. با بررسی معیارهای پوشش، اگر لباسی باشد که این شرایط را داشته باشد، از آن می توان به عنوان حجاب استفاده کرد. مانند: مانتوهای گشاد و ساده ای که بدن را کاملاً می پوشاند. اما توجه به این نکته نیز ضروری است، که چادر به عنوان یک حجاب ملی، برای ما وقار و کمالی دارد، که در سایر پوششها نیست. در پایان به یاد داستانی افتادم که در مدینه طَیِّبه اتفاق افتاده بود. آقای موسوی همدانی در کتاب پاسخ به پرسشهای دینی، ج ۲، ص ۲۲۲، اینچنین نقل کرده اند: در مدینه طَیِّبه چند نفر فلسطینی و تونسسی و مراکشی با من رفیق شدند، و عصرها در جلوی مهمانخانه ای که منزل کرده بودیم، جمع می شدند، و از هر دری محبت می کردند. یک روز بحث آنها درباره بهترین زیّ زنان دنیا شد، که کدام زیّ و قیافه ای برای زنان سنگین تر و با وقارتر است. همه آنها متفقاً گفتند: هیچ لباسی با وقارتر از چادر زنان ایرانی نیست، و ما وقتی زنان ایرانی را با چادر می بینیم احساس احترام و وقار در آنان می کنیم."

توضیحی در مورد فلسفه حجاب، حدود، کیفیت و رنگ پوشش بانوان

تردیدی نیست که حجاب و پوشش زن یکی از احکام ضروری اسلام به شمار می رود. قرآن مجید درباره این امر مهم می فرماید: «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لِّلْزَوَاجِ كَ وَبَنَاتِكَ وَنِسَاءِ الْمُؤْمِنِينَ يُدْنِينَ عَلَيْهِنَّ مِنْ جَلَابِيبِهِنَّ ذَٰلِكَ اذْنَىٰ اَنْ يُعْرَفْنَ فَلَا يُؤْذَيْنَ وَكَانَ اللّٰهُ غَفُورًا رَّحِيمًا» (۱) «ای پیامبر به همسران و دختران و زنان مؤمنان بگو: جلبابها (روسی های بلند) خود را بر خویش فرو افکنند. این کار برای اینکه (از کنیزان و آلودگان شناخته شوند و مورد آزار قرار نگیرند، بهتر است و خداوند همواره غفور و رحیم است». پوشش سابقه ای به اندازه حیات بشریت دارد و غیر از پیروان یکی از مکاتب که بر لزوم برهنه زیستی پای می فشارد همه جامعه بشریت به نوعی رعایت می کنند. (۲) درباره اهمیت و فلسفه «حجاب»، اشاره به چند نکته بسیار حائز اهمیت است: ۱. کاهش خطا و خطر مصونیت زن در برابر طمع ورزی هوس بازان از ثمرات آشکار رعایت حجاب است. ۲. حفظ احترام اگر چه رعایت حجاب، از یک سو به مردان کمک می کند که به طور ناخواسته، و خارج از چارچوبها، عواطف و احساسات خود را هزینه نکنند. اما بیش از آن به خانمها کمک می کند که به طور ناخواسته و خارج از چارچوبها، وسیله لذت انگاری قرار نگیرند و شخصیت و احترام آنان خدشه دار نگردد. ۳. نشاط و رغبت احکام الهی بیش از آنکه به محدودیت لذتها بیانجامد به ماندگاری لذتها و پایداری نشاط و خوشیها می انجامد از این رو اگر چه حجاب از یک سو برای خانمها محدودیت است و موجب خستگی و زحمت می باشد اما از سوی دیگر اوج احساسات را سالم نگه می دارد و عاطفهها و محبتها را در کانون گرم خانواده متمرکز می سازد و زن و مرد را از بی تفاوتی نسبت به همدیگر در نظام خانواده نجات می دهد و این بحرانی است که هم اکنون دامنگیر جوامع غربی شده است، به طوری که در هنگامه برپایی کانون خانواده که بر اساس عشق و محبت باید تحکیم شود و مهم ترین ابزار آن میل جنسی نسبت به یکدیگر است این میل رو به افول گذاشته و بنیان خانوادهها را متزلزل ساخته است، بلکه عشق و عاطفه آن دو، در سالهای قبل از ازدواج و بعد از ازدواج در میان افراد متعدد پخش شده است و تمرکز خود را از دست داده است. از این رو «حجاب و پوشش زن»، دارای مشخصهها و ویژگیهایی است که بعضی از آنها اشاره می شود: یک. حدود و میزان پوشش: هر اندازه بدن زن پوشیده تر

باشد، نقش نیرومندتری در دورسازی دیدگان نظاره گر ایفا می‌کند. اگر نگاه‌های آلوده را «تیرهای زهر آلود شیطان» همچنانکه در روایات آمده است قال النبی صلی الله علیه وآله: النَّظَرُ سَهْمٌ مَسْمُومٌ مِنْ سَهَامِ ابْلِیسَ فَمَنْ تَرَكَهَا خَوْفًا مِنَ اللَّهِ اعْطَاهُ اللَّهُ اِيْمَانًا يَجِدُ حِلَاوَةً فِي قَلْبِهِ. (۳) بدانیم پوشش زن همانند قوسی است که تیرها را کمانه می‌کند و از اصابت آنها به هدف باز می‌دارد. هر اندازه حجاب کمتر رعایت شود، تیرهای شیطانی بیشتر متوجه او می‌گردد و از آن آسیب می‌بیند. با توجه به این امر، چادر حجاب برتر است زیرا با وجود شرایط دیگر، بیشترین پوشش و مطمئن‌ترین مصونیت را به همراه دارد. دو. کیفیت پوشش: پوشندگی لباس و کیفیت دوخت، بخش مهمی از حجاب را تشکیل می‌دهد. لباس‌های نازک و تنگ و بدن نما، آماج پیکان مسموم شیطان و موجب خیره شدن چشم‌های هرزه و آلوده است در مقابل لباس‌های مناسب و کاملاً پوشیده، مانع این نگاه‌های هوس‌آلود است. سه. رنگ‌ها: برخی از رنگ‌ها دیدگان را خیره می‌سازد و باعث جلب توجه می‌شود. و علمای دین هر چند نسبت به اصل رنگ لباس‌ها، تأکید چندانی ندارند ولی بر این مسأله پای می‌فشارند که لباس نباید موجب جلب توجه شود و عواقب سوئی داشته باشد. از این رو در طول تاریخ، زنان مسلمان به میل خود، لباس مشکی را برای حجاب برگزیدند و بدین وسیله احساس امنیت و مصونیت بیشتری می‌کردند. این سنت حسنه، مورد نظر و پذیرش پیامبر (ص) و امامان (ع) نیز قرار گرفت. گفتنی است که عبا و چادر مشکی جزء لباس‌های مکروه به شمار نمی‌رود و از آن مستثنا شده است. چهار. شیوه گفت‌وگو و حرکت: حفظ وقار و متانت، همان نقشی را دارد که پوشش زن ایفا می‌کند و عدم رعایت آن، عواقب شومی در پی دارد. قرآن مجید یکی از صفات خوب زنان مؤمن را- که در رفتار دختران شعیب جلوه گر است- حیا و وقار می‌داند. (۴) باید دانست که پیدایش فحشا و فرزندان نامشروع، افزایش طلاق و از هم گسیختگی زندگی زناشویی و نا آرامی درونی و هیجان جنسی مستمر برخاسته از برهنگی و عشوهِ گری زنان، همه آثار شوم بی‌حجابی و بی‌بندوباری است و این حجاب است که می‌تواند به خوبی مصونیت‌بخش باشد. برخی به نادرستی ادعا می‌کنند: حجاب به معنای مقابله با برهنگی را قبول داریم ولی در هیچ جای قرآن از پوشش مو سخن به میان نیامده است در پاسخ گفتنی است که زنان حتی قبل از نزول آیه حجاب موهای خود را می‌پوشاندند و مشکل تنها آشکار بودن گردن، گوش، زیر گلو و گردن آنان بود. همان طور که مفسران بزرگ (مانند شیخ طوسی و طبرسی) فرموده‌اند، در گذشته دو نوع روسری برای زنان معمول بود: روسری‌های کوچک که آنها را «خمار» یا «مقنعه» می‌نامیدند و معمولاً در خانه از آن استفاده می‌کردند و روسری‌های بزرگ که مخصوص بیرون خانه به شمار می‌آمد. زنان با این روسری بزرگ- که جلباب خوانده می‌شد و از «مقنعه» بزرگ‌تر و از «ردا» کوچک‌تر است و به چادر امروزی شباهت داشت- مو و تمام بدن خود را می‌پوشاندند. (۵) نزدیک ساختن جلباب «يُدْنِيَنَّ عَلَيْنَهُنَّ مِنْ جَلَابِيبِهِنَّ» کنایه از پوشیدن سر و روی خود با آن است (۶) یعنی، چنان نباشد که چادر یا روپوش‌های بزرگ (مانتو) تنها جنبه تشریفاتی و رسمی داشته باشد و همه پیکرشان را نپوشاند و از مصادیق «کاسیات عاریات» (۷) شمرده شوند قرآن فرمان می‌دهد: بانوان با مراقبت، جامه را بر خود گیرند و آن را رها نکنند، تا نشان دهند اهل عفاف و وقار به شمار می‌آیند. از پایان آیه بر می‌آید که پوشش مطلوب آن است که خود به خود دورباش ایجاد می‌کند و هوس‌بازان را ناامید می‌سازد. بنابراین، وظیفه پوشش اسلامی بانوان به معنای حبس و زندانی کردن و قرار دادن آنان پشت پرده و در نتیجه عدم مشارکت این گروه، در فعالیت‌های اجتماعی نیست. این وظیفه بدان معنا است که زن در معاشرت با مردان، بدنش را بپوشاند و به جلوه‌گری و خودنمایی نپردازد و مشارکتش در فعالیت‌ها، بر اصول انسانی و اسلامی استوار باشد. پی‌نوشتها: (۱) احزاب (۳۳)، آیه ۵۹. (۲) ر. ک: مصطفوی، انسانیت از دیدگاه اسلامی، ص ۱۲۹. (۳) بحار، ج ۱۰۱، ص ۳۸. (۴) قصص (۲۸)، آیه ۲۵. (۵) درباره جلباب گفته‌اند: آن روسری خاصی که بانوان هنگامی که برای کاری به خارج از منزل می‌روند، سر و روی خود را با آن می‌پوشند «الجلباب خمار المرأة الذی یغطی رأسها و وجهها اذا خرجت لحاجة» (التبیان فی تفسیر القرآن، ج ۸، ص ۳۶۱ مجمع البیان، ج ۷-۸، ص ۵۷۸). (۶) مجمع البیان، ص ۵۸۰ المیزان، ج ۱۶، ص ۳۶۱. (۷) زنانی که ظاهراً پوشیده هستند، ولی در واقع برهنه‌اند، از رسول خداصلی الله علیه وآله روایت شده

است: «صنفان من اهل النار لم أرهما قوم معهم سياط كأذناب البقر يضربون بها الناس و نساء كاسيات عاريات، مميلات مائلات، رؤسهن كأسنمة البخت المائلة.» (میزان الحکمه، ج ۲، ص ۲۵۹).

کارآمدی چادر و حجاب مشکی

علامه بر فواید بسیار زیاد فردی و اجتماعی حجاب در شکل چادر، حجاب چادری بانوان در انقلابهای دینی، یک سمبل و نماد مبارزه با اهداف استعماری و استکباری نیز هست. قبلاً در فصل اول کلامی از فرانتس فانون درباره‌ی سمبل و نماد ضد استعماری بودن حجاب چادری زنان در انقلاب الجزایر بر ضد دولت فرانسه نقل شد. به اعتراف دشمنان انقلاب اسلامی، این سمبل و نماد بودن در مورد حجاب چادری بانوان ایرانی نیز وجود دارد. ریون کرکت (ادوارد شرلی) صهیونیست و مسئول سابق شبکه جاسوسی سیا در ایران میگوید: «چادر نمادی است که وجود انقلاب را در سر هر چهار راه به نمایش میگذارد؛ با چادر میتوان این احساس را پدید آورد که انقلاب اسلامی هنوز زنده و جاوید است» (۱) به رغم اینکه دشمنان چنین صریح خشم خود را درباره‌ی چادر اظهار میدارند، متأسفانه عدهای در داخل در صدد مخدوش جلوه دادن کارآمدی حجاب در شکل چادر هستند؛ از این رو، فصل پنجم این اثر به بررسی کارآمدی حجاب و پوشش اسلامی در غالب چادر و چادر مشکی پرداخته است. مسئله‌ی دست و پاگیر بودن حجاب در شکل چادر شبیه: بعضی در کارآمدی چادر این گونه شبهه کردهاند که «این نوع حجاب دستوپاگیر است.» (۲) آیا ادعای مذکور صحیح است؟ پاسخ: اولاً، گرچه حجاب در شکل چادر رایج ایرانی، ممکن است برای برخی افرادی که از سنین کودکی استفاده از آن را تمرین نکردهاند، مقداری مشکل باشد، ولی برای همه‌ی زنان، خصوصاً بانوانی که تجربه‌ی کافی استفاده از آن را دارند مشکل نیست. به همین دلیل اگر از زنان متدینی که از سنین قبل از بلوغ به استفاده از چادر عادت کردهاند سؤال شود که آیا استفاده از چادر برای شما دست و پاگیر است، پاسخ آنها منفی است. ثانیاً، یکی از علل دست و پاگیر دانستن چادرهای ایرانی و سختی کنترل آن برای بعضی از بانوانی که خیلی استفاده از آن را تمرین نکردهاند، باز بودن جلوی آن است، که برای حل این مشکل نیز زنان و دختران میتوانند از «عباءه» چادرهای مشکی زنان عرب که دارای آستین است استفاده نمایند که کنترل آن آسان است. هم اکنون نیز عدهای از زنان و دختران ایرانی از این نوع چادر استفاده میکنند. حجاب مشکی در تابستان شبیه: بعضی گفته‌اند: «چون رنگ مشکی نور را جذب میکند، پس در تابستان معمولاً نمیتوان دختران را به حجاب تیره (مثل چادر مشکی) تشویق کرد.» (۳) آیا این ادعا صحیح است؟ پاسخ: اولاً، پوشش تیره و مشکی در بعضی از مناطق که دارای تابستان گرم است، اساساً برای دستهای از بانوان و دختران باعث مشقت نیست و برای دستهای دیگر، بر فرض مشقت‌آور بودن، قابل تحمل است. دسته اول (کسانی که در تابستان گرم، حجاب مشکی برای آنها مشقت ندارد) بانوان و دختران معتقد و مؤمنی هستند که به نقش حجاب برتر، مثل چادر مشکی، اعتقاد و باور راسخ دارند؛ از این رو نسبت به بعضی مشکلات احتمالی آن، احساس مشقتی ندارند. اساساً وقتی انسان عملی را از روی عقیده‌ی راسخ انجام دهد نسبت به عوارض و پیامدهای سخت آن احساس مشقتی ندارد. در سیره‌ی انبیای الهی و معصومین (ع)، اصحاب و یاران ائمه‌ی اطهار (ع) و عالمان مجاهد، نمونه‌های بسیار زیادی وجود دارد که در برابر مشقتهای نشأت گرفته از پذیرش یک عقیده و ایمان، احساس مشقتی نداشته‌اند. (۴) در روایتی از امام صادق (ع) نیز تصریح شده است: «ما ضَعُفَ بدن عما قَویت علیه النیة»؛ (۵) جسم و بدن انسان، در مقابل کارهایی که بر اساس نیت و اعتقاد درونی قوی انجام میگیرد، احساس ضعف و مشقت نمیکند. در جریان اسارت زنان اهل بیت (ع) پس از قیام خونین عاشورا و همچنین کشف حجاب زنان به وسیله‌ی رضاخان در ایران، حکایتها و خاطرات تاریخی و ماندگار فراوانی از مقاومت و پایداری زنان مؤمن و عفیف در مقابل بیحجابی نقل شده است. (۶) مطالعه‌ی این حکایتها برای بانوان و دختران جوان و عفیف بسیار آموزنده و افتخارآمیز است. از این قضایا به خوبی استفاده میشود که زنان مؤمن، نه تنها احساس مشقتی نسبت به حجاب نداشته‌اند، بلکه بر عکس، جدایی آنها از

حجاب برتر، مثل چادر مشکی، باعث اذیت و آزار روحی آنان بوده است. در قضیه‌ی کشف حجاب رضاخان نقل شده است که برداشتن چادر از سر زنان باعث گردید که عده‌ای از آنها از شدت غصه و ناراحتی دق و فوت نمایند. (۷) اما دسته‌ی دوم (کسانی که ممکن است حجاب تیره و مشکی برای آنها مشقت داشته باشد، ولی سختی و مشقت آن را تحمل میکنند) بانوان و دخترانی هستند که به دلیل قرار داشتن در محیط دینی و مذهبی خانواده و جامعه، از کودکی به این گونه حجاب عادت نموده‌اند؛ لذا در بزرگسالی، سختی احتمالی حجاب مشکی برای آنها قابل تحمل است. در علم روان‌شناسی و تعلیم و تربیت، در مبحث عادت گفته میشود که اگر انسان از کودکی به انجام کاری عادت کرد، نه تنها انجام آن برایش مشقت‌آور نیست، بلکه برعکس، ترک و جدایی از آن عمل برایش مشقت دارد. همین نکته‌ی مهم، رمز و راز توصیه‌ی ائمه‌ی اطهار (ع) به والدین در عادت دادن فرزندان به کارهای شایسته‌ای، مثل نماز و اذکار آن و روزه‌ی ناقص در سنین کودکی است. (۸) بر اساس همین تأثیر شگرف مقوله‌ی تمرین و عادت متربی به کارهای شایسته، و به موازات آن آگاهی بخشی در بارهی آثار مثبت کارهای خیر است که معمولاً در کتاب‌های تربیت اسلامی از روشهای تربیتی، هم چون «تلقین به نفس» و «تحمیل بر نفس» در کنار دیگر روشهای تربیتی مهم، مثل «اعطای بینش» بحث میشود. (۹) بنابراین، با استثنا شدن دو دسته‌ی قبل نمی‌توان به طور مطلق و کلی ادعا نمود که حجاب مشکی در تابستان مناطق گرم، برای همه‌ی بانوان و دختران، فارغ از هر مقدار اعتقاد دینی و هر نوع محیط تربیتی مشقت دارد و نمیتوان به آن تشویق کرد. ثانیاً، اجمالاً می‌پذیریم که ممکن است حجاب مشکی در تابستان برخی از مناطق بسیار گرم برای بعضی از افرادی که از دو دسته‌ی قبل نیستند مشقت‌آور باشد، ولی نمی‌پذیریم تحمل هر گونه مشقت و سختی به طور مطلق غیر معقول و نامطلوب باشد. طبق آموزه‌های معصومین (ع) که تجربه‌ی زندگی انسانها و واقعیت خارجی نیز مؤید آن است، اساساً زندگی دنیا بدون سختی و مشقت وجود خارجی ندارد. در احادیث، دنیا خانه‌ی محنت و سختی معرفی شده است: «الدنيا دار المحنة» (۱۰) و «دار بالبلاء محفوفة» (۱۱) فلسفه و رمز و راز آمیختگی دنیا با سختی و مشقت نیز این است که انسان در وصول به سعادت الهی که برای آن خلق شده است به تحمل سختیهایی که سازنده‌ی کمال انسانی هستند نیازمند است و به تعبیر قرآن، چه بسا کاری دارای سختی باشد و انسان از انجام آن اکراه داشته باشد، ولی خداوند خیر و نیکی انسان را در آن قرار میدهد: فَعَسَى أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَ يَجْعَلَ اللَّهُ فِيهِ خَيْرًا كَثِيرًا. (۱۲) علاوه بر این در متون دینی، دست‌یابی به کرامتها و بهشت جاودان در گرو تحمل سختی دانسته شده است: المكارم بالمكاره (۱۳) بالمكاره تنال الجنة. (۱۴) اساساً فلسفه‌ی همراهی بعضی از احکام و تعالیم، مثل روزه، حجاب و جهاد با کلفت و سختی، در واقع، برای تأمین نیازمندی مذکور بدون هیچگونه تبعیض بین زن و مرد است؛ مثلاً اگر استفاده از حجاب کامل در تابستان مناطق گرم برای برخی بانوان و دختران با سختی و مشقت همراه است، طبق گفته‌ی قرآن کریم، بعضی از احکام الهی ویژه‌ی مردان، مانند جهاد نیز با سختی و مشکلات همراه است: كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِتَالُ وَ هُوَ كُرْهٌ لَّكُمْ. (۱۵) نکته‌ی جالب این است که همان گونه که بعضی افراد، امروزه به بهانه‌ی گرما، در حجاب و پوشش زنان در تابستان تشکیک مینمایند، طبق فرموده‌ی قرآن، عده‌ای را احتطلب برای جهاد مردان در هوای گرم نیز تشکیک میکرده‌اند و میگفتند در هوای گرم برای جهاد کوچ و هجرت نکنید «قَالُوا لَا تَنْفِرُوا فِي الْحَرِّ» (۱۶) که خداوند به پیامبر (ص) میفرماید در جواب آنها بگو: نَارُ جَهَنَّمَ أَشَدُّ حَرًّا لَوْ كَانُوا يَفْقَهُونَ؛ (۱۷) اگر میدانستند حرارت آتش جهنم از حرارت گرمای تابستان بیشتر است. علاوه بر نقل، عقل نیز در مواردی که تحمل سختی در زندگی دنیا باعث دستیابی به هدف والاتر و بالاتر است، حکم به مطلوبیت آن میکند؛ مثلاً اگر تأمین سلامت جسمانی انسان، به عنوان هدفی مهم، به انجام عمل جراحی سخت یا خوردن فلان داروی بسیار تلخ و مشقت‌آور نیازمند باشد. عقل و نقل هر دو حکم به لزوم تحمل سختی و مشقت میکنند، تا غرض بالاتر، که حفظ سلامتی جسمانی است، تأمین گردد. چون شارع مقدس به عنوان یک طبیب روحانی (۱۸) تشخیص داده است که سلامت روحی و روانی افراد جامعه متوقف بر رعایت حجاب برتر، مثل چادر مشکی در مقابل نامحرم است، لذا پوشش چادر مشکی، حتی در هوای گرم، عقلاً و نقلاً امری راجح و مطلوب است؛ و برخلاف شبهاتی که بعضی با تبلیغات

القایی منفی، به منظور فرهنگسازی بر ضد چادر مشکی منتشر میکنند، تجربه‌ی بیش از بیست سال پس از انقلاب اسلامی و گسترش سریع استفاده از چادر مشکی در بین زنان و دختران مؤمن و عفیف، خود بهترین شاهد است که استفاده از این نوع حجاب مشکل نیست، و لذا قابل تشویق است. براساس نظرسنجی و تحقیقی که به تازگی صورت گرفته است ۶۵ درصد از پاسخ‌گویان، استفاده از چادر مشکی را در مجامع عمومی پسندیده‌اند. (۱۹) علاوه بر عقل، ائمه (ع) و خاندان اهل بیت نیز نظراً و عملاً انسان را به تحمل مشکلاتی، که در راستای سعادت و تکامل جسمانی و روحانی اوست، تشویق نموده‌اند. در بُعد نظری، امام علی (ع) در وصیتی به فرزند خود، امام حسن (ع) فرموده‌اند: «وَدَّ نَفْسُكَ التَّصَبُّرَ عَلَى الْمَكْرُوهِ»؛ (۲۰) نفس خود را به صبر و بردباری بر کار سخت عادت ده. در روایت دیگری، ایشان کارهایی را که انسان با اکراه و سختی بر خویشتن تحمیل مینماید از بهترین اعمال دانسته‌اند: «أَفْضَلُ الْأَعْمَالِ مَا أَكْرَهْتَ نَفْسُكَ عَلَيْهِ». (۲۱) در بُعد عملی نیز، فرزند امام سجاد (ع) میفرماید: وقتی جدم امام حسین (ع) شهید شد، زنان بنی هاشم در عزای حضرت، لباس مشکی پوشیدند و این لباس را در گرما و سرما تغییر ندادند. (۲۲) حاصل این که صرف سخت بودن بعضی از احکام، مانند پوشیدن چادر مشکی در هوای گرم، باعث نمیشود که این گونه حجاب قابل ترویج و تشویق نباشد. رابطه‌ی حجاب مشکی و بیماریهای استخوانی شبیه: بعضی این گونه ادعا کرده‌اند که استفاده از لباسهای با رنگ سیاه (مانند مقنعه و چادر مشکی) روی سلامتی خانمها تأثیر منفی دارد و باعث بیماری‌های استخوانی میگردد. (۲۳) آیا ادعای مذکور صحیح است؟ پاسخ: اولاً، اگر گوینده‌ی محترم با استناد به پژوهشهای میدانی مشخص و متعدد ادعا کرده بود که پوشش لباسهای مشکی، علت ایجاد بیماریهای استخوانی است، آن وقت در حد یک احتمال میتوانستیم به ادعای مذکور توجه و آن را مورد مطالعه و بررسی بیش‌تر قرار دهیم؛ ولی از آن جایی که ادعا کننده هیچ دلیل و مدرک علمی معتبری برای ادعای خود ارائه نکرده است؛ بنابراین، ادعای ایشان فاقد دلیل و مدرک، و در نتیجه، فاقد ارزش و اعتبار علمی است. ثانیاً، برعکس ادعای فوق، کارشناسان، وجود رابطه‌ی بین پوشش لباسهای مشکی و ایجاد بیماریهای استخوانی را انکار کرده‌اند. «استفاده از چادر و مقنعه - که مصداق بارز و رایج آن در جامعه‌ی امروزی ما چادر و مقنعه‌ی مشکی است - بیماری استخوانی ایجاد نمیکند». (۲۴) رابطه‌ی حجاب مشکی و افسردگی و اندوهناکی شبیه: بعضی افراد این گونه ادعا کرده‌اند که استفاده‌ی مکرر از لباسهایی با رنگ تیره و سیاه (مثل مقنعه و چادر مشکی) میتواند به افسردگی بینجامد. (۲۵) آیا ادعای مذکور صحیح است؟ پاسخ: از دو کلمه‌ی «مکرر» و «میتواند» فهمیده میشود که ایشان دو مطلب را قبول دارد. مطلب اول: ادعا کننده‌ی محترم قبول دارد که اگر استفاده از پوشش و لباس سیاه، مثل چادر مشکی، به طور مکرر و دایمی نباشد، بلکه فقط در بیرون از منزل و در مواجهه با نامحرم باشد، باعث افسردگی نخواهد بود. مطلب دوم: از کلمه‌ی «میتواند» میفهمیم ادعا کننده‌ی محترم قبول دارند که حتی استفاده مکرر و دایمی از لباس سیاه فقط، به طور احتمالی ممکن است به افسردگی منجر شود؛ یعنی این گونه نیست که بین پوشش مکرر و دایمی لباس تیره و مشکی و افسردگی رابطه‌ی قطعی و لزومی باشد. بنابراین، مدعای ایشان مبین یک رابطه‌ی احتمالی بین استفاده‌ی مکرر از لباس سیاه و افسردگی است؛ ولی همین رابطه‌ی احتمالی نیز نادرست است؛ زیرا: اولاً، ادعا کننده‌ی محترم، حتی برای اثبات همین رابطه‌ی احتمالی نیز دلیل و مدرک ارائه نکرده است؛ بنابراین، کلام ایشان مدعایی بدون دلیل و مدرک و در نتیجه، فاقد ارزش و اعتبار علمی است. ثانیاً، همین رابطه‌ی احتمالی و بدون دلیل و مدرک گوینده‌ی محترم نیز نادرست است؛ زیرا یکی از روانپزشکان معتقد است «این حرف که پوشش تیره بانوان یا آقایان در جامعه دلیل افسردگی است کاملاً سخن غلطی است و هیچ پایه‌ی علمی ندارد»؛ (۲۶) همچنین بر اساس نتایج مشورت‌های علمی که نگارنده با بعضی از روان‌شناسان و روان‌پزشکان انجام داده، ممکن است افسردگی بعضی از افراد، علت تمایل آنها به پوشش سیاه باشد، ولی پوشش سیاه افراد علت ایجاد افسردگی آنها نیست؛ (۲۷) و بین این دو نکته تفاوت بسیار ظریفی است و خلط بین آن دو باعث اظهار نظر نادرست ادعا کننده‌ی محترم گردیده است. اگر ادعا شود که همین تمایل احتمالی بعضی افراد افسرده به پوشش سیاه نیز مبین نوعی رابطه‌ی اجمالی بین افسردگی و پوشش تیره و مشکی است، باید گفت:

اولاً، رابطه‌ی فوق نیز، مانند رابطه‌ی قلبی، احتمالی و بدون ارائه‌ی دلیل و مدرک است و در نتیجه فاقد ارزش و اعتبار علمی است. ثانیاً، بر فرض که رابطه‌ی احتمالی مذکور، با پژوهشهای میدانی تأیید شود، باز هم نتیجه‌ی این پژوهشها قطعی و قابل اعتماد نخواهد بود؛ زیرا کنترل تمامی عوامل و علایم تأثیرگذار در نتایج پژوهشهای میدانی بسیار مشکل است. توضیح مختصر اینکه، افسردگی از بیماری‌های روحی و روانی بسیار پیچیده‌ای است که دارای عوامل و علایم و تظاهرات رفتاری مختلف و حتی متضاد است؛ مثلاً بعضی افراد افسرده ممکن است به بیاشتهایی و عده‌ای دیگر به پرخوری متمایل شوند. در خصوص پوشش نیز ممکن است بعضی از افراد افسرده، به پوشیدن لباس تیره و عده‌ای نیز به لباس‌هایی با رنگ غیر تیره تمایل پیدا کنند؛ بنابراین، حتی استناد به پژوهشهای میدانی نیز اثبات کننده‌ی مدعای مذکور نخواهد بود. پس استفاده از چادر مشکی برخلاف ادعاهای به ظاهر علمی بعضی از افراد، نه تنها عارضه‌ی منفی ندارد، بلکه با فلسفه‌ی حجاب و پوشش زنان در مقابل نامحرم، یعنی عدم تهییج و تحریک و ایجاد آرامش روانی در جامعه نیز سازگار است. امروزه در روان‌شناسی رنگ‌ها، این که رنگ مشکی رنگی صامت و غیر فعال است و باعث تحریک و جلب توجه نمیشود، یک واقعیت مسلم است. در کتاب روانشناسی رنگ‌ها درباره‌ی رنگ سیاه گفته شده است که «سیاه نمایانگر مرز مطلق است»؛ (۲۸) بنابراین، فردی که در مقابل نامحرم و در بیرون منزل، از حجاب مشکی استفاده می‌کند با این کار، مرز مطلق و کاملی بین خود و افراد نامحرم ایجاد می‌نماید. وقتی که خانمی در بیرون منزل چادر مشکی به سر می‌کند، می‌خواهد نشان دهد که نامحرم حق ندارد به این حریم نزدیک شود؛ زیرا این حریم، حریم حیا و عفت است، نه جای بی‌حیایی و هرزگی و هوسبازی؛ او با حجاب مشکی خود می‌خواهد نگاه تیز هرزگی و ابتذال را بشکند و نگذارد نامحریمی در حریم عفت و پاکی و نجابت او وارد شود و حرمت او را از بین ببرد. هم‌چنین در روان‌شناسی رنگ‌ها آمده است که سیاه به معنای «نه» بوده و نقطه‌ی مقابل «بله» یعنی رنگ سفید است؛ (۲۹) بنابراین، وقتی بانوان در مقابل نامحرم از حجاب مشکی استفاده می‌کنند، در واقع می‌خواهند به او «نه» بگویند؛ و در مقابل، آنهایی که لباس سفید می‌پوشند، در واقع راه نگاه‌ها را به سوی خود باز می‌گذارند و آنهایی که لباس‌های رنگارنگ و جذاب می‌پوشند خواسته یا ناخواسته خود را در معرض نگاه‌های هرزه و آلوده قرار می‌دهند. از نظر روانی نیز وقتی انسان پارچه‌ی مشکی را می‌بیند، دیگر چندان رغبتی برای نگاه کردن ندارد و خودبه‌خود نظر را برمی‌گرداند؛ و در مقابل، نگاه به رنگ‌های روشن چشم را باز می‌کند و برای دیدن و استمرار آن رغبت ایجاد می‌کند؛ و استفاده‌ی بانوان از لباس‌های رنگارنگ نیز باعث جلب توجه مردان نامحرم می‌گردد. در حدیثی نقل شده است: حضرت موسی (ع) در یکی از مجالس خود نشست بود که ناگهان ابلیس در حالی که کلاه رنگین بر سر داشت وارد شد؛ وقتی به حضرت موسی (ع) نزدیک شد، کلاه رنگین خود را برداشت و به حضرت موسی (ع) سلام کرد. حضرت موسی (ع) پرسید: تو کیستی؟ گفت: من ابلیس هستم. حضرت موسی (ع) گفت: خدا تو را هلاک کند، برای چه نزد من آمده‌ای؟ ابلیس گفت: به خاطر مقام و منزلت تو در نزد خدا، آدمم سلامی به تو بگویم. آن حضرت سؤال کرد: آنچه بر سر داری (کلاه رنگارنگ) برای چیست؟ ابلیس در پاسخ گفت: به وسیله‌ی آن قلوب فرزند آدم را می‌ربایم. (۳۰) بدون تردید، همان‌گونه که دنیا، در شکل کلاه رنگارنگ ابلیس، باعث فریفته شدن عده‌ی فراوانی می‌گردد، مظاهر رنگین دنیا، مثل لباس‌های رنگارنگ در اندام زنان و دختران جوان نیز، باعث فریفتگی مردان و جوانان می‌گردد و هیچ انسان منصفی در این مطلب تردید ندارد. با توجه به آنچه در مباحث قبل گذشت که رنگ حجاب قرآنی (خمار و جلباب) نیز - آن‌گونه که از شواهد لغوی، حدیثی و تاریخی استنباط می‌گردد - مشکی بوده است؛ و با عنایت به آنچه بیان شد که از نظر روانشناسی، رنگ مشکی رنگی صامت و غیر فعال است و این ویژگی در تأمین فلسفه‌ی حجاب بانوان نقش بسیار مؤثری دارد. باید به نگاه روان‌شناسانه‌ی عمیق وحی قرآنی و به انتخاب زنان مسلمان و ایرانی آفرین گفت که در زمانی که هنوز روان‌شناسی در غرب از مادر علم متولد نشده بود، مادران و بانوان مسلمان و ایرانی به برکت تقوای الهی و نورانیت تعالیم دین مبین اسلام، روان‌شناسانه‌تر از دانشمندان امروزی، چادر مشکی را برای حجاب بیرون از منزل خویش انتخاب نموده‌اند. (۳۱) شبهه: برخی

با این عبارت که «فریاد شادی‌ام را آوای شوم می‌دانند. چشم‌هایم را به روی شادی می‌بندند. من می‌خواهم سپید بپوشم، شاد باشم، شادی کنم» (۳۲) خواسته‌اند ادعا نمایند که سفیدپوشی شادی‌آور و بالعکس سیاه‌پوشی، باعث حزن و اندوه می‌گردد. آیا ادعای مذکور صحیح است؟ پاسخ: اولاً، وارد نمودن اتهام مخالفت با شادی به عده‌ای نامعلوم، روش معقول و منطقی نیست. ای کاش گوینده‌ی محترم مرجع ضمیرهای «می‌دانند» و «می‌بندند» در عبارت فوق را مشخص می‌نمود، تا به طور صریح و شفاف می‌توانستیم با ایشان گفت‌وگوی منطقی داشته باشیم؛ به هر حال چون مخاطب اتهام یاد شده معلوم نیست، از بررسی آن صرف‌نظر می‌کنیم. ثانیاً، این که گفته‌اند می‌خواهند لباس سپید بپوشند، باید گفت نوع و رنگ پوشش افراد، اعم از زن و مرد، در هر جامعه‌ای، متأثر از عوامل و شرایط مختلف شغلی، زمانی، مذهبی و غیره است؛ (۳۳) مثلاً پزشکان و پرستاران در محیط کار خود از لباس سفید استفاده می‌کنند؛ دختران جوان، هنگام عروس شدن لباس سپید می‌پوشند و سپس آن را کنار می‌گذارند؛ رهبران دینی و طلبایی که از سلسله‌ی جلیله‌ی سادات هستند، به طور دایمی از عمامه‌ی سیاه رنگ استفاده می‌کنند؛ برای مردان در مراسم احرام حج مستحب است لباس سپید بپوشند، ولی به دلیل حساسیت بیش‌تر نسبت به حجاب و پوشش زنان، به آنها شرعاً اجازه داده شده از همان لباس معمولی، ولو این که رنگ آن سپید نباشد، استفاده کنند. (۳۴) علاوه بر این، همه‌ی افراد، اعم از زن و مرد، از پوشیدن لباس شهرت؛ یعنی لباسی که مطابق شأن افراد نیست و باعث انگشت‌نما شدن آنان می‌گردد منع شده‌اند؛ (۳۵) و واضح است که رنگ‌های غیرمتعارف یکی از عوامل تحقق لباس شهرت می‌باشد. حاصل این که ایشان، همانند هر فرد دیگری، خواه به عنوان یک فرد متدین و خواه به عنوان یک شهروند ایرانی، در مورد استفاده از لباس سپید، متأثر از عوامل مختلف یاد شده هستند و این مطلب منحصر به ایشان نیز نمی‌باشد، بلکه همه‌ی افراد در همه‌ی جوامع در انتخاب نوع و رنگ پوشش، متأثر از عوامل و شرایط متعددی شبیه عوامل و شرایط فوق هستند. این که گفته‌اند می‌خواهند شاد باشند و دیگران را نیز شاد کنند، بسیار مطلوب است. از نظر اسلام عزیز و احکام نورانی و مترقی آن نیز، شاد بودن و شاد کردن دیگران بسیار مورد تشویق و توصیه قرار گرفته است، (۳۶) ولی آنچه در اینجا شایسته‌ی توضیح می‌باشد دو نکته‌ی بسیار مهم است: نکته‌ی اول: عده‌ای با پذیرش این پیش‌فرض که استفاده از لباس مشکی، لزوماً نشانه‌ی عزا و فقدان شادی است، تلاش می‌کنند افراد استفاده‌کننده از لباس‌های مشکی را افراد غمگین، و افراد استفاده‌کننده از لباس‌های رنگین را افراد شاد بدانند؛ (۳۷) حال آن که این تصور و پیش‌فرض، نادرست است؛ زیرا نه همه‌ی افرادی که از لباس‌های مشکی استفاده می‌کنند، لزوماً افراد غمگین‌اند، و نه همه‌ی افرادی که از لباس‌های رنگین استفاده می‌کنند، لزوماً افراد شادی هستند؛ زیرا در جوامع و گروه‌های مختلف، لباس مشکی علامت و نشانه‌ی امور مختلفی قرار گرفته است؛ گاهی لباس مشکی علامت و شعار عده‌ی خاصی بوده است، مثل بنی‌عباس که پوشش مشکی شعار آنان بوده است، یا مثل سلسله‌ی جلیله‌ی سادات روحانی که استفاده از عمامه‌ی مشکی، علامت سیادت برای آنان است. براساس روایات، پیامبر اکرم (ص) نیز از عمامه‌ی مشکی استفاده می‌کردند. (۳۸) گاهی از نظر عده‌ای پوشیدن لباس مشکی نشانه‌ی زیبایی است؛ (۳۹) گاهی پوشش مشکی، نشانه‌ی وقار و سنگینی است، مثل هنگامی که بانوان از این پوشش در بیرون منزل استفاده می‌کنند؛ پس این که بعضی خیال می‌کنند التزام به پوشیدن چادر مشکی، منافای با شادمانی و ملازم با غم و اندوه و افسردگی است، تصور صحیحی نیست؛ دین و مذهب و پای‌بندی به احکام آن، مثل رعایت حجاب برتر و استفاده از چادر مشکی، باعث آرامش روحی و روانی خود بانوان و دیگر افراد جامعه است. قبلاً درباره‌ی یافته‌های روان‌شناسی رنگ‌ها در باب مطلوبیت رنگ مشکی برای حجاب بانوان در بیرون منزل و مطلوبیت این نوع حجاب از نظر متون دینی مطالبی نقل شد. دلیل کارنگی درباره‌ی هماهنگی و تناسب بین یافته‌های علوم جدیدی، مثل روان‌پزشکی و تعالیم پیامبران (ص) چنین گفته است: امروز جدیدترین علم، یعنی روان‌پزشکی همان چیزهایی را تعلیم می‌دهد که پیامبران به مردم آموختند؛ زیرا آنان دریافته‌اند که داشتن یک ایمان محکم، نگرانی، تشویش، هیجان و ترس را برطرف می‌کند. (۴۰) نکته‌ی دوم: عدم آگاهی از مفهوم جامع و کامل شادمانی باعث شده است که برخی شادی و نشاط را فقط در بُعد مادی و زودگذر آن منحصر

نمایند و از شادمانی‌های اصیل که از اعتقاد به امور معنوی و پایدار به دست می‌آید غفلت نمایند. یکی از پژوهشگرانی که سالیان دراز در غرب زیسته و درباره‌ی شادی تحقیقات فراوانی کرده است، به دخالت عنصر معنویت و اعتقادات در ازدیاد شادی‌های اصیل و پایدار تأکید فراوان دارد. ایشان معتقد است انسان برای نجات از مشکلات کنونی و دستیابی به شادی همیشگی باید اعتقاد و باور خود را تصحیح کند و بپذیرد که در زندگی شادی‌هایی به مراتب عمیق‌تر از شادی‌ها و لذت‌های جسمانی وجود دارند که دستیابی به آنها نیازمند صرف وقت، تلاش و صبر و حوصله است. وی معتقد است با تقویت ارزش‌های انسانی، همچون: عشق خدمت به مردم، خوش‌بینی، خیرخواهی، سپاس‌گزاری، رضایت، قناعت، گذشت و زدودن رذایل اخلاقی، می‌توان به شادی دست یافت. (۴۱) آیا بانوان مشکی پوش نمیتوانند رنگهای غیر مشکی را بشناسند؟ شبهه: پدرم هیچ وقت مرا بیرون خانه نمی‌شناسد، می‌گوید همه‌ی شما سیاه پوشیده‌اید. راست می‌گوید، یکدست سیاهیم سیاه... از رنگ‌ها تنها سیاه را می‌شناسیم، نه قرمز را، نه آبی را، نه سبز را و نه بنفش را، (۴۲) گوینده‌ی محترم در عبارت فوق دو ادعا نموده است. ادعای اول: همه‌ی زنان در بیرون منزل لباس سیاه می‌پوشند. پاسخ ادعای اول: اولاً، واقعیت عینی و مشهود روزانه‌ی همه‌ی ما حاکی از این است که ادعای سیاه‌پوش بودن همه‌ی زنان ادعای درستی نیست. نگاهی به پوشش‌های رنگین خانم‌ها در سطح جامعه، اعم از شهرهای بزرگی مثل تهران و غیر آن و پوشش زنان روستایی استان‌های مختلف، تکذیب کننده‌ی ادعای مذکور است. ثانیاً، فرض کنیم همه‌ی زنان در بیرون منزل و در مواجهه‌ی با نامحرم از مصادیق مختلف حجاب مشکی، مثل مانتو، مقنعه و چادر مشکی استفاده می‌کنند، پوشش‌های یاد شده، به دلیل تأمین حجاب و پوشش بهتر و بیش‌تر برای زنان، قابل دفاع عقلی و شرعی است. طبق تصریح فقها به عنوان کارشناسان مسائل دینی و اسلامی، بانوان در مواجهه با نامحرم نباید از رنگ‌های مهیج و تحریک کننده استفاده نمایند. (۴۳) واضح است که یکی از بهترین رنگ‌های پوشش بانوان که حالت تهییج و تحریک نامحرم در آن وجود ندارد رنگ مشکی است. همان‌گونه که قبلاً گذشت، در روان‌شناسی رنگ‌ها این مطلب از مسلمات است که رنگ مشکی، رنگی صامت و غیرفعال و در مواجهه با نامحرم نگاه‌شکن است؛ و تردیدی نیست که این ویژگی رنگ مشکی، فلسفه و حکمت حجاب را که عبارت است از عدم تحریک‌پذیری و ایجاد آرامش روحی و روانی در سطح جامعه، بیش‌تر تأمین می‌کند. برخی مطبوعات و نویسندگان آنها باید به این پرسش جدی پاسخ دهند که چرا بدون ارائه‌ی هیچ دلیل معقول و منطقی و با سوء استفاده از زبان شعر و ادب، جنگ روحی و روانی را بر ضد حجاب و چادر مشکی آغاز کرده‌اند. ادعای دوم: استفاده از لباس و حجاب مشکی بانوان در بیرون منزل باعث می‌شود که استفاده کنندگان از حجاب‌های مشکی، رنگ‌های غیر مشکی را نشناسند. پاسخ ادعای دوم: اولاً، از نظر منطقی تلازمی بین استفاده از لباس‌های مشکی به طور مستمر در خارج از منزل و نشناختن رنگ‌های غیر مشکی نیست؛ زیرا استفاده از لباس‌های رنگین در مجالس زنانه، در داخل منزل و در مقابل افراد محرم، امکان شناختن رنگ‌های مختلف را فراهم می‌کند. ثانیاً، علاوه بر داخل منزل، در خارج از آن نیز ایشان و دیگر بانوان می‌توانند از لباس‌های دارای رنگ‌های متنوع استفاده نمایند، البته به شرط این که به طریقی، مثل استفاده از چادر مشکی، در مواجهه با نامحرم آنها را پوشانند؛ زیرا تردیدی نیست که لباس‌های رنگین به دلیل زیبایی خیره کننده، از مصادیق عرفی زینت به شمار می‌آیند و بانوان و دختران براساس دستور قرآن، از تبرج و نمایش زینت‌ها به نامحرم منع شده‌اند: ولا تبرجن تبرج الجاهلیة الاولى (۴۴) و غیر متبرجات بزینة. (۴۵) البته در مجالسی که افراد نامحرم حضور ندارند، مثل مجالس زنانه و هم‌چنین در حضور شوهر و افراد محرم، می‌توانند از زیورآلات و زینت‌ها استفاده نمایند: «وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا لِبُعُولَتِهِنَّ أَوْ آبَائِهِنَّ...» (۴۶) حتی بالاتر از جواز در روایات به استفاده از زینت‌ها ترغیب و تشویق شده‌اند؛ (۴۷) زیرا همان‌گونه که حجاب و پوشش، نیاز فطری انسان، خصوصاً زنان است، استفاده از زیورآلات و خودآرایی نیز نیاز فطری انسان، مخصوصاً بانوان است. این از امتیازات احکام نورانی و مترقی اسلام است که ضمن توجه و ضرورت پاسخ‌گویی به دو نیاز مذکور، از طرفی با دستور الزامی زنان به رعایت حجاب و پوشش و از طرف دیگر با تشویق آنان به استفاده از زیورآلات و زینت‌ها، به شرط عدم تبرج و

نمایش زینت‌ها به نامحرمان، جلوی سوء استفاده را گرفته است، تا از این طریق زمینه‌ی سلامت روحی و روانی افراد جامعه فراهم گردد. پی نوشتها: (۱). هفته‌نامه‌ی فیضیه، کشف حجاب به روش مدرن، ۱۵ بهمن ۱۳۷۹ ص ۱. (۲). زیبا میر حسینی، پیام زن، شماره‌ی ۴۹. ص ۴۵. لازم به تذکر است که پاسخ شبهه‌ی مذکور، به طور مختصر در خود مجله نیز آمده است. (۳). عباس اللهیاری، روزنامه‌ی ایران، شماره‌ی ۱۶۲۳، ۲۸ شهریور ماه ۷۹، ص ۶. (۴). به عنوان نمونه ر.ک: سید اسماعیل گوهری، آرزوی شهادت در بیان معصومین (ع)، ص ۷۵. (۵). محمدی ری شهری، میزان الحکمه، ج ۱۰، ص ۲۷۰. (۶). ر.ک: احمد عابدینی، «عاشورا حفظ کرامت و حجاب» مجله‌ی پیام زن، شماره‌ی ۶۹، ص ۳۸ و حکایت کشف حجاب، از سری کتاب‌های تاریخ تهجم فرهنگی، نشر مؤسسه‌ی فرهنگی قدر ولایت. (۷). غلامعلی حداد عادل، فرهنگ برهنگی و برهنگی فرهنگی، ص ۴۸. (۸). برای آشنایی با توصیه‌های مذکور به عنوان نمونه ر.ک: فروع کافی، ج ۳، ص ۴۰۹، و ج ۴، ص ۱۲۴. (۹). برای اطلاع از روشهای مذکور و نقش تربیتی آنها ر.ک: دکتر خسرو باقری، نگاهی دوباره به تربیت اسلامی، ص ۶۸-۸۶. (۱۰). آمدی، غرر الحکم و درر الکلم، ص ۱۳۱. (۱۱). همان. (۱۲). سوره‌ی نساء (۴)، آیه ی ۱۹. (۱۳). سید اصغر ناظم زاده‌ی قمی، جلوه‌های حکمت، گزیده‌ی موضوعی کلمات امیر المؤمنین علی (ع)، ص ۵۰۴. (۱۴). همان. (۱۵). سوره‌ی بقره (۲)، آیه‌ی ۲۱۶. (۱۶). سوره‌ی توبه (۹)، آیه‌ی ۸۱. (۱۷). همان. (۱۸). ر.ک: دیباچه‌ی کتاب، روایت «یا عباد الله انتم کالمرضى و رب العالمین کالطیب...». (۱۹). زنان و تازه‌های اندیشه، ماهنامه‌ی تحلیلی - خبری زنان، مهر ماه ۱۳۸۰، پیش‌شماره‌ی ۲، ص ۵۱، به نقل از روزنامه‌ی ایران ۳۰/۵/۸۰. (۲۰). نهج البلاغه، تحقیق صبحی صالح، نامه‌ی ۳۱. (۲۱). همان، حکمت ۲۴۹. (۲۲). البحرانی، الحقائق الناضرة فی احکام العترة الطاهرة، ج ۷، ص ۱۱۸. (۲۳). فاطمه خاتمی، روزنامه‌ی ایران، شماره‌ی ۱۶۲۷، ۲ مهر ماه ۱۳۷۹، ص ۴. (۲۴). دکتر طباطبایی، روزنامه‌ی ایران، ۲۸ شهریور ماه ۱۳۷۹. (۲۵). ر.ک: علیرضا امیر پور، روزنامه‌ی ایران، ۳ مهر ماه ۷۹، ص ۴، و مجله‌ی زنان شماره‌ی ۲۲، بهمن و اسفند ماه ۷۳، ص ۴؛ بر خلاف ایشان که خیلی با احتیاط اظهار نظر کرده‌اند، مجله‌ی زنان طی مصاحبه‌ای با مردم کوچه و بازار، با روش تبلیغ تلقینی و القایی، به طور صریح، ولی بدون ارائه‌ی هیچ دلیل و مدرک معتبری این فکر را ترویج نموده است که سیاهپوشی باعث افسردگی است. برخلاف مجله‌ی زنان در روزنامه‌ی آفتاب، در تاریخ ۲۴ شهریور ۱۳۸۰، ص ۶، آمده است: «ثابت شده است که رنگ سیاه ناخواسته روحیه‌ی افسردگی و ناامیدی را در افراد تشدید میکند». خوشبختانه ایشان نیز همانند روزنامه‌ی ایران، مقداری با احتیاط اظهار نظر کرده است؛ چون از واژه‌ی «تشدید» به خوبی آشکار میگردد که ایشان نیز قبول دارند پوشش سیاه، سبب ایجاد افسردگی نیست، بلکه فقط ممکن است بعضی از افرادی که در اثر عوامل دیگر دچار افسردگی شده‌اند، استفاده از لباس مشکی باعث تشدید افسردگی آنها گردد؛ البته دو نکته درباره‌ی این ادعا به نظر میرسد. نکته‌ی اول این که، ایشان ادعا نموده‌اند برای استفاده از لباسهای رنگ سیاه چنین اثری ثابت شده است، اما متأسفانه همانند همه‌ی افرادی که چنین ادعاهایی میکنند، هیچ سند و مدرکی از کارشناسان قابل اعتماد و پژوهشهای قابل اطمینان ارائه نداده‌اند. نکته دوم این که، اگر روان‌شناسان متخصص و متعهد درباره‌ی فردی که دچار افسردگی است تشخیص دادند که پوشش سیاه در مورد این فرد خاص باعث تشدید افسردگی او میگردد، در چنین موردی عقل و شرع به هیچ $\hat{e} \hat{e}$ وجه او را ملزم به استفاده از لباس مشکی نمیکند؛ کما این که درباره‌ی افرادی که دچار افسردگی نمیباشند نیز چنین الزامی وجود ندارد. آنچه که مطرح است این است که براساس یافته‌های روان‌شناسی رنگها، چون رنگ مشکی، رنگ صامت و غیر فعال است، استفاده‌ی زنان از این رنگ در مقابل نامحرم، باعث آرامش روحی و روانی افراد جامعه میگردد و به همین دلیل استفاده از چادر و پوشش مشکی برای بانوان در خارج از منزل و در مقابل نامحرم رجحان و مطلوبیت دارد. (۲۶). دکتر برهانی (متخصص اعصاب و روان)، هفته‌نامه‌ی ۱۹ دی (قم) شماره‌ی ۱۵۵، ۲۸/۵/۸۱، ص ۹. (۲۷). یکی از قراین و شواهدی که مؤید این ادعاست که پوشش سیاه علت ایجاد افسردگی نیست این است که بسیاری از بانوان روانپزشک و روانشناس نیز از پوششهای مشکی استفاده میکنند. (۲۸). دکتر ماکس لوشر،

«روانشناسی رنگ‌ها»، ترجمه‌ی ویدا ابی‌زاده، ص ۹۷. (۲۹). همان. (۳۰). فیض کاشانی، المحجّة البيضاء فی تهذیب الاحیاء، ج ۵، ص ۱۷۷. (۳۱). حجت‌الله رحمانی، «اعجاز رنگ سیاه، چرا چادر مشکى؟» نشریه‌ی فیضیه، ص ۳، دوشنبه ۷ آذر ۱۳۷۹ (با دخل و تصرف). (۳۲). مانا دشت‌گلی، «نکند پدرم مرا نشناسد»، روزنامه‌ی نوروز، ۲۴ شهریور، ۱۳۸۰، ص ۸. (۳۳). یکی از افرادی که در زمینه‌ی عوامل و انگیزه‌های افراد در انتخاب نوع، جنس و رنگ لباس تحقیقات خوبی نموده است، نویسنده‌ی زن عرب زبان کتاب «دراسات فی سیکولوجیة الملابس» است. وی در فصل پنجم کتاب خود (ص ۱۲۳ - ۱۳۲) عواملی همچون *é ê* محیط، ارزش‌های حاکم بر یک جامعه، عادت‌ها، تقلیدها، و بالاخره معیارها و قوانین را از عوامل مؤثر در انتخاب پوشش ذکر می‌کند. وی هم‌چنین در فصل هشتم (ص ۱۷۹) جلب توجه دیگران، زینت و خودآرایی، احتشام و حیا، برخورد و ارتباط با دیگران، مورد حمایت قرار گرفتن، تحقق ذات و بالاخره مدگرایی را از جمله انگیزه‌های روحی و روانی افراد در انتخاب نوع، جنس و رنگ پوشش ذکر می‌کند. برای آگاهی بیش‌تر ر. ک: دکترعلیه‌ی عابدینی، دراسات فی سیکولوجیة الملابس. (۳۴). حر عاملی، وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه، ج ۹، کتاب الحج، روایات باب ۳۳ از ابواب احرام، ص ۴۱؛ و صدوق، المقنع، ص ۲۲۹. (۳۵). حر عاملی، وسائل الشیعه، کتاب الصلاة، ج ۳، ص ۳۵۴؛ و سید محمد کاظم طباطبایی، العروة الوثقی، فصل شرایط لباس مصلی، مسئله‌ی ۴۲. (۳۶). به عنوان نمونه ر. ک: میزان‌الحکمه، ج ۴، ص ۴۳۸، ذیل واژه‌ی سرور؛ همچنین ر. ک. به کتابهای احادیث، ذیل واژه‌های سرور، بهجت، نشاط، فرح. (۳۷). به عنوان نمونه، مجله‌ی زنان، شماره‌ی ۲۲، طی مصاحبه‌ای کوچه و بازاری و عوامانه با عنوان «خانم چرا سیاه می‌پوشید؟» با روش تبلیغ القایی، تلاش نموده است این تفکر را به مخاطبان خود تلقین نماید. (۳۸). حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۳، کتاب الصلاة، روایت ۱۰، ص ۳۷۹. (۳۹). ناصر فرزانه، رنگ و طبیعت، دانش رنگ‌ها، ص ۴۲. (۴۰). مجله‌ی زندگی، دفتر شادابی، ص ۵۰، بهار ۱۳۷۹، به نقل از کتاب آیین زندگی، ص ۳۷. (۴۱). مجله‌ی زندگی، دفتر شادابی، ص ۷۷، به نقل از مهدی بهادری‌نژاد، کتاب شادی و زندگی. (۴۲). مانا دشت‌گلی، «نکند پدرم مرا نشناسد»، روزنامه‌ی نوروز، ۲۴ شهریور ۱۳۸۰، ص ۸. (۴۳). ر. ک: توضیح المسائل فقها و مراجع تقلید، ذیل مباحث مربوط به پوشش محرم و نامحرم؛ و استفتائات آخر کتاب. (۴۴). سوره‌ی احزاب (۳۳)، آیه‌ی ۳۳. (۴۵). سوره‌ی نور (۲۴)، آیه‌ی ۶۰. (۴۶). همان، آیه‌ی ۳۱. (۴۷). حر عاملی، وسائل الشیعه، کتاب الطهارة، ابواب آداب الحمام باب ۵۲. باب کراهه ترک المرأة للحلی و خضاب الید

حجاب برتر

قرآن مجید خطاب به پیامبرش فرمود: «به زنان و دختران خود و زنان مؤمنان بگو که: خویشان را با "جلباب" بپوشند که این کار برای این که به عفت شناخته میشوند و از تعرض محفوظ میمانند، برای آنان بهتر است.» (۱) بعضی از مفسران جلباب را پوششی فراگیر معنا کرده‌اند که از بالای سر تا پایین پا را میپوشاند و چیزی در حدود اندازه چادر است. (۲) البته دیدگاه دیگر جلباب را پوشش تا زانو (۳) و دیدگاه سوم جلباب را مقنعه میدانند. (۴) بر اساس دیدگاه اول میتوان گفت: قرآن از چادر یا چیزی مانند آن که تمام بدن را بپوشاند، به عنوان حجاب برتر نام برده است. علاوه بر این: درباره پوشش حضرت فاطمه (ع) هنگام خروج از منزل و رفتن به مسجد برای دفاع از فدک، همین پوشش نقل شده است. حضرت فاطمه (ع) مقنعه خویش را بر سر و جلباب بر تن کردند؛ (۵) یعنی پوششی که تمام تن را از سر تا قدم فرا میگرفته است. علاوه بر این عقل نیز بر برتر بودن چادر حکم میکند، چون اندام بدن با چادر بهتر محفوظ میماند. شاید علاوه بر این عقل نیز بر برتر بودن چادر حکم میکند، چون اندام بدن با چادر بهتر محفوظ میماند. شاید با استفاده از این موارد و احادیث دیگر، فقهای بزرگوار بر حجاب برتر بودن چادر تصریح نموده اند. البته پوشش کامل با مانتو و روسری نیز میتواند مورد استفاده قرار گیرد، ولی حجاب برتر نیست، زیرا هر چند با مانتو و روسری پوشش صورت میگیرد، ولی باز حجم بدن مشخص است. با مقایسه با چادر، قطعاً چادر برتری دارد. ر است، در عین حال در صورت لزوم زن باید

با حفظ عفت و حجاب، نقش اجتماعی خود را به خوبی انجام دهد. البته شیک پوشی و تمیز و مرتب بودن از خصلت زنان است و خصلت بسیار خوبی است که خدا در وجود زنان قرار داده تا بر جذابیت آنان افزوده شود، لیکن باید در کوچه و خیابان و در منظر مردان نامحرم طوری رفت و آمد کنند که همراه با متانت و عفت بوده و باعث گناه و معصیت الهی نشوند یا طمع در دل های بیمار ایجاد کند. پی نوشت ها: ۱. احزاب (۳۳) آیه ۵۹. ۲. ر.ک: علامه طباطبایی، المیزان؛ شیخ طوسی، تفسیر تبیان. ۳. المصباح المنیر، ریشه جلب. ۴. راغب اصفهانی، مفردات، ریشه جلب. ۵. طبرسی، الاحتجاج، ج ۱، ص ۹۸

چادر، انتخابی نه از روی احساس

ما خانم های چادری، چادر را برای پوشش و حجابمان انتخاب می کنیم، نه اینکه حجاب با مانتو و شلوار یا حجاب با چادرهای ملی یا عربی و یا حتی همان بلوز و دامن بلند و روسری بزرگ حجاب نباشد، نه. چادر را انتخاب می کنیم، تنها به یک دلیل و آن هم اینکه چادر بهتر و خوب تر از هر چیز دیگری برجستگی ها و زیبایی های بدن یک زن را پوشش می دهد و از تیررس نگاه نامحرم به دور می دارد. کلمه ی چادر واژه ای است پهلوی که به دو صورت «چادر و چادر» به کار رفته و مترادف آن در زبان عربی، «جلباب» و در زبان انگلیسی «WRAPPER» است. چادر باوقارترین و بارزترین نمود عینی پوشش زن مسلمان است که سراسر بدن او را می پوشاند. این حجاب برتر ریشه در قرآن هم دارد. خداوند متعال خطاب به پیامبرش فرموده است: ای پیغمبر، به زنان و دختران خود و زنان مؤمنان بگو که خویشان را با چادر خود بپوشانند، که این کار برای آنها بهتر است، تا به عفت و حریت شناخته شوند و از تعرض و جسارت هوسرانان آزار نکشند؛ و خدا در حق خلق آمرزنده و مهربان است. ۱ «جلایب» جمع «جلباب» است و جلباب در کتاب های لغت معتبر، مثل لسان العرب، صحاح اللغة و معجم الوسیط، به «ملحفه» معنا شده است و ملحفه پوششی گسترده است که زن خود را در آن می پیچد. علامه طباطبایی در کتاب المیزان در ذیل همین آیه ی شریفه، جلباب را لباسی می داند که زن با آن تمام بدن خود را می پوشاند. (۲) قبل از بررسی معنا و مفهوم جلباب، باید دید چادر رایج در بین زنان مسلمان و ایرانی چه نوع پوششی است و عناصر و مؤلفه های اصلی تشکیل دهنده ی آن چیست؟ با اندک تأملی می توان گفت: چادر دارای دو مؤلفه ی اصلی ذیل است: * اندازه ی چادر: پوششی وسیع است که از بالای سر تا پایین پای زن را می پوشاند. * کارکرد چادر: پوششی جلوباز که از بالای سر، روی لباس های دیگر پوشیده می شود و به نحو خاصی کنترل و جمع و جور می گردد. حال باید بررسی نمود آیا جلباب قرآنی که در بعضی تفاسیر از آن به ملحفه تعبیر شده است، (۳) دو عنصر مذکور را دارد یا نه؟ اگر دو عنصر یاد شده را بتوان برای جلباب اثبات نمود، می توان ادعا کرد که جلباب قرآنی همانند چادرهای رایج فعلی است و گر نه نمی توان چنین ادعایی کرد؛ از این رو، به بررسی دو مؤلفه ی اندازه و کارکرد جلباب می پردازیم: الف) اندازه ی جلباب: تقریباً همه ی کتاب های لغت در این که جلباب پوششی وسیع است اتفاق نظر دارند، ولی دیدگاه های کتاب های لغت و تفسیر درباره ی اندازه ی دقیق جلباب متفاوت است. از مجموع کلمات لغویان و مفسران در مورد اندازه ی جلباب، به سه دیدگاه می توان اشاره کرد: دیدگاه اول: از کتاب های لغوی و تفسیری استفاده می گردد که جلباب پوششی فراگیر بوده که از بالای سر تا پایین پا را می پوشانده است. دیدگاه دوم: جلباب پوششی بزرگ تر از خمار (مقنعه) بوده که کم تر از مقدار ردا، یعنی تقریباً تا زانو ها را می پوشانده است. این دیدگاه از بعضی از کتاب های لغت، مثل مصباح المنیر فیومی استفاده می شود. دیدگاه سوم: جلباب همان خمار (مقنعه) است؛ پوششی که فقط سر و سینه ها را می پوشاند. این دیدگاه از مفردات راغب اصفهانی به دست می آید. شواهد مختلفی وجود دارد که صحت دیدگاه اول و مخدوش بودن دیدگاه دوم و سوم را ثابت می کند که بعضی از آنها عبارت اند از: شاهد اول: درباره ی پوشش حضرت فاطمه ی زهرا (علیها السلام) هنگام خروج از منزل و رفتن به مسجد برای دفاع از فدک این گونه نقل شده

است: لاثت خمارها علی رأسها و اشتملت بجلبابها(۴). یعنی فاطمه ی زهرا(علیها السلام) خمار و مقنعه ی خویش را بر سر و جلباب، یعنی پوششی که شامل و دربر گیرنده ی تمام آن وجود مبارک بود، بر تن کردند. از نحوه ی پوشش حضرت در قضیه ی مذکور دو نکته استفاده می شود: نکته ی اول: پوشش حضرت در بیرون منزل، همان دو پوشش قرآنی مستقل از یکدیگر به نام «خمار» و «جلباب» بوده است؛ بر این اساس، نظر طرف داران دیدگاه سوم، مثل راغب اصفهانی در مفردات که جلباب را به خمار معنا کرده است، مخدوش می گردد. نکته ی دوم: از عبارت «و اشتملت بجلبابها»، به روشنی استفاده می شود که جلباب، پوششی سرتاسری بوده که تمام آن وجود مبارک، از سر تا قدم ها را فرا می گرفته است؛ بنابراین، نظر طرف داران دیدگاه دوم؛ که قایل بودند جلباب تقریباً تا زانوهای او را می پوشانده است، مخدوش می گردد. شاهد دوم: از کتاب های لغوی، مثل مصباح المنیر فیومی که گفته اند: «الجلباب ثوب اوسع من الخمار؛ جلباب پوششی گسترده تر از خمار است»، تباین و مستقل بودن خمار و جلباب به خوبی استفاده می شود. شاهد سوم: احادیثی هم چون حدیث نبوی «و لغير ذی محرم اربعة اثواب: درع و خمار و جلباب و ازار»(۵) که از جلباب و خمار به عنوان دو پوشش مستقل نام برده است نیز، شاهد بطلان دیدگاه سوم است. شاهد چهارم: زمخشری و آلوسی از ابن عباس، صحابی پیامبر اکرم(صلی الله علیه و آله) و شاگرد امام علی(علیه السلام) نقل کرده اند که جلباب پوششی بوده که از بالا تا پایین بدن را می پوشانده است؛(۶) که با این شاهد بطلان دیدگاه دوم اثبات می شود. حاصل این که جلباب قرآنی از نظر اندازه همانند چادرهای زمان حاضر از بالای سر تا پایین پا را می پوشانده است. اگر چه ممکن است که از نظر شکلی غیر از چادر فعلی بوده است. چادر باوقارترین و بارزترین نمود عینی پوشش زن مسلمان است که سراسر بدن او را می پوشاند. این حجاب برتر ریشه در قرآن هم دارد (ب) کارکرد جلباب: برای فهمیدن کارکرد جلباب و کیفیت پوششی آن، لازم است معنای «ادناء» در آیه ی (يُذْنِبْنَ عَلَيْهِنَّ مِنْ جَلَافٍ بَیِّنَةٍ) معلوم شود. آلوسی از ابن عباس و قتاده و زمخشری از ابن سیرین نقل کرده اند که مراد از «یدنین» قرار دادن جلباب در بالای ابرو و گردن و جمع و جور کردن و قرار دادن گوشه های جمع شده ی آن در بالای بینی است،(۷) که معمولاً بانوان متدین و حساس نسبت به رعایت حجاب در مواجهه با نامحرم چنین می کنند. از عبارت ابن عباس، قتاده و ابن سیرین معلوم می شود که جلباب همانند چادرهای فعلی، پوششی جلو باز بوده است که واژه ی «یدنین» در آیه ی شریفه نیز مؤید این مدعاست؛ بنابراین، از نظر کارکرد و کیفیت پوشش نیز جلباب قرآنی، شبیه چادرهای امروزی بوده است. به رغم این که بحث بر سر الفاظ و نام گذاری نیست و مهم این است که حقیقت و مصداقی از پوشش، شبیه چادرهای فعلی، در صدر اسلام موجود بوده است، خوش بختانه در کتاب های واژه های قرآنی و کتاب هایی که درباره ی جلباب بحث نموده اند، جلباب به چادر معنا شده است و این مؤید بسیار خوبی است بر این که آنها نیز به دلیل اشتراک مؤلفه ها و عناصر جلباب و چادر، همانند ما، از جلباب قرآنی معنای چادر را فهمیده اند(۸). حاصل این که، با توجه به مشابَهت بسیار نزدیک جلباب قرآنی با چادر، از نظر اندازه و کارکرد، می توان ادعا کرد که چادر ارتباط وثیقی با دین اسلام و قرآن دارد. حالا تو شاید مانتو و شلوار را انتخاب کرده باشی یا چادر عربی یا ملی یا ... من فکر می کنم در انتخاب نوع پوشش آزادیم، فقط یک چیز را باید رعایت کنیم و آن هم اینکه با نوع پوششی که انتخاب می کنیم باید همان چیزی را رعایت کرده باشیم که خدا توی قرآنش گفته است >: و زینت خود را -جز آن مقدار که نمایان است- آشکار نمایند و (اطراف) روسری های خود را بر سینه خود افکنند (تا گردن و سینه با آن پوشانده شود)، و زینت خود را آشکار نسازند مگر برای شوهرانشان، یا پدرانشان، یا پدر شوهرانشان، یا پسرانشان، یا پسران همسرانشان، یا برادرانشان، یا پسران برادرانشان، یا پسران خواهرانشان، یا زنان هم کیشانشان، یا بردگانشان (کنیزانشان)، یا افراد سفیه که تمایلی به زن ندارند، یا کودکانی که از امور جنسی مربوط به زنان آگاه نیستند؛ و هنگام راه رفتن پاهای خود را به زمین نزنند تا زینت پنهانی شان دانسته شود (و صدای خلخال که برپا دارند به گوش رسد). (<۹) فکر می کنی آن حجابی که خدا از من و تو خواسته که رعایتش کنیم و سودش هم برای من و توست و هم جامعه مان، با چه چیزی می شود که رعایتش کرد؟ ... یقین دارم چیزی را انتخاب نخواهی کرد که زیبایی هایت را بیشتر

و بیشتر به معرض نمایش بگذارد ... پی نوشت ها: (۱). سوره ی احزاب، آیه ی ۵۹. (۲). محمدحسین طباطبائی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۶، ص ۳۴۶. (۳). به طور مثال ر.ک: شیخ طوسی، التبیان فی تفسیر القرآن، ج ۸، ص ۳۶۱؛ میرزا محمد مشهدی، کنزالدقائق، ج ۸، ص ۲۲۶ و فیض کاشانی، تفسیر صافی، ج ۴، ص ۲۰۳، ذیل آیه ی ۵۹ سوره ی احزاب، (آیه ی جلابیب). (۴). طبرسی، الاحتجاج، ج ۱، ص ۹۸. (۵). طبرسی، مجمع البیان، ج ۷، ص ۱۵۵. (۶). عن ابن عباس: الرداء الذی یستر من فوق الی اسفل. زمخشری، تفسیر کشاف، و آلوسی، تفسیر روح المعانی، ذیل آیه ی جلابب (آیه ی ۵۹ سوره ی احزاب). (۷). عن ابن سیرین سألت عبیدة السلمانی عن ذلک (یدنین). (۸). ر.ک: لسان التنزیل، تألیف قرن ۴ و ۵، ص ۱۰۳، به اهتمام مهدی محقق؛ تفسیر ابوالفتوح رازی، ج ۸، ص ۱۹۱. (۹) نور: ۳۱. فرآوری: نسرين صفري بخش خانواده ایرانی سایت تبیان

خواهرم! دشمن از سیاهی چادر تو می ترسد تا سرخی خون من

چرا شهدا این قدر بر حجاب و پوشش بانوان تاکید و سفارش کرده اند. اصلا چه رابطه ای میان خون شهید و حجاب وجود دارد. چرا آنان که برای دفاع از آب و خاکشان، از جان پاکشان گذشته اند این قدر توصیه به حجاب دارند و حتی حجاب را از خون خود کوبنده تر می دانند. خیلی وقت ها وقتی در عبور از کوچه و خیابان با فرازی از وصیت نامه شهیدان درباره توصیه به رعایت حجاب بر روی دیوارها رو به رو می شوم، دلم می لرزد و بی اختیار این جمله در ذهنم شکل می گیرد، آن ها که رفتند کار حسینی کردند پس چرا ما که ماندیم کار زینبی نکنیم و رعایت حجاب حفظ ارزش های اسلامی کار زینبی برای پاسداشت خون شهداست. شاید باورش سخت باشد که زنان بسیاری دوشادوش رزمندگان اسلام در صحنه های دفاع مقدس حضور داشتند که در نقش پرستار و پزشک یاری رسان رزمندگان بوده اند و حتی این هم باعث نشد که لحظه ای حجاب خود را کنار بگذارند. خواهرم، محبوب باش و باتقوا، که شما میدانید که دشمن را با چادر سیاهتان و تقوایتان می کشید. «شهید عبدا... محمودی» - به پهلوی شکسته فاطمه (س) قسمتاتان می دهم که حجاب را حجاب را حجاب را، رعایت کنید. «شهید حمید رستمی» - شما خواهرانم و مادرانم: حجاب شما جامعه را از فساد به سوی معنویت و صفا می کشاند. «شهید علی رضاییان» - از خواهران گرامی خواهشمندم که حجاب خود را حفظ کنند، زیرا که حجاب خون بهای شهیدان است. «شهید علی روحی نجفی» - ای خواهرم: قبل از هر چیز استعمار از سیاهی چادر تو می ترسد تا سرخی خون من. «شهید محمدحسن جعفرزاده» - توصیه ای که به خواهران دارم این است که اگر می خواهند خون شهیدان را پایمال نکنند، این است که حجاب خود را حفظ کنند. «شهید آبیاران» - خواهر جان، حجاب را حفظ کن تا جزو یاران خدا باشی، اگر می خواهی در دنیا سرفراز شوی، حجاب را حفظ کن. «شهید داود عبداللهی» - ... و شما خواهران حجاب خود را حفظ کنید که حجاب شما سلاح شماست. «شهید اسماعیل اسکندری» - وصیت من به خواهرانم این است که در شهادت من مثل زینب (س) عمل کنید و حجاب که اصلی ترین مسئله است را رعایت کنید که حجاب حمایت از خون شهداست. «شهید علی آقا باقری» - به خواهرانم بگو که اگر از من بدی دیدند مرا ببخشند و همیشه حجاب خود را حفظ کنند چون ما برای ناموس می جنگیم. «شهید نادر علی اکبرنژاد» - ... و خواهران، شما در جامعه باید حجابتان را رعایت کنید و از همه پدران و خواهران می خواهم که فرزندانشان را حسین وار پرورش دهند. «شهید محمد بی آبادی» - ... و شما ای خواهران متدین و متعهدم، خدا را به عفت زهرا (س) و شجاعت زینب (س) قسم می دهم تا توفیق حفظ حجاب و عقیف بودن و استقامت به شما عنایت فرماید و آن گونه که زینب را قهرمان کربلای تاریخ اسلام کرد، شما را قهرمان عفت و استقامت و صبوری گرداند. بر شما باد حفظ حجاب... «شهید علی اسماعیلی رنجبر» - خواهرانم مبدا حجابتان را فراموش کنید، چون ما سربازان به خاطر حجاب و حفظ مملکت و دین با دشمن می جنگیم. «شهید عبدا... رحمانی منش» - ... خواهران عزیز، حجاب خود را حفظ کنید، شما باید در مقابل شایعه پراکنی ها و بی حجابی ها مبارزه کنید و رسالت زینبی را در جامعه ایفا نمایید. «شهید علی اصغر عدالتیان» - تو ای

خواهر دینی ام، چادر سیاهی که تو را احاطه کرده است از خون سرخ من کوبنده تر است. «شهید عبا... محمودی» -خواهرم از بی حجابی است اگر عمر گل کم است نهفته باش و همیشه گل باش. «شهید حمیدرضا نظام» -خواهرم حجاب تو مشت محکمی بر دهان منافقین و دشمنان اسلام می زند. «شهید بهرام یادگاری» خیلی وقت ها وقتی در کلام شهیدان و سفارش آن ها درباره توصیه به حجاب و رعایت عفت دقیق می شوم از خود می پرسم چرا شهدا این قدر بر حجاب و پوشش بانوان تاکید و سفارش کرده اند. اصلا چه رابطه ای میان خون شهید و حجاب وجود دارد. چرا آنان که برای دفاع از آب و خاکشان، از جان پاکشان گذشته اند این قدر توصیه به حجاب دارند و حتی حجاب را از خون خود کوبنده تر می دانند. خیلی وقت ها وقتی در عبور از کوچه و خیابان، با فرازی از وصیت نامه شهیدان درباره توصیه به رعایت حجاب در روی دیوارها روبه رو می شوم دلم می لرزد و بی اختیار این جمله در ذهنم شکل می گیرد آن ها که رفتند کار حسینی کردند پس چرا ما که ماندیم کار زینبی نکنیم و رعایت حجاب حفظ ارزش های اسلامی کار زینبی برای پاسداشت خون شهداست. شاید پاسخ این سوال ها، این دل لرزیدن ها، این باشد که شهدا چه در صحنه های انقلاب که جوانان زیادی چون گل پرپر شدند و چه در عرصه های دفاع مقدس برای دفاع از دین، ارزش های دینی و اسلامی، حفظ ناموس و مقابله با ضدارزش ها به دل دشمن زدند و همه می دانیم که حفظ حجاب یکی از ارزش هایی است که جوانان و نوجوانان ما برای آن جان بر کف، در جبهه جنگیدند و خون پاکشان بر زمین ریخت. اما ما که ماندیم نباید با ندانم کاری ها و تقلید از مدهای بیگانه خون هزاران شهید را پایمال کنیم و پشت به وصایا و سفارش هایشان کنیم. جالب است بدانید حتی رعایت حجاب و حفظ ارزش های اسلامی مهم ترین خواسته ای است که جانبازان نیز از مسئولان و خواهران دینی خود دارند، آن ها که برای دفاع از ارزش های دینی، آرمان های انقلاب و آب و خاکی که من و شما امروز آزادانه زندگی می کنیم، عضوی از بدن خود را تقدیم کرده اند، نه پول می خواهند و نه جاه و مقام و نه هیچ چیز دیگر. فقط و فقط یک خواسته دارند و آن پاسداشت خون شهداست که در پیروی از ولایت فقیه، حفظ ارزش های دینی و رعایت حجاب در جامعه خلاصه می شود و بس. و باز بد نیست بدانید که حتما می دانید زنان بسیاری دوشادوش رزمندگان اسلام در صحنه های دفاع مقدس حضور داشته اند که در نقش امدادگر، پرستار، پزشک و... یاری رسان رزمندگان بوده اند و حتی کوران جنگ و بمباران ها هم باعث نشد تا آن ها لحظه ای حجاب و نماد آن یعنی چادر را از خود دور کنند. یک شیرزن دفاع مقدس که زمانی امدادگر جبهه بوده است و امروز جانباز ۷۰ درصد شیمیایی است در نقل خاطره ای می گفت: وقتی مجروح شدم به بیمارستان منتقل کردند و چون علائم حیاتی نداشتم مرا در «چادری که بر سر داشتم» پیچیدند و به معراج شهدا منتقل کردند. بنابراین در جبهه ها در کوران عملیات شدید بعضی ها هم چادر جزو لاینفک خواهران بسیجی و امدادگر بوده است. این ها خود گواه صادقی است بر این که شهدا و جانبازان جانفشانی کردند برای حفظ ارزش های اسلامی و رعایت آن ها در جامعه. نویسنده: فاطمه توانا علمی